



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قنون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر، ترجمه، تخریج و تحقیق از

آیت ۲۸ سوره البقره تا آیت ۴۴

(رساله ماستری)

محصله: محمد اسلام "شرعی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر، ترجمه، تخریج و تحقیق از آیت ۲۸ سوره البقره تا آیت ۴۴

(رساله ماستری)

محصل: محمد اسلم "شرعی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد اسلم ولد محمد فضل: ID نمبر SH-MST-s1400-796 محصل دور هفتم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: زهرة التفاسیر ترجمه، تخریج و تحقیق از آیت 28 سوره البقره تا آیت 44 به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۷ (نمره به عدد) خستار رحمت (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور نصر من الله مجاهد	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

این تحقیق علمی که به نیت خدمت به دین اسلام و مسلمانان انجام شده است از الله متعال خواهانم بحیث یک عمل خیر قبول نموده ، ثواب آنرا برای والدین گرامی ام که در پرورش جسمی و تربیه دینی ام زحمات زیاد متحمل شده و برای سعادت و خوشبختی من از دوران طفولیت تا دوره های تعلیم سعی و تلاش نموده اند اهداء مینمایم و همه اقارب و خویشاوندان و سایر دوستان و همچنان برای اساتید معزز و محترم که ایشان حیثیت پدر معنوی در تحقق آرمان هایم بودند اهداء مینمایم . و از بارگاه الله منان خواهانم که اجر این عمل ناچیز را در میزان حسنات بنده و ایشان بیفزاید و ما ذالک علی الله بعزیز .

سپاس گذاری

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمِينَ !

با سپاس بیکران پروردگار سبحان را که توفیق کسب علم را به ما اعطاء فرمود و درود بر سردار بشریت جناب محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم).

و سپاس گذاری می نمایم از والدین گرامی ام که در طول دوره تحصیلی بنده را یاری نمودند .
و در نهایت سپاس از تمامی کسانی که در انجام این تحقیق بنده را یاری فرموده اند امیدوارم بتوانم زحمات آنها را جبران نمایم .

اینجانب محمد اسلم " شرعی" از جمله محصلان مخلص شما از اداره محترم بورد ماستری پوهنتون سلام ، استادان گرانقدر به پاس خدمات ایشان اظهار سپاس و قدردانی می نمایم و علی الخصوص از استاد گرانمایه محترم دوکتور فصیح الله "عبدالباقی" اظهار سپاس و قدر دانی می نمایم ایشان از زحمات شبانه روزی شان در اشراف و راهنمایی این رساله دریغ نوزیدند و با همکاری ایشان توانستم این رساله علمی را به پایان برسانم از خداوند لایزال طول عمر، سعادت و بهروزی و موفقیت در همه امور زندگی برای استاد عالیقدر استدعاء دارم .

نگارنده به این دلیل که توانسته از محضر استاد نخبه استفاده نموده و دیدگاه ایشان را راهنمای خویش قرار داده بر خود می بالد و قدردانی از این استاد را وظیفه ایمانی و وجدانی خود می داند.

با احترام

محمد اسلم (شرعی)

خلاصه موضوع

امام ابو زهره محمد بن احمد بن مصطفی عالم ودانشمند بلند آوازه جهان اسلامی وبخصوص سرزمین مصر و یکی از علمای متبحر علم فقه و اصول فقه، تفسیر و علوم قرآن، خطیب چیره دست، اصولی ومجتهدان عصر خویش و تعلیم یافته مدرسه قضای شرعی واستاد کلیه اصول دین در برنامه مافوق لیسانس، عضو مجلس اعلاى بحوث علمیه کلیه حقوق جامعه قاهره عضومجمع بحوث اسلامی ازهر، عضو مجلس اعلى فنون واداب واستاد دانشکده معاملات واداره جامعه ازهر است، امام ابوزهره دانشمند قلم بدست و نویسنده توانای بود آنها از خود حدود (۴۲) اثر علمی به جا گذاشتند و یکی از خدمات ارزنده او تفسیر زهره التفاسیر است در اواخر عمر شان تصمیم گرفتند تا خدمتی را پیرامون این کتاب هدایت انجام دهند، به همین منظور مؤلف رحمه الله با هدف بلند پروازانه آغاز به تالیف این تفسیر نمودند اما متاسفانه فرصت یاری نکرد وقتیکه به آیه ۷۳ سوره نمل رسیدند داعی اجل را لبیک گویند، امام ابوزهره مفسر بزرگ نویسنده چیره دست در این تفاسیر مفاهیم علمی را به گونه درست در روشنی معیار های علمی و اکادمیک وبا در نظر داشت اصول تفسیر چون تفسیر قرآن بالقرآن، تفسیر قرآن به حدیث تفسیر قرآن به اقوال صحابه وسلف امت و رعایت قواعد علم لغت، صرف و نحو بلاغت و... مطابق مستجدات امروزی تفسیر وتحلیل نموده ومشکلات عصر خویش را حل نمودند بخاطر خدمتگذاری به قرآن کریم ترجمه این تفسیر به زبان های متداول منطقه لازم وضروری است. نظر به اهمیت علمی تفسیر هذا پوهنتون سلام تصمیم گرفت تا این تفسیر به زبان دری برگردان شود از همین رو این تفسیر را جهت ترجمه درست و برابر با معیاری های علمی برای محصلان برنامه ماستری دیپارتمنت تفسیر وحدیث به قسمت های مختلف تحت اشراف استاد علمی ومسئول توزیع نموده اند، اینکه ترجمه، تخریج وتحقیق زهره التفاسیر از آیت ۲۸ - ۴۴ سوره بقره برای بنده سپرده شده بود، بنده در حد توان پیرامون آیات فوق ترجمه، تحقیق وتخریج نمودم.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	بیان مسأله و ضرورت تحقیق
۲	اهمیت موضوع
۲	اسباب اختیار موضوع
۲	اهداف تحقیق
۳	پیشینه تحقیق
۳	سوالات تحقیق
۴	روش تحقیق
۴	خطه بحث و طرح پلان تحقیق

مقطع اول

ناسپاسی به آفریدگاری که پیدا کننده و تسخیر کننده ی هستی برای انسان است

۵	ترجمه ، تخریح ، و تحقیق سوره بقره از آیه ۲۸ - ۲۹
۵	متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع
۱۰	ترجمه زهره التفاسیر در آیات این مقطع

مقطع دوم

چگونگی خلقت انسان

۲۲	ترجمه ، تخریح ، و تحقیق سوره بقره آیت ۳۰
۲۲	متن زهره التفاسیر در آیت این مقطع
۲۵	ترجمه زهره التفاسیر در آیت این مقطع

مقطع سوم

خلقت انسان و آغاز تعلیم و تربیه

۳۱	ترجمه ، تخریح ، و تحقیق سوره بقره آیات ۳۱ - ۳۳
----	--

- متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع ۳۱
- ترجمه زهره التفاسیر در آیات این مقطع ۳۲

مقطع چهارم

فضیلت و تکریم آدم علیه السلام و استکبار ابلیس

- ترجمه ، تخریج ، و تحقیق سوره بقره آیت ۳۴ ۳۳
- متن زهره التفاسیر در آیت این مقطع ۳۳
- ترجمه زهره التفاسیر در آیت این مقطع ۳۴

مقطع پنجم

سکونت آدم علیه السلام و حواء رضی الله عنها در جنت و موقف شیطان در برابر ایشان

- ترجمه ، تخریج ، و تحقیق سوره بقره آیت ۳۵ - ۳۷ ۳۸
- متن زهره التفاسیر در آیت نخست این مقطع ۳۸
- متن زهره التفاسیر در آیت دوم این مقطع ۳۹
- متن زهره التفاسیر در آیت سوم این مقطع ۴۰
- ترجمه زهره التفاسیر در آیات این مقطع ۴۱

مقطع ششم

زمین جای تکلیف و مسئولیت است

- ترجمه ، تخریج ، و تحقیق سوره بقره آیات ۳۸ - ۳۹ ۴۷
- متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع ۴۷
- ترجمه زهره التفاسیر در آیات این مقطع ۵۰

مقطع هفتم

بنی اسرائیل و کفرایشان به نعمت های الهی

- ترجمه ، تخریج ، و تحقیق سوره بقره آیات ۴۰ - ۴۴ ۵۴

۵۴ متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع
۶۱ ترجمه زهرة التفاسیر در آیات این مقطع
۷۳ نتیجه گیری
۷۵ پیشنهادات
۷۶ فهرست آیات قرآن کریم
۷۹ فهرست احادیث
۸۰ فهرست اعلام
۸۱ منابع

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين .

وبعد : خداوند متعال می فرماید : ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾ (۱) .

یقیناً این قرآن (مردم را) بسوی راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راهها است و به مؤمنانی که عمل شایسته انجام می دهند مژده میدهد که برای آنان پاداش بزرگی است .

همواره قرآن عظیم الشان به عنوان کتاب جاویدان و معجزه ی پایدار پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در طول تاریخ نزد مسلمانان مورد توجه خاص قرار گرفته و هر شخص و جماعتی روی زرق و برداشت های ذهنی خویش ازین سفره ی گرانبها تغذیه نموده برای اصلاح و فلاح و بهبود دنیوی، و اخروی اش از آن مستفید شده اند .

چنانچه ازین گروه و از این جماعت شخصیت علمی و پژوهشگر فهم قرآن امام ابوزهره می باشد که زهرة التفاسیر وی مانند اسمش می درخشد و در جهان اسلام بازتاب خاصی داشته که تا امروز دانشمندان ، و دانشجویان مکتب تفسیر بخاطر بهره گیری و استفاده ی خوبتر آنرا در مباحث علمی خود بصورت تحقیق ، و تخریج و در حوزة دینی بطور رساله ی علمی در آورده اند و بنده از این جمع مستثنی نبوده بدین لحاظ خواستم در این باره سهم خویش را ایفا نمایم . آنچه جذابیت این موضوع را بیشتر نمایان می سازد همانا تازگی موضوعات و مباحث علمی ، و نکات بلاغی ، اعرابی ، و تبیین حقائق آیات قرآنی و ارتباط دهی فهم عمیق آن در قلب خواننده می باشد بناء بر این لازم است بحث های علمی آن مورد تلاش و تدقیق قرار گیرد تا در زمینه خدمات قرآنی برای جامعه ی اسلامی روح تازه و صفایی قلبی صورت گیرد ، و رونق فهم قرآنی میان مسلمانان و علی الاخص طبقه ی دانشمند به اوج خود رسد و بازبینی جدید در فهم قرآن و عمل به آن بوجود آید تا همه مسیر خود را دریانند و در نتیجه کمال سعادت و نیکبختی دارین - سرای دنیوی و اخروی - که آرزوی همگان می باشد بدان دست یابند . و ما ذالک علی الله بعزیز .

بیان مسأله و ضرورت تحقیق :

زهرة التفاسیر یکی از بهترین تفاسیر معاصر است که با مسائل عصر امروز مطابقت کامل داشته و

می تواند نیاز های علماء ، دانشمندان و نسل جوان امت اسلامی امروزی را بر آورده سازد، نظر به اهمیت و ضرورت جامعه افغانستان پوهنتون سلام ترجمه این تفسیر را روی دست گرفته اند، بنا بر این قسمت منتخب ترجمه و تحقیق و تخریح این تفسیر برای بنده سپرده شده است البته این قسمت در رابطه به رد انکار کفار از زنده شدن بعد از مرگ و ارایه ی دلائل در رابطه به ثبوت بعث و کیفیت خلقت انسان با ذکر خلقت آدم علیه السلام تا هبوط وی به زمین و تعیین شدن اش من حیث خلیفه در زمین .

اهمیت موضوع :

تمام بحوث علمی دارای اهمیتی خاص خود می باشد. نظر به موضوع اهمیت موضوع و نیازی آن به جامعه اهم بودن تحقیق خود هویدا می گردد. خاصتا تحقیق پیرامون کتابی که مؤلفش از علمای معاصر بوده قضایای زمان خود را درک نموده و به تفسیر قرآن کریم پرداخته است. ترجمه و تحقیق پیرامون کتاب امام ابوزهره که در میان مفسرین و هم قطاران معاصر اش بدست آورده است؛ زیرا امام ابوزهره از علمای معروف و سرشناس معاصرین است و کتابش نیز معاصر وی خوب قضایای کنونی جهان را درک نموده و تفسیر به رشته تحریر در آورده است بنابراین جامعه افغانی نیاز مبرمی به این تفسیر دارد تا باشد که از طریق ترجمه و تفسیر آن به زبان رسمی کشور خدمتی به ملت افغانستان و نیز کسانی که به زبان دری فارسی بلدیت دارند باشد.

اسباب اختیار موضوع :

ابتداء اهمیت موضوع از اسباب اختیار موضوع بوده و سپس برخی عوامل دیگر باعث انتخاب یک موضوع برای تحقیق میباشد، عوامل که باعث انتخاب ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر و آیات منتخب سوره مبارکه البقره گردید قرار ذیل است :

ضرورت ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر قرآن کریم و مصدر خدمت قرار گرفتن به دین اسلام و مسلمانان. انتخاب زهرة التفاسیر برای ترجمه و تحقیق از طرف بورد ماستری و اداره پوهنتون سلام.

ضرورت ترجمه تفاسیر عربی به زبان های ملی کشور.

لزوم دید محصل برای شیوه نگارش و تحقیق، موارد فوق از اسباب و عوامل اختیار موضوع برای تکمیل رساله ماستری برای بنده بوده است.

اهداف تحقیق:

این رساله پیرامون اهداف ذیل می چرخد :

۱ - اولین هدف بنده از تحریر رساله هذا ترجمه سلیس و روان زهره التفاسیر به زبان دری برای کسانی که به زبان عربی بلد نیستند.

۲ - دومین هدف بنده ارایه دیدگاه های دانشمندان و معاصر امام ابو زهره در مورد تفسیر قرآن کریم برای اهل تفسیر، استادان و دانشجویان پوهنچی های شریعت و مدارس دینی کشور می باشد.

۳ - سومین هدف بنده خدمت گذاری در عرصه علم تفسیر ، و علوم مرتبط برآن تاباشد که سهم در خویش را به عنوان راه رو شریعت اسلامی در راه تفسیر قرآن کریم ادا نموده باشیم .

پیشینه تحقیق:

طبق معلومات و جستجوی منابع فرهنگی تا اکنون در موضوع که انتخاب نموده ام کدام ترجمه و تحقیق در زهره التفاسیر به زبان های ملی افغانستان صورت نگرفته نه از لحاظ ترجمه و نه هم تحقیق و تخریجی بنابراین ضرورت مبرم بود تا روی موضوع متذکره کاری صورت گیرد تا از یک طرف خدمتی به اسلام عزیز و از طرف دیگر باعث بهره ی برای فارسی تباران کشور گردد.

و همچنان در جستجوی مقدماتی به ترجمه و تحقیق کدام تفسیر عربی توسط محصلین بخش ماستری به زبان دری برنخوردم ممکن است تحقیقاتی درین مورد صورت گرفته باشد جز اینکه میدانم از طرف برنامه ماستری پوهنتون سلام ترجمه و تحقیق زهره التفاسیر به حیث موضوع تحقیق رساله ماستری برای محصلین توضیح شده است که قبل از بنده سوره فاتحه و سوره بقره الی آیه ۲۷ از طرف محصلین برنامه ماستری این پوهنتون مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته بنده یکی از این محصلین میباشم که قسمت (زهره التفاسیر از آیه -۲۸- الی -۴۴- سوره بقره) برایم انتخاب شده است تلاش مینمایم در حد توان این مکلفیت را به صورت درست انجام دهم تا در ردیف خدمت گذاران دینی قرار داشته باشم.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی :

۱ - چرا ترجمه زهره التفاسیر را به عنوان رساله ماستری انتخاب گردیده است؟

۲ - زهره التفاسیر از کدام ممیزات نسبت به تفاسیر دیگر برخوردار است ؟

سوالات فرعی :

آیا تفسیر ابو زهره نکات نحوی، صرفی، بلاغی و قرآنی را به بررسی گرفته است یا خیر؟ آیا امام ابو زهره در تفسیر خود از احکام فقهی سخن زده است؟

تفسیر ابو زهره در تفسیر آیات از کدام شیوه تفسیری کار گرفته است؟ تحلیلی یا موضوعی؟

تفسیر ابوزهره مناسبات آیات را بیان نموده است یا خیر؟

امام ابوزهره در تفسیر نمودن آیات شیوه اختصار را به کار برده یا شرح و بسط زیادی داده است؟

امام ابوزهره در تفسیر خود احادیث و آثار را تخریج نموده اشعار را به قائلینش نسبت داده است یا خیر؟

روش تحقیق :

از آنجاییکه رساله هذا پیرامون ترجمه زهره التفاسیر تعیین گردیده است، با امانتداری تام به ترجمه متن تفسیر موصوف بدون کمی و کاستی پرداخته شده است ، روال ترجمه به گونه ذیل است در قدم نخست آیات هر مقطع با استفاده از ترجمه دکتور مصفی خرم دل ترجمه گردیده است و سپس متن زهرة التفاسیر به گونه علمی روان ترجمه شده است و در ضمن به تحقیق لغوی، صرفی، نحوی و بلاغی و بیان احکام وارده آیات و دیدگاههای مفسرین و فقهاء و شرح موضوعات مهم دیگر با استفاده از اقوال علماء و مفسرین با نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر پرداخته شده است، و همچنان اعلام که در متن تحقیق و یا در زهرة التفاسیر از ایشان نامبرده شده است درپاورقی معرفی شده اند.

به همین منوال احادیث و آثار که در زهرة التفاسیر وارد شده است به طور علمی و مطابق به معیارهای حدیث شناسی از کتب معتبر حدیثی تحقیق و تخریج گردیده است و حکم آن نیز بیان گردیده است.

خطه بحث و طرح پلان تحقیق :

این تحقیق مشتمل بر یک مقدمه ، نه مقطع و خاتمه می باشد . مقدمه دربر گیرنده بیان مسأله ، اهمیت موضوع ، اسباب اختیار موضوع ، اهداف تحقیق ، پیشینه تحقیق ، سوالات تحقیق و روش تحقیق است مقاطع در بر گیرنده ترجمه، تخریج و تحقیق زهرة التفاسیر از آیه ۲۸ الی ۴۲ سوره بقره می باشد و خاتمه مشتمل بر نتیجه گیری ، پیشنهادات ، فهرست آیات ، فهرست احادیث ، فهرست اعلام ، فهرست اماکن و فهرست منابع و مأخذ است و تفصیل آن قرار ذیل می باشد.

مقطع اول

ناسپاسی به آفریدگاری که پیدا کننده و تسخیر کننده ی هستی برای انسان است

ترجمه ، تخریج ، وتحقیق سوره بقره از آیه ۲۸ - ۲۹

الكفر بالخالق المنشئ المسخر الوجود للإنسان

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۸﴾ هُوَ الَّذِي

خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ ۱ .

ترجمه آیات :

چگونه خدا را انکار می کنید در صورتی که مرده بودید شما را زنده ساخت باز شما را می میراند و از نو زنده می کند آن گاه به سویش باز گردانده می شوید . خدا ذات است که آن چه در زمین است همه را برای همه ی شما بیافرید آن گاه به آفرینش آسمان پرداخت و هفت آسمان را برافراشت و منظم و استوار کرد و او به هر چیزی دانا است .

متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع

إن الكافرين يتعجبون من ضرب الأمثال، ويقولون ماذا أراد الله بهذا مثلا؟ وحالهم عجب لأنهم يرون المحسوس الذي يدفعهم إلى الإيمان بالله الذي خلق السموات والأرض ومن فيهن، ومع ذلك يكفرون ولا يؤمنون، ولقد وبخهم الله سبحانه وتعالى أبلغ توبيخ فقال تعالى: ﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ

أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ ﴿ كَيْفَ ﴾ يستفهم بها للحال، والمعنى كيف حالكم وبعدهم

عن الإدراك والحق وأنتم تكفرون بالله الذي أنشأكم وأخرجكم من الموت إلى الحياة؟! إنكم ترون أن الطفل يولد، و يجيء من غيب الله تعالى، وترونها يشب غلاما فصديا فشابا فكهلا فشيخا فيموت ثم يقبر ثم تكون الحياة بعد ذلك، ترون الأمور الثلاثة؛ الأولى موت، ثم حياة، ثم موت، أفلا يكون بالقياس على البدء بالموت ثم الحياة ثم الموت أن نحبيكم تارة أخرى؛ وقد قدر سبحانه على الأمور الأولى، أفلا يقدر على الأخيرة؟ ﴿ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴾ ﴿۲۹﴾ والاستفهام إنكاري لإنكار الواقع لا لإنكار الوقوع

والفرق بينهما أن إنكار الوقوع معناه النفي، وهو لا يصلح هنا، وأما إنكار الواقع فمعناه التوبيخ أبلغ

التوبيخ على ما وقع ، فقد وقع ذلك الأمر الغريب ، وهو أنهم يكفرون أو يجحدون بالله بألا يعبدوه وحده وهو الذي خلقهم ، فأحياهم ، وقد كانوا أمواتا ، وذلك محسوس مرئي ، وأوثانهم لم تصنع شيئا من هذا ولا يمكن أن تفعل .

ومعنى الموت الأول الذي يدل عليه قوله تعالى : ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا ﴾ هو أنهم كانوا عندما ليست فيهم حياة أو كانوا أجساما جامدة هي الطين ، أو نطفا في بطون الأمهات ثم مضغا مخلقة وغير مخلقة ، فجعلكم أحياء . وكيف يطلق على الجماد أنه ميت ، مع أن الموت أمر نسبي تكون قبله حياة ، ثم تسلب هذه الحياة فيكون الموت ، والجماد لم تسبقه حياة ، حتى يكون من بعدها موت ؟

ونقول في الجواب عن ذلك: إن الموت لا يقتضي وجود حياة سابقة ، بل يطلق على الجماد ذاته ، فيقال أرض موات ، وأرض ميتة ، وإحيائها يكون بوجود الغيث وإنباتها النبات بإذن الله تعالى ، كما قال تعالى : ﴿ وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴾ (١) ، وقال تعالى :

﴿ رَزَقْنَا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴾ (٢) ففوله تعالى : ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا ﴾ ، أي كنتم

لا حياة فيكم فأحياكم فخلق التراب ثم أنشأكم منه ، فأحياكم فأفاض عليكم بالحياة ، وهم قبل هذا الإحياء لم يكونوا شيئا مذكورا كما قال تعالى : ﴿ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾ (٣)

وقوله تعالى : ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ﴾ خطاب لهم بالانتقال من الغيبة إلى الخطاب وهودال على أن

ذلك يعلمونه بالعيان والحس ، لا بمجرد التصور والتفكر ، ﴿ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ﴾ وثُمَّ هنا للتراخي ؛ لأنه بعد

الإحياء يعيش أجلا محدودا ، ثم يموت ، ﴿ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴾ (٤) ، ﴿ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ بالبعث والنشور

ثم تكون القيامة ، ثم إليه سبحانه ترجعون ، وذلك هو مدلول قوله تعالى في آية ﴿ قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَلْتُنَّيْنِ

وَأَحْيَيْتَنَا أَلْتُنَّيْنِ فَأَعْرَفْنَا بِدُنُوبِنَا ﴾ (٥) وإنه كما ذكرنا أخذ من الواقع الذي يحسونه ، دليلا على وقوع

ما ينتظرهم ، وينتظرونه ، وهو البعث ، فإذا كان سبحانه وتعالى أنشأ من العدم حياة ثم سلبها ، فإنه

قادر على إعادتها ، ولكنهم يؤمنون بالحس وحده ، ولا يؤمنون بالغيب الذي لا يحسون .

١ - سورة يس آية ٣٣ .

٢ - سورة ق آية ١١ .

٣ - سورة انسان آية ١ .

٤ - سورة رعد آية ٣٨ .

٥ - سورة غافر آية ١١ .

قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ و ثم هنا للتراخي ; أي بعد أن يقضوا حياتهم ، ويموتوا ويدفنوا في قبورهم يرجعون ليحاسبهم على ما قدموا من عمل، فإن خيرا فخير، وإن شرا فالعذاب.

وتقديم ﴿ إِلَيْهِ ﴾ على ﴿ تُرْجَعُونَ ﴾ للإشارة إلى أنه وحده هو الذي إليه يرجعون ، لا إلى آلهتهم التي يتوهمون بأوهامهم فيها قدرة، ولا قدرة ، فالرجوع إليه سبحانه وتعالى . إن الله تعالى خلق الخلق ، و أحياهم بعد العدم ، ولم يتركهم ، بل أنعم عليهم بالأرض و خيراتها ، وكل ثمراتها ، وسخر لهم ما في السماوات والأرض ، ومع ذلك كفروا بربهم الذي أولاهم الحياة ، وأولاهم نعم الوجود ; ولذلك قال تعالى : ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴾ أي أنه سبحانه وتعالى خلق لكم معشر بني آدم الأرض وما فيها جميعا ، خلق لكم كل ما في الأرض من ثمرات وزروع تنبت بإذن الله تعالى ، وما يستنبطون من فلزات ، ومعادن سائلة وجامدة ، خلق لكم جميعا ، كل ما في الأرض مما حوت بطونها ، و جرت به أنهارها، ونزل من السماء ماءها . ومعنى ﴿ لَكُمْ ﴾ اللام فيه للاختصاص أو التمليك ، خلقه مملوكا لكم بتمليك ربكم ، وهذا من آلائه ونعمه عليكم أونقول خلق وقدر وأنشأ كل ما في الأرض جميعه لأجل أن تنتفعوا به ; تستطيعون طبياته وتتركون خبائثه ، وجاءكم بالشرائع التي تبين لكم الطيب فتتناولونه مباحا لكم حلالا طيبا وتبين الخبائث لتجتنبوها ، فأنتم في نعم الله دائما في هذه الأرض ، جعلها فراشا وملاها بالنعم على ظاهرها ، وفيما اكتنزته بطونها ، وبين الطيب ليميز عنه الخبيث.

وهنا كلمتان لا بد من ذكرهما :

أولاهما - ما قرره العلماء من أن هذه الآية تدل على أن الأصل في الأشياء الإباحة إلا ما ثبت بالدليل منعه، فكل شيء مباح بحكم الإباحة الأصلية التي ثبتت بأن الله تعالى خلق للناس ما في الأرض جميعا لينتفعوا به، وما كانوا لينتفعوا بهذه الأشياء إلا إذا كان قد أباحها، واستثنى الأكثرون العلاقة بين الرجل والمرأة ، فإنها على المنع إلا أن يكون السبب المبيح ، وإن ذلك لا يمنع أن الأشياء مباحة في أصلها فالتنظيم بالزواج لا يمنع الإباحة.

و إن الأ مرفيما ، يطلبون متروك عند الإباحة إلى ما يجدون من متعة يستمتعون بها أو أمرا حسنا يستحسنونه ، وهذا مبني على أن الأشياء لها حسن ذاتي وقبح ، وهذا لا يستلزم أن يكون التكليف قائما على الاستحسان أو الاستهجان ، إنما التكليف من أمر الله ونهيه.

الكلمة الثانية - أن قوله تعالى : ﴿ جَمِيعًا ﴾ متعلقة بما في الأرض أي أنه جميعه لكم معشر الناس فليس لكم بعضه دون بعضه ، بل هو لكم كله ، لأجلكم ، تتعمون به ، و تعبدون الله تعالى على آلائه ، فهو

يؤدي إلى أن تكون هذه الملكية التي منحها الله تعالى لكم لتشكروها، ولتعبدوه بهذا الشكر، كقوله: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ ولا يتبادر إلى الذهن أنها تأكيد لقوله تعالى: ﴿ لَكُمْ ﴾ . أي أن الله تعالى خلق الأشياء لكم جميعا، فلا ينفرد قبيل دون قبيل، ولا جماعة دون جماعة ، ولا قوم دون قوم ، ولا غني دون فقير.

وإننا لا نرى ذلك - أولا : لأن ذلك بعيد في اللفظ لأن التأكيد يكون للقريب ، والقريب هنا هو ما في الأرض كله للناس، يتخيرون منه ، ولا يطلبون خبيثه ، فلا يؤكد اللفظ إلا ما يقترن به من القول ، فلا يفصل بين المؤكد والمؤكد ، وعلى أي حال فإنه بمقتضى عموم قوله تعالى: ﴿ لَكُمْ ﴾ أن الخلق لكم

كلكم ، وهذه الكلية التي تعم الناس أجمعين ثابتة بعموم الخطاب ، لا بلفظ جَمِيعًا . وليس معنى أن ما في الأرض لهم كلهم، أن يتقاسموه ، وأن يأخذوا الخير جميعهم مقسما من غير تمييز بين عامل وخامل ، ولا بين موفق وغير موفق ، إنما لكل امرئ عمله ، و لكل امرئ ما كسب . ولا تقتضي الكلية أن يتساوى الناس في أرزاقهم، فإن الرزق يمنحه الله تعالى لمن يعمل ويكسب، ولكن يتساوى الناس في تمكينهم من الأرض ، وكل وما يكسبه ، والله هو الغني الحميد .

وإنه كما ملك الله تعالى عبده كل ما في الأرض لكلهم عاملين فيه جادين ، سخر لهم ما في السماوات والأرض ؛ ولذلك قال تعالى بعد أن ذكر نعمة الأرض عليهم بما فيها ، قال تعالى: ﴿ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَىٰ

السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ استوى معناها قصد مرتفعا ، أو ارتفع إلى السماء وهي في هذه الآية ما علا ، وكان كالسقف المحفوظ ، فسوى السماوات سبعا أي جعلها سبعا ؛ ولأن السماء، وهي الجهة العالية، كما أشرنا واحدة في لفظها متضمنة السبع التي سواهن الله سبحانه وتعالى في معناها ؛ ولذا أعاد الضمير عليها بما يدل على الجمع الذي يشمل أفرادا متعددين .

والمراد من السماوات السبع التي سواهن الله تعالى أي خلقهن ، أو قسمهن وجعلهن سبعا متساوية فمعنى سواهن : قسمهن بالتسوية سبعا ، وهي مجموعات النجوم المتطابقة طبقة بعد طبقة ، الواحدة أعلى من الدنيا وهكذا.

وكان الشائع بين علماء الفلك خمسا ، لا سبعا ، ولكن بعد عصر القرآن بنحو أربعة عشر قرنا إلا قليلا كشفوا بآلات الكشف الحديثة نجمين كوكبين دلا على أنها سبع ، وهي : عطارد ، والزهرة ، والمريخ والمشتري، وزحل ، وكشف أورانوس ثم نبتون ، وكل كوكب في طبقة من السماء ، والشمس والقمر ليسا من السبع ، وهذا قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۖ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ

نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ (١) فبمقتضى هذا النص تكون الشمس والقمر ليسا من السماوات السبع اللاتي عدهن القرآن الكريم ، وإن كانتا في السماء ، وتسمى السبع المجموعة الشمسية ، و الشمس في طبقة أعلى منهن.

وإن قوله تعالى : ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعًا﴾ يدل بظاهره في العطف بثم على أن السماوات سويت سبعا بعد خلق الأرض ، ولكن لا يدل على ذلك دلالة قاطعة فإن التعبير بثم يدل على الترتيب البياني في الذكر ولا يدل على الترتيب الواقعي ، فإن الآيات قد تدل على غيره ، وإنا نقرر أن الزمن لا يحكم أفعال الله تعالى ؛ فكما أنه تعالى لا يكون في مكان ، فأفعاله تعالى فوق الأزمان .

ولقد جاء النص الكريم بأن الأرض أخذت من السماء ، وكانتا رتقا ، أو شيئا واحدا ، كما قال تعالى :

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا

يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾ (٢) . ولقد قال تعالى في بيان خلق السماء والأرض: ﴿ قُلْ أَنتَكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ

الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ

فِيهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا

أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ (٣) .

وقد يقال : إنك نفيت الزمان عن أفعال الله تعالى ، وقد ذكر سبحانه أنه خلق الأرض في يومين ، وأنه جعلها على ما هي عليه في أربعة أيام ، وأنه قضى السماوات في يومين فكيف تنفي الزمان عن خالق الزمان والليل والنهار؟ ونقول في جواب ذلك: إن اليوم ليس هو اليوم الذي نعه بالغروب والشروق بأن تدور الأرض حول الشمس دورة تبتدئ بشروق الشمس، وتنتهي بغروبها أو العكس، فإن ذلك تقدير نسبي بين الأرض والشمس، وما كانتا قد خلقتا، كما يدل صريح القرآن، إنما اليوم هنا المراد به الدور التكويني و إذا أردنا أن نتصور الدور التكويني ، فإننا نتصور على ضوء العلم أن الأرض انفصلت عن الكتلة الشمسية التي أشار إليها سبحانه وتعالى في قوله ﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ ... ﴿٣٠﴾ . فهذا يوم ، أي دور تكويني ، هو دور انفصال الأرض عن الكتلة الشمسية وعند هذا

١ - سورة نوح آية ١٥ - ١٦ .

٢ - سورة انبياء آية ٣٠ .

٣ - سورة فصلت آية ٩ - ١٢ .

الانفصال تكونت بإرادة الله تعالى وقدرته القاهرة، وإرادته المسيطرة القشرة الأرضية، وهذا هو اليوم الثاني، أو الدور الثاني، وقد بين سبحانه وتعالى، الأدوار الأربعة بعد ذلك. هذا وقبل أن ننهي من القول تحت إشراق القرآن في بيان الخلق والتكوين، نقول إن بعض المفسرين أو كثيرين منهم قال إن كلمة سبع سماوات، لا يراد بها العدد المحدود المذكور، إنما يراد بها الكثرة من الأعداد، كما في قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (١)، فإنه ليس المراد والله أعلم سبعة أبحر، إنما المراد عدد من الأبحر كثير.

ومثله قوله تعالى ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (٢) فالسبع، والسبعون يراد بها الكثرة، ولا يراد بها عدد محدود بالسبعة أو السبعين. وإن لذلك القول بجوار ما قلنا مكانه من الحق، فإن السماء ذات أبراج، وإن الشمس في أعلى طبقاتها وفوقها شمس، وفي السديم علولا يعلمه إلا الله تعالى.

ولقد ختم سبحانه وتعالى الآية الكونية بقوله تعالى: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ أي أن الله تعالى خالق الكون وربّه ومدبر أمره عليم به علم من لا تخفى عليه خافية في الأرض ولا في السماء، وعلم من أنشأ وكون وقدر ودبر، وقد ابتدأ العبارة السامية، بلفظ الجلالة لتربية المهابة في نفس التالي للكتاب، وأكد علمه السرمدى، بثلاثة مؤكدات: بالجملة الاسمية التي تدل على دوام العلم وثباته؛ لأنه علم أزلي دائم لا يجري عليه ما يجري على الناس، وأكد سبحانه وتعالى بذكر الإحاطة التامة بكل شيء، وأكد سبحانه بذكر صفة من صفاته فقال: (عَلِيمٌ)، سبحان من أحاط بكل شيء علماً، وسبحان من عنت له الوجوه.

ترجمه زهرة التفاسير در آیات این مقطع

کافران از بیان مثال ها تعجب نموده می گویند! الله با بیان این مثال ها (٣) چی می خواهد؟ حالت

١ - سوره لقمان آیه ٢٧ .

٢ - سوره توبه آیه ٨٠ .

٣ - امثال : جمع مثل به معنای شبیه ، وامثال درقرآن کریم : برجسته کردن معنی به شکل شگفت انگیز و مختصر که در روح و روان انسان تأثیر می گذارد، خواه تشبیه باشد یا شیوه دیگری . ارایه ی امثال در قرآن کریم یکی از شیوه های شگفت انگیز و به شکل هنرمندانه ی صورت گرفته که بیانگر اعجاز قرآن کریم میباشد ، امثال معانی را برجسته ساخته به شکلی زیبایی که به فهم سامع نزدیک می باشد و در ذهنش استقرار میابد . مانند تشبیه غایب به حال، معقول به محسوس و مقایسه نظیر با نظیر . ، تفاوت امثال و داستان ها : تفاوت زیادی بین امثال و داستان ها وجود دارد، اگرچه اینها از حیثیت اینکه هر کدام هشدار دهنده اذهان است برای عبرت گرفتن یکسان اند ، این تفاوت در این است که ضرب المثل ها لازم نیست آنها...

ایشان قابل تعجب است چون ایشان محسوسی را می بینند که آنان را به ایمان داشتن به الله که آفریده گارآسمان ها و زمین و آنچه درمیان اینان می باشد وامی دارد اما با این همه ایشان کفر می ورزند و ایمان نمی آورند ، خداوند متعال ایشان را با بلیغ ترین شیوه نکوهش نموده می فرماید : ﴿ كَيْفَ

تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ كيف اینجا برای استفهام حالت (۱) است یعنی حالت شما و دوری تان از دریافت حق چگونه خواهد بود درحالی که شما به الله متعال ذاتی که شما را پیدا کرد و از مرگ به سوی حیات و زندگی بیرون ساخت کفر می ورزید ؟

شما زادن طفل و کودک را مشاهده می کنید که از عالم غیبی - الله متعال - می آید و همچنان دوران کودکی ، جوانی ، و پیری او را مردن ، و قبر شدن او را با چشم سر مشاهده می کنید و سپس بعد از آن حیاتی خواهد بود امور سه گانه مرگ ، حیات و باز مرگ را می بینید آیا نمیشود که با مقایسه با آغاز مرگ باز زندگی ، باز مرگ ، شما را بار دیگر زنده سازیم ؟ . پس وقتی که الله متعال قادر به این است که انسان را از عدم که شبیه مرگ است زنده سازد - به دنیا - آورد ، بعد از مرگش چگونه قادر به احیاء آن نباشد ؟ در سوره ی أعراف می فرماید ﴿ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴾ (۲) یعنی

خداوند همان گونه که شما را در آغاز آفریده است به همان سادگی پس از مرگ شما را زنده می کند و به سوی او باز برمیگردید. اینجا (كيف) برای استفهام انکاری (۳) است برای انکار واقع نه

... یک واقعیت ثابت تاریخی باشد، بلکه فقط امکان وقوع آنها لازم است تا ذهن آنها را به گونه ای تصور کند که گویی واقعاً واقع شده اند. اهمیت امثال در قرآن : دانستن امثال قرآن بسیار مهم است و برای محقق کوشا و خواننده ی اندیشمند لازمی است. مرجع : مصطفی دیب البغاء محیی الدین دیب ، الواضح فی علوم القرآن ، مکتبه : دارالکتب الطیب ، دمشق ، ط دوم سال / ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م . (مکتبه شامله) .

۱ - كيف از جمله ظروف است که برای استفهام از حالت چیزی استفاده میگردد، البته مراد از حال صفت یک چیز مراد است نه زمان حال چنانچه که بعضی ها از شارحین توهم نموده است ، صاحب مفصل گفته که كيف جاری مجرای ظرف است - نه عین ظرف - ، معنای كيف سوال کردن از حال چیزی است مانند : كيف زيد ؟ . یعنی دارای چه حالت است زيد ؟ . كيف گاه گاه برای شرط نیز استفاده میگردد نزد بصربین مانند : كيف تجلس اجلس . یعنی به کدام شیوه و هیئت که شما مینشینید منم مینشینم . مرجع : نورالدین عبدالرحمن جامی ، فوائد ضیائیه مشهوره شرح ملا جامی ، صفحه ۲۴۶ - ۲۴۷ امیرحمزه کتب خانه کانسو رود کوئته پاکستان .

۲ - سوره اعراف آیت ۲۹ .

۳ - استفهام انکاری : گاه گاه استفهام از معنای حقیقی خود خارج شده مجازاً به معانی دیگری دلالت میکند ، یکی از معانی مجازی انکار است که آنرا استفهام انکاری می نامند، در این نوع استفهام مقصود مستفهم نفی چیزی است که پس از آدات استفهام ذکر میشود، استفهام انکاری دو نوع است تویبخی و تکذیبی استفهام انکاری تویبخی دو نوع است : نوع اول - آنست که موبخ علیه در زمان ماضی واقع شده باشد مانند : أعصیت ربک ؟ برای کسی که عصیان از ...

انکار وقوع میان این دو فرق این است که انکار وقوع به معنای نفی می باشد و اینجا درست نیست اما انکار واقع به معنای نکوهش و سرزنش بلیغ به کاری است که واقع شده و این امر غریب واقع گردیده و آن اینکه این کفار از تنها عبادت و پرستش نمودن الله متعال کفر ورزیده و انکار نموده اند در حالی که ایشان را آفریده ، وزنده ساخته است و آنان مرده بودند و این کاری است که محسوس و قابل چشم‌دید است در صورتی که بنهای آنها هیچ کاری نکرده اند و امکان انجام دادن را هم ندارند پس مطلب مرگ اول : که درین قول الهی آمده است ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا ﴾ به این معنی است که ایشان در عدم و نیستی بودند و حیات نداشتند ، یا اینکه اجسام منجمد بصورت گل بودند و یاهم بصورت نطفه در بطن مادران شان ، و پاره گوشت بطور کامل و ناقص باززنده گردانید اما اینجا یک اعتراض وارد می شود که بالای جماد اطلاق میت یعنی مرده بودن چگونه درست است با آنکه موت یک امر نسبی (۱) بوده و قبل از آن باید حیات باشد تا حیات سلب شده بازموت واقع گردد درحالی که جماد سابقه ی حیات ندارد تا بعد از آن مرگ وجود داشته باشد ؟ در پاسخ گفته می شود موت مقتضی به موجود بودن حیات سابقه نیست بل - موت - بر ذات جماد اطلاق می گردد چنانکه گفته میشود ارض موات (۲) یعنی زمین نا آباد یا ارض میتة یعنی زمینی که از آن کار گرفته نه شده باشد پس احیای آن در موجودیت باران و رویدن گیاهان به فرمان الله می باشد چنانچه الله متعال می فرماید : ﴿ وَعَايَةُ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴾ (۳) همچنان الله متعال در آیه ی می فرماید : ﴿ رَزَقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴾ (۴) نشانه ای از قدرت خدا بر

... او صادر شده باشد . نوع دوم آنست که موبخ علیه فی الحال واقع شده باشد یا هم در صدد وقوع باشد در مستقبل مانند قول : أتعضی ربک . برای کسی که مرتکب منکر شده باشد یا برای کسی که قصد انجام چنین عمل منکر را داشته باشد . استفهام تکذیبی نیز دو نوع است : نوع اول آنست که فعل مکذب در ماضی باشد ، نوع دوم آنست که فعل مکذب در مستقبل باشد . مرجع : حسن بن اسماعیل بن عبدالرازق رئیس دیپارتمنت بلاغت در جامعه ازهر ، البلاغة الصافية فی المعانی والبیان والبدیع / سال طبع ۲۰۰۶ م .

۱ - نسبت میان موت و حیات نسبت تضاد است لذا حیات نقیض موت می باشد ، مرجع : مصطفی ، ابراهیم احمد حسین وآخرون : المعجم الوسیط ط ۲ ، القاہرہ ۱۳۹۲ .

۲ - ارض موات : الارض التي لا مالک لها ولا ینتفع بها احد . یعنی ارض موات زمینی را گفته میشود که صاحب نداشته باشد و هیچکسی از آن بهره مند نباشد . مرجع : الشؤون الاسلامیة وزارت اوقاف - کویت - الموسوعة الفقهیة ص ۱۸۸۷ ذات السلاسل - کویت چاپ دوم ۱۴۴ هـ ۱۹۸۳ م . پس مراد مصنف این است که اینجا مراد از موت ضد حیات نیست که باید قبل از آن موجود باشد البتہ اشیاء جامد را نیز اطلاق موت میشود چنانچه در (وکنتم امواتا) به آن اشاره شده .

۳ - سوره یس آیه ۳۳ . ۴ - سوره ق آیه ۱۱ .

رستخیز برای آنان زمین مرده است که آن را حیات بخشیده ایم و از آن دانه های را بیرون آوریم که ایشان از آن تغذیه می کنند و آیه ای سوره ق چنین معنی دارد : تا اینها روزی بندگان باشد و با آن آب (باران) سرزمین مرده را زنده کردیم بناء سر از گور برآوردن نیز این گونه است . پس این قول الله تعالی ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا ﴾ به این معنی است که شما حیات نداشتید پس شما را حیات بخشید ، خاک را آفرید و از آن شما را پیدا کرد و به شما حیات را جاری ساخت و قبل از این هیچ بودید چنانچه که الله متعال می فرماید : ﴿ هَلْ أُنَبِّئُ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾ (۱) و این قول الله متعال : ﴿ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ﴾ خطاب برای منکرین می باشد ، این خطاب انتقال از غایب به مخاطب است (۲) و دلیل بر این است که موضوع را به صورت محسوسش و چشمدید می دانند نه به مجرد تصوری یا تفکر ﴿ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ﴾ اینجا (ثُمَّ) برای تراخی (۳) است چون انسان بعد از احیاء زنده ماندن مدت محدودی را سپری می کند و باز می میرد چنانچه الله متعال میفرماید : ﴿ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴾ (۴) هر زمانی دارای نوعی معجزه است که شایسته آن و حکمت و مصلحت در آن است .

﴿ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ﴾ باز شما را بخاطر زنده شدن بعث و نشور زنده می سازد باز قیامت میشود و به سوی او تعالی باز گردانده می شوید . در آیه ی دیگری مدلول همین قول الله متعال چنین آمده : ﴿ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا ﴾ (۵) کافران گویند پروردگارا ! ما را دو بار میرانده ای و دو بار زنده کرده ای و به گناهان خود اعتراف می کنیم .

۱ - سوره انسان آیه ۱ .

۲ - انتقال خطاب از یک حالت به حالت دیگری را در علم بلاغت به نام صنعت التفات مینامند که از محسنات معنویه ی علم بدیع میباشد ، صنعت التفات عبارت است از نقل کلام از حالت تکلم ، یا خطاب و یا غیبت به حالت دیگری . نمونه التفات از غیبت به خطاب مانند این قول الله متعال : وقالوا اتخذ الرحمن ولدا * لقد جنتم شيئا ادا . مرجع : البلاغة الميسرة ص ۶۷ - ۶۸ عبدالشکور معلم عبدالرحمن و التوزيع والطباعة / ط دوم / سال : ۲۰۲۱ م - ۱۴۴۳ هـ ش .

۳ - ثم : حرف عطف است به معنای (پس) دلالت می کند بر نشر معطوف با معطوف علیه و ترتیب یعنی تأخیر آن از وی با مهلت و تراخی و گاه زائده می آید و دلالت ب شریک نکند - مرجع : معلوف لويس المنجد ۲۱۴ / ۱ مترجم احمد سیاح / انتشارات اسلام - تهران چاپ ششم ۱۳۸۵ هـ ش .

۴ - سوره رعد آیت ۳۸ .

۵ - سوره غافر آیت ۱۱ .

واقعیت امر آنگونه که احساس میشود دلیل بر وقوع انتظار شان میباشد ذکر نمودیم که همانا بعث یعنی زنده شدن بعد از مرگ می باشد خداوند متعال قسمیکه زندگی را از عدم ایجاد نموده و بازسلب نموده ، بر اعاده ای آن قادر است اما ایشان تنها به محسوسات ایمان دارند و به غیبی که قابل محسوس نیست ایمان ندارند. این قول الله متعال : ﴿ تُمْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ ثم اینجا برای تراخی است یعنی بعد از اینکه زندگی را از دست می دهند و در قبرستان دفن میشوند ، بخاطر اعمالی که از قبل انجام داده اند برای محاسبه بازگردانده میشوند اگر نیک بود پاداش نیک را اگر بد بود کیفر بد. تقدیم ﴿ إِلَيْهِ ﴾ بر ﴿ تُرْجَعُونَ ﴾ اشاره برای این است که تنها اوست که بسویش باز گردانده میشوند نه معبودان باطله ای که در خیال خود به آنان قائل به قدرت بودند ، پس رجوع تنها بسوی الله متعال می باشد خداوند خداوند متعال خلق را آفرید و بعد از عدم و نیستی زنده گردانید آنان را نگذاشت بل زمین و منافع زمین را برای شان انعام نمود و آنچه که در زمین و آسمان است برایشان تسخیر کرد با آن هم به پروردگاری که به ایشان حیات داده است کفر و ناسپاسی می کنند از این جهت الله متعال می فرماید : ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴾ یعنی ای فرزندان آدم زمین و هر آنچه که در آن از میوه جات و کشت و زراعت که به فرمان الله می روید و فلزاتی را که بیرون می کنید معدن های مایع و منجمد و آنچه که در زمین جا گرفته و جوی را جاری ساخته و از آسمان برای تان آب فرو ریزانده این همه را صرف برای شما پیدا کرده است . و معنای ﴿ لَكُمْ ﴾ لام برای تخصیص و تملیک (۱) است یعنی الله آنرا در خدمت شما و در ملکیت شما آفریده و این همه از نعمت های الله برای شما می باشد. یا به این معنی است که الله هر آنچه که در زمین است برای فایده و منفعت شما آفریده چیزهای پاک را بگیرد و چیزهای گندیده را بگزارد و به شما شرانج آمده تا چیزهای پاک را که به شما تبیین نموده بدست بیاورید و به عنوان پاک و مباح از آن مستفید شوید و جنایت را نیز بیان نموده تا از آن اجتناب ورزید و شما همواره در زمین در نعمت های الهی قرار دارید زمین را برای تان بستر ساخته و روی آنرا با نعمت ها مملوء ساخته و در بطنش گنجینه ها قرار داده ، و پاک را برایتان روشن ساخته تا از خبیث آن اجتناب کنید .

۱ - لام تخصیص و تملیک : تملیک آن است که میان دو ذات واقع شود و بردات داخل شود که مالک دیگر باشد مانند ان الارض لله ، یا مانند الله ما فی السموات والارض . تخصیص : آن است که میان دو ذات واقع شود و برداتی داخل شود که مالک آن نباشد مانند : ان له ابا ، یا مانند : هذا صديق لمحمد و هذا اخ له . مرجع : خالد عبدالعزيز النحو التطبيقي ص ۵۷۹ دار اللؤلؤة قاهره چاپ سوم ۱۴۴۰ هـ ۲۰۱۹ م .

البته اینجا لازم است که دو مورد را ذکر و توضیح کرد :

۱ - آنچه که علماء و دانشمندان تثبیت نموده اند مبنی بر اینکه این آیه دلالت دارد که اصل در اشیاء اباحت است (۱) جز آنچه که منعش با دلیل ثابت باشد پس هر چیز با حکم اباحت اصلی و ثابت مباح میباشد یعنی الله متعال همه آنچه را که در زمین آفریده برای این است که مردم از آن فایده و بهره بگیرند ، و بدون اباحت نمی توان از این امور فایده گرفت زیاد از-دانشمندان- روابط میان زن و مرد را از آیه استثناء نموده اند زیرا اصل در میان ایشان منع می باشد مگر اینکه سبب مبیح (اباحت کننده) وجود داشته باشد و این چیز مانع شده نمی تواند از اینکه اشیاء در اصل خود مباح باشند تنظیم بخشیدن از دواج مانع اباحت نمی باشد و کار را آنگونه که می خواهند وقت اباحت متروک میباشد تا برای بهره گیری امری را که مستحسن می دانند پیدا کنند و این خود مبنی بر آن است که اشیاء حسن و قبح ذاتی دارند . البته این کار مستلزم آن نیست که تکلیف بر استحسان - نیک شمردن و یا استهجان - قبیح شمردن استوار باشد تکلیف عبارت از اوامر و نواهی الله متعال می باشد (۲) .

۱ - اصل در اشیاء اباحت است : در واقع این یک قاعده ای فقهی است : الاصل فی العادات الاباحة فلا یمنع منها الا ما حرمة الله ورسوله . اصل در عادات یعنی استعمال نمودن هر آنچه که الله برای بندگان خود مانند خوردنی ، نوشیدنی صنعت ، اختراعات آفریده همه مباح و جائز اند جز چیزهای که الله و رسول وی آنرا حرام قرار داده باشد و ضررش به دین و یا به دیگران برگردد . مرجع : بسام : عبدالله بن عبدالرحمن توضیح الاحکام شرح بلوغ المرام ۱ / ۶۳ مقدمه المكتبة التوقیفية - قاهرة چاپ سوم ۲۰۱۲ م . امام سیوطی هم در کتاب خود اِکلیل گفته : استدلال به علی آن الاصل فی الاشیاء الاباحة الا ما ورد الشرع بتحريمه : یعنی از آیه چنین استدلال و استنباط کرده شده که اصل در اشیاء اباحت است جز آنچه که شرع بر حرمت آن وارد شده باشد در آن صورت حرام میشود . مرجع : سیوطی : امام جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر الاکلیل فی استنباط التنزیل ص ۲۷ دارالکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ م

۲ - معتزله بر حسن و قبح عقلی متفق هستند لذا انسان قبل از ورود شرع بنا بر دلیل عقلی که بر آن دلالت می کند، مانند وجوب شکر نعمت و مکلف به رعایت اخلاق نیکو است. همچنان معتزله بر این عقیده که حسن و قبح ذاتی یک عمل است، قول بر وجوب برخی از امور بر خداوند متعال میکنند به دلیل اینکه ترک آن مکروه و مخل حکمت است و این امر شامل وجوب صلاح و بهترین برای بندگان، وجوب احسان و ثواب برای مطیعان، کیفر برای فاسق و... می شود.

و اما اشاعره نه بر واجب بودن چیزی بر مکلف و نه حرام بودن چیزی بر او قبل از ورود شرع معتقدند . زیرا حسن و قبح تابع اوامر و نواهی شارع است. همچنین معتقدند که اگر قانونگذار امر را برعکس سازد و قبیح را حسن و حسن را قبیح قرار دهد ، جایز است.

اصل مسئله این است که یک چیز برای خودش ، جنس اش و برای صفت که با او لازم است نیکو شده نمی تواند و همین امر در مورد قبیح نیز صدق می کند، گاه گاه در شریعت چیزی نیکو دانسته میشود که مثل و مساوی این چیز قبیح می باشد . وقتی که ثابت شد که زیبایی و زشتی از نظر اهل حق ناشی از جنسیت و صفت نفس نیست، لذا گفته میتوانیم که مراد از حسن آن چیزی است که شریعت فاعل آن را را ستایش می کند و مراد از قبیح آنست که شریعت فاعل آنرا زشت گفته . مرجع : مجموعة من الباحثين باشراف الشيخ غلوی بن عبدالقادر السقاف / موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام ج / ۲ . ص / ۸۲ / ناشر : موقع الدرر السنبة / ربيع الاول ۱۴۳۳ هـ ش .

دوم - این قول الهی ﴿ جَمِيعًا ﴾ متعلق به ما فی الارض است یعنی ای گروه و جماعت مردم همه ای زمین از شما است نه برخی از آن بلکه همه برای بهره گیری شما است تا در نعمت قرار گرفته در مقابل احسانات وی شکرگزاری نمایند و این کار باعث میشود ملکیتی را که الله برای تان داده سپاس گزاری کنید و با این شکر و سپاس گزاری عبادت کنید چنانچه الله متعال می فرماید : ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ ﴾ (۱) من جن ها و انسان ها را جز برای پرستش خود نیافریده ام .

البته به ذهن متبادر این نمی باشد که جمیعا تاکید به این قول الله ﴿ لَكُمْ ﴾ باشد یعنی الله متعال همه اشیاء را برای شما پیدا نموده و به یک فرد، جماعت ، قوم و یا مرد غنی بدون فقیرمختص باشد ، اما این مفهوم به نظر ما صحیح نیست :

اول : برای اینکه در لفظ این احتمال بعید است چون تأکید برای قریب می باشد آنچه که قریب است همانا (ما فی الارض) یعنی موجودات زمین برای همه است که در آن اختیار دارند و اشیاء نجس آنرا نمی خواهند و لفظ بدون مقترن بودنش به قول مؤکد نیست و میان مؤکد و مؤکد فاصله وجود نداشته باشد ، به هر حال مقتضای عموم این قول الله تعالی ﴿ لَكُمْ ﴾ بدین معنی است که خلق و آفریده ها همه برای شما است ، و این کلیت که در برگیرنده ی تمام مردم است که به عموم خطاب ثابت می باشد نه به لفظ جمیعا .

و این معنی را هم ندارد که آنچه در زمین است همه برای ایشان است تا میان شان با هم تقسیم کنند و یا اینکه همه خیر و برکت را بدون تمیز میان کارکن ، و غیرکارکن و یا موفق و غیرموفق تقسیم نمایند بل برای هرانسان - پاداش - عمل وی و کسب و کاروی می باشد.

کلیت مقتضای آنرا نمی کند که همه مردم در رزق و روزی با هم مساوی باشند چون الله متعال روزی را برای شخص میسر می گرداند که کسب و کار کند ولیکن مردم در تمکین و قدرت یافتن شان در زمین مساوی هستند و هر شخص حسب توانمندی باید کسب کند و همانا الله ذات ستوده و بی نیاز است .

و قسمیکه الله متعال بندگانش را به هر آنچه که در زمین است ملکیت بخشیده در زمین با جدیت کار نمایند ، زمین و آسمان را برای شان تسخیر ساخته چنانچه بعد از ذکر نعمت زمین بالای شان می فرماید : ﴿ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ سپس به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد خدا دانا و آشنا به هر چیزی است . (أَسْتَوَىٰ) اینجا به معنای قصد

و ارتفاع است (۱) یعنی به آسمانهای که مانند سقف محفوظ اند پرداخت و آنها راهفت طبقه آسمان قرار داد و (سما) به معنای جهت عالی است قسمیکه در لفظ اشاره نمودیم در صیغه نیز چنین است و ضمیر هم بر آن دلالت دارد و آنها عبارت از همان ستاره های اند که یکی بالای دیگر اند و از دنیا بالاتر اند ، میان علماء و دانشمندان فلکی شایع این بود که تعداد آسمان ها پنج تا اند نه هفت اما بعد از عصر قرآن و در خلال چهارده قرن بعد اندکی توسط آلات و وسایل جدید و نوین دو ستاره ای دیگر را کشف ساختند که تعداد ستارگان هفت تا است و آنها عبارتند از : زهره ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس باز نپتون (۲) ، هر ستاره ای که در طبقه ای آسمان باشد و همچنان آفتاب و مهتاب ایشان از جمله ی هفت طبقه نیستند چنانچه الله متعال میفرماید ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾﴾ (۳) مگر نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگر آفرید است و ماه را در میان آنها تابان و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است ؟ پس به مقتضای این نص آفتاب ، مهتاب از جمله آن هفت طبقه ای نیستند که قرآن شمرده است هر چند در آسمان هستند و این مجموعه ای هفت گانه را کهکشانشان گویند و آفتاب در طبقه ای بالا است . این

۱ - واژه استوا در قرآن عظیم الشان به سه معنا آمده است : ۱ - گاهی متعدی به حرف جر نمی باشد در این صورت به معنای کمال و تمام میباشد چنانچه که در این آیه مبارکه آمده (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى) . ۲ - گاهی به معنای علا و ارتفاع می باشد وقتی که متعدی به حرف جر علی شود مانند این آیه مبارکه (ثم استوی علی العرش) و (لِاسْتَوَى عَلَى ظُهُورِهِ) . و گاهی به معنای قصد می باشد وقتی که متعدی به حرف جر الی شود چنانچه که در این آیه آمده است : (ثم استوا الی السماء) . مرجع : تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیرکلام المنان ، السعدی عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله السعدی ، ج ۱ ص ۴۸ ، طبع اول ، سال ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م ، مؤسسة الرسالة .

۲ - عطارد : در متون بسیار قدیمی، از این سیاره به عنوان «بادپا» (سیاره سریع) یاد شده. بابلی‌ها این سیاره را «نابو» می‌نامیدند. زهره یا ونوس : ونوس در اساطیر رومی، «الهه عشق و زیبایی» است. این سیاره زیبا، به خاطر اتمسفر ویژه‌اش که متشکل از دی‌اکسید کربن (۹۶/۵٪) و نیتروژن (۳/۵٪) است، بسیار داغ، سوزاننده و درخشان است. در واقع سومین جسم درخشان بعد از خورشید و ماه در آسمان، همین ونوس است. مریخ : سیاره سرخ نامی است که به مریخ داده می‌شود. وجود اکسید آهن در خاک این سیاره، و گرد و غبار در اتمسفر آن، باعث می‌شود این سیاره، سرخ رنگ دیده شود. مشتری : مشتری بزرگترین سیاره منظومه شمسی است. این سیاره در یونانی بنام «ژئوس» و در رومی «ژوپیتر» نامیده می‌شود. زحل : بی‌شک یکی از زیباترین سیارات منظومه شمسی با هزاران حلقه به دورش، زحل است. این سیاره از زمان‌های بسیار دور شناخته شده بوده و در واقع دورترین سیاره‌ای بوده که دیده می‌شده. اورانوس : از زمان‌های بسیار دور، و تا مدت‌ها اورانوس را به عنوان یک ستاره ثابت می‌شناختند اما . این سیاره از لحاظ بزرگی، سومین سیاره و از لحاظ جرم، چهارمین سیاره است. از اورانوس و نپتون، به عنوان «غول‌های یخی» یاد می‌شود. نپتون : این سیاره اولین سیاره ای بود که بیشتر با پیش‌بینی‌های ریاضی کشف شد تا با مشاهده مستقیم. در واقع برخی از حرکت‌های غیرقابل توجیه اورانوس باعث شد تا با توجیحات ریاضی، این سیاره کشف گردد. این سیاره در سال ۱۸۴۶ کشف شد . مرجع : <https://www.fazanama.com> .

۳ - سوره نوح آیه ی ۱۵ - ۱۶ .

قول الله متعال ﴿ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ ﴾ ظاهرش در عطف به ثم دلالت بر این دارد که این هفت طبقه بعد از خلقت و آفرینش زمین تسویه و برابر شده اند البته دلالت قطعی ندارد زیرا تعبیر با (ثم) دلالت بر تعبیر بیانی در ذکر دارد نه در ترتیب واقعی چون این آیات گاه بر مسایل دیگری هم دلالت دارند و ما ثابت ساختیم که زمان افعال الهی را محکوم نمی سازد چنانچه که الله متعال در مکان نمی باشد (۱) افعال الهی نیز مافوق زمان است و در نص آمده که زمین از آسمان گرفته شده و اینها با هم چسبیده و یک چیز بودند چنانچه الله متعال می فرماید ﴿ أَوْلَم يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾ (۲) آیا کافران نمی بینند که آسمانها و زمین به هم متصل بوده و سپس آنها را از هم جدا ساخته ایم و هر چیز زنده ای را از آب آفریده ایم آیا ایمان نمی آورید؟ الله متعال در مورد خلقت زمین و آسمان فرموده: ﴿ قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥَ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۹﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱۱﴾ فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۳﴾ ﴿ (۳) بگو آیا به آن کسی که زمین را در دو روز آفریده است ایمان ندارید و برای او همگونها و شریکهای قرار می دهید؟ او آفریدگار جهانیان هم می باشد او در زمین بر فراز آن کوههای استواری قرار داد و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید و مواد غذایی رویهم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان روزی، روزی خواهان را برآورده کند سپس اراده آفرینش آسمان کرد درحالی که دود بود به آسمان و به زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدیدآید گفتند فرمانبردارانه پدید آمدیم آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند و در هر آسمانی فرمان لازمه اش را صادر فرمود آسمان

۱ - از این قول امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی علیه (شئی لا کا الاشیاء) معلوم میگردد که الله متعال در مکان از امکانه و در زمان از ازمه نیست زیرا مکان و زمان از جمله مخلوقات الله متعال می باشد لذا هرگز مخلوق نمی تواند بر خالق احتوا کند، الله متعال موجود بود در ازل درحالیکه از مخلوقات هیچ چیزی وجود نداشت. مرجع: الروض الازهر فی شرح الفقه الاکبر، ملا علی قاری علی بن سلطان محمد هروی مشهور به ملا علی قاری، صفحه ۱۱۷، طبع دارالبشائر.

۲ - سوره انبیاء آیه ۳۰.

۳ - سوره فصلت آیه ۹ - ۱۲.

نزدیک را با چراغهای بزرگی محفوظ داشتیم این برنامه ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است . اینجا یک سوال وارد می گردد که زمان را از الله متعال نفی ساختی درحالی که الله متعال ذکر نموده که زمین را در مدت دو روز آفریده و آنچه که بالای زمین است در چهار روز آفریده و آسمان را دردو روز پدید آورده پس چگونه زمان را از خالق زمان و شب و روز نفی می سازی ؟ در پاسخ می گویم : منظور از یوم (روز) روزی نیست که با غروب و یا شروق برشماریم طوری که زمین در مدار خورشید گردش نموده با شروق یعنی طلوعش آغاز و با غروب اش منتهی گردد یا عکس آن چه این کار یک تخمین نسبی میان زمین و آسمان است و آنوقت آفریده نه شده بودند چنانچه نص صریح قرآن بر آن دلالت دارد منظور از یوم اینجا همان دور تکوینی می باشد و هرگاه خواسته باشیم و دور تکوینی را تصور نمایم ما در پرتو علم و دانش تصور می کنیم که زمین از کتله ای خورشید جدا شده چنانچه الله متعال در این قول خود بدان اشاره نموده : ﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ... ﴿۳۰﴾ (۱) یعنی : آیا کافران نمی بینند که آسمانها و زمین به هم متصل

بوده و سپس آنها را از هم جدا ساخته ایم . پس این روز یعنی دور تکوینی همانا دور جدا شدن زمین از کتله ی خورشید است ، و به اراده کامل و قدرت قاهره (غالب) الله متعال روی زمین با همین انفصال ساخته شد و این همانا روز دوم یا دور دوم بود بعد از این الله متعال چهارادوار را بیان نموده قبل از اینکه سخنان خود را در رابطه به خلق و تکوین در روشنایی قرآن به پایان برسانیم میگوییم : هرآینه بعض مفسرین (۲) یا اینکه اکثر ایشان به این نظر اند که مراد از کلمه سبع سموات همانا عدد

۱ - سوره انبیاء آیه ۳۰ .

۲ - ابوزهره رح به این نظر است که مراد از سبع سموات کثرة است نه عدد چنانچه که این سخن در تفسیر مفاتیح الغیب از امام رازی و عده ی از تفاسیر ذکر است ، اما بیشترین تفاسیر قائل بر عدد هفت میباشد چنانچه که از سخنان ایشان هویدا است به طور نمونه این کثیر رح تحت این آیه (فسواهن سبع سموات) مینویسد : أَيْ: فَخَلَقَ السَّمَاءَ سَبْعًا، یعنی آسمانها را هفت خلق کرد ، مرجع : ابن کثیر ، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری / تفسیر القرآن العظيم / دار طيبة للنشر والتوزيع . سال طبع ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م . همچنان ماوردی در تفسیر خود تحت این آیه (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) مینویسد : در این دو قول است : یکی اینکه آسمانها هفت آسمان است بر هفت زمین و میان هر آسمان و زمین مخلوقات است . این قول حسن است . دوم اینکه آسمانها هفت آسمان است طباقا یعنی بعضی بر بعضی دیگری . همچنان در تفسیر این آیه (الله الذي خلق سبع سموات) مینویسد اینکه آسمانها هفت است یک آسمان فوق آسمان دیگری اختلاف وجود ندارد . مرجع : الماوردی ، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصری البغدادی الشهير بالماوردی ، تفسیر الماوردی النکت والعيون ، مکتبه / الکتب العلمیه بیروت لبنان . همچنان عبدالرزاق در کتابش در تفسیر این آیه (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) میفرماید که الله متعال هفت آسمان را خلق کرد ، بعضی فوق بعضی، و هفت زمین را خلق کرد بعضی تحت بعضی دیگری . مرجع : ابوبکر عبدالرزاق بن همان بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی / تفسیر عبدالرزاق ج ۱ ص ۲۶۳ / مکتبه : دار الکتب العلمیه بیروت ، سال طبع : ۱۴۱۹ هـ .

۳ - سوره لقمان آیه ۲۷ .

هفت مراد نیست بلکه مراد از آن کثرت در عدد است چنانچه که در این قول الله متعال ذکر شده : ﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ (۲۷) (۱) . اگر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند و دریا (برای آن مرکب گردد و هفت دریا کمک این دریا شود) و با آن مخلوقات خدا یاد داشت گردد، قلمها می شکنند و مرکبها می خشکند ولی (مخلوقات خدا پایان نمی گیرند خداوند عزیز و حکیم است . الله بهتر میداند اینجا مراد هفت بحر نیست بلکه تعداد کثیر بحرها مراد است .

و همچنان مانند این قول الله متعال : ﴿ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴾ (۸۰) (۲) چی برای آنان آمرزش کنی و چه نکنی حتی اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد .

مقصود از هفتاد (سبعون) کثرت است نه عدد مشخص به هفت یا هفتاد و درشت بودن این قول جایگاه حق را دارد چون آسمان دارای برجهای است و آفتاب در اعلی ترین طبقه است که مافوق آن خورشیدها است و در سدیم (ابرها) (۳) علو و بلندی است که جز الله کسی آنرا نمی داند . خداوند متعال آیات تکوینی را با این قول خود خاتمه داده است : ﴿ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ یعنی الله متعال آفریده گار هستی ، پروردگار ، ومدبر امر آن است .

وچنان دانا است که هیچ چیز بروی مخفی، و پوشیده نیست چه در زمین باشد و چه در آسمان چیزی را پیدا نموده، و اندازه گیری کرده بدان دانا است ، ابتدای عبادت با لفظ جلاله (الله) در کتاب برای پرورش دادن رعب و هیبت در نفس خواننده می باشد و علم سرمدی (همیشگی) خود را به سه تأکید ذکر نموده: نخست : با جمله ای اسمیه (۴) که بردوام علم وثباتش دلالت دارد چون علم او تعالی علم ازلی ، و

۱ - سوره لقمان آیه ۲۷ .

۲ - سوره توبه آیه ۸۰ .

۳ - سدیم : ابر باریک (لسان العرب: الزای - سدم، والقاموس المحيط: باب المیم - فصل السین).

۴ - جمله اسمیه به اعتبار اصل وضع آن برای ثبوت حکم است فقط بدون نظر به تجدد و استمرار و غیره بنابراین وقتی ما میگوییم : علی مسافر ، این جمله فقط دلالت بر ثبوت سفر از علی دارد فقط دقیقاً مانند این مثالها : محمد طویل و محمود قصیر ، پس این جمله ها فقط دال بر ثبوت حکم است نه استمرار و حدوث ، اما گاه گاه به اساس موجودیت قرائن مانند واقع شدن جمله اسمیه در معرض مدح یا ذم و یا کدام حکمت دیگری باشد و یا هم گاه گاه جمله اسمیه معدول از جمله فعلیه میباشد مانند : الحمد لله ، که معدول از نحمد الله است در این صورت ها جمله اسمیه دال بردوام و استمرار میباشد . مرجع : احمد بن مصطفی المراغی ، علوم البلاغة (مکتبة الشاملة) .

دائمی می باشد و آنچه که بر مردم جاری می شود بروی جاری نیست .

دوم : تأکید به ذکر احاطه داشتن کامل بر هر چیزی .

سوم : ذکر صفتی از صفات وی .

فرمود ﴿عَلِيمٌ﴾ دانا است پاک است ذاتی که علمش بر هر چیز محیط بوده ، و پاک است آن ذاتی که

چهره ها براو خم می خورند ، و منقاد میشوند .

مقطع دوم

چگونگی خلقت انسان

ترجمه، تخریج و تحقیق آیت ۳۰ سورة البقره

ذکر سبحانه و تعالی خلق الأرض و تمليکه الإنسان حق الانتفاع بها ، وأشار إلى خلق السماوات فكان من بعد ذلك أن تكلم على خلق الإنسان الذي سخرله هذا الوجود الكوني من أرض وسماء، فقال تعالت كلماته : ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ

الْدِمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ (۱)

ترجمه آیت :

زمانی را - یاد آوری کن که - پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی میافرینم، گفتند آیا در زمین کسی را به وجود می آوری که فساد می کند و تباهی راه می اندازد ، و خون ها خوا هدر ریخت و حال آن که ما پیوسته به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم : گفت من حقائق را می دانم که شما نمی دانید .

متن زهرة التفاسیر در آیت این مقطع

وقبل أن نتعرف القصة الحقيقية التي صورها القرآن لخلق الإنسان نذكر عوالم ثلاثة للعقلاء جاء ذكر بعضها في بيان علاقة الإنسان في خلقه وتكوينه بها.

وهذه العوالم الثلاثة هي: عالم الملائكة وهم خلق الله تعالى، قيل إنه سبحانه خلقهم من نور، وهم أرواح طاهرة مطهرة لا يعصون الله تعالى ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون . لا يتصور منهم معصية ولا يكون منهم إلا الطاعة، ركب الله تعالى كونهم على أنه لا تتصور منهم معصية ، فليست شهوات ولا أهواء و هي بواعث العصيان .

والثاني من هذه العوالم : هو عالم الجن ، و عبارات القرآن تدل على أنهم خلقوا من نار، و قد ذكر ذلك إبليس الذي هو من الجن ، فقال في غروره مفضلا نفسه على آدم : ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ

وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۷۶﴾ (۲) ، و إبليس كان من الجن ، ولكنه جن فاسق ، فقد ذكر عنه ربه أنه ﴿ فَفَسَقَ

۱ - سورة بقره آیه ۳۰ .

۲ - سورة ص آیه ۷۶ .

عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ ﴿٥٠﴾ (١) . والجن يظهر أن فيهم أهواء وشهوات ، ولذلك كان منهم العاصون ، ومنهم العادلون المقسطون ، وأنهم مكلفون ، وأنهم سمعوا القرآن ، وسمعوا من قبل توراة موسى ، وقد قال تعالى فيهم :

﴿ قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ۖ ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۖ ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۖ ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ سَطَطًا ۖ ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۖ ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۖ ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلَمَّتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۖ ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْمَعُ آلَانَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ۖ ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۖ ﴿١٠﴾ وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۖ ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَّعِجَزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ۖ ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ۖ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَحْصَةَ الْجَنِّ وَلَا رَهَقًا ۖ ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۖ ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۖ ﴿١٥﴾ وَاللَّوِ اسْتَقْفُمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ۖ ﴿١٦﴾ لِنَقْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۖ ﴿١٧﴾ ﴾ (٢)

والجن كما ذكر القرآن عالم غير عالم الملائكة ، وغير عالم الإنسان ، وتأويل القول فيهم أنهم من عالم الإنسان ، وأنهم قبيلة منهم - تأويل بغير دليل ، يخالف ظاهر القرآن ، وليس لقائله من سند إلا أن يكون تحريفا للقول عن مواضعه .

والعالم الثالث هو : عالم الإنسان ، وقد خلق من سلالة من طين ، والعالمان الخفيان ، وهما عالم الملائكة وعالم الجن ، تدل الآيات الكريمات على أنهما خلقا قبل العالم الثالث ، وهو الإنسان ، بدليل أن الملائكة ذكر الله تعالى لهم أنه جاعل الإنسان خليفة ، وأنهم عجبوا أن يكون خليفة في الأرض من يفسد فيها و يهلك الحرث ، وبدليل أن إبليس الذي كان من الجن عصى ربه ، فلم يسجد ، وقال أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين .

والإنسان خلق فيه العقل المدرك الذي يرفعه إلى درجة الملائكة ، وخلق فيه الشهوة والهوى اللذان

١ - سورة كهف آية ٥٠ .

٢ - سورة جن آية ١ - ١٧ .

يجعلانه مفسدا فيها ويهلك الحرث والنسل ، وذلك وجه استغرابهم.

ولنذكر القصة الكاملة الحقيقية التي يصور الله تعالى فيها خلق هذا العالم الثالث ، وهو الإنسان .
أعلم الله تعالى الملائكة - وهم جمع ملك - بأنه سيجعل في الأرض من يسكن ظاهرها ، و يحكم فيها و ينسل فقال : ﴿ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ ﴾ أي يكون ساكنا فيها بالخلافة عنم كانوا فيها ، ولم يذكر سبحانه وتعالى من كانوا فيها أهم كانوا من الملائكة أم كانوا من الجن، أم كانوا خلقا آخر، ولقد ترك الله سبحانه وتعالى ذكر من خلفهم، فلنسكت عما ترك، ولا نرجم بالغيب، حتى لا نطلب ما ليس لنا به علم .
وقد يقال إن ﴿ خَلِيفَةً ۗ ﴾ معناها الخلافة عن الله تعالى في الأرض ، بمعنى أن الله تعالى بما أعطاه من قوة العقل والتفكير والتدبير، والسيطرة على نفسه ، وعلى ما في الوجود في الأرض ، التي خلفه الله تعالى عليها ليكون خليفة خلافة نسبية عن الله تعالى ، والله تعالى غالب على كل أمره ، وأموره .
قد يكون هذا هو الظاهر، أو أن ﴿ خَلِيفَةً ۗ ﴾ معناه أنه وجنسه خلائف يخلف بعضهم بعضا كما قال الله تعالى : ﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ ﴿١٦٥﴾ (١) وعندني أن ما أشرنا مرجحين له : وهو أنه خليفة عن الله تعالى وهي

خلافة نسبية ، ترك الله تعالى له الخلافة ، ليلبوه فيما ملكه من منافع الأرض التي خلقها جميعا له .
ذكر الله تعالى لملائكته أنه جعل له تعالى خليفة في هذه الأرض، ويظهر أن الله تعالى أعلمهم بطبيعة هذا العالم الثالث في هذا الوجود من أنه أوتي عقلامدركا، وشهوة قد تكون طاغية ، وأنها إن طغت أفسدت وأهلكت .

ولذلك قالوا لربهم مستغربين : أتجعل فيها من يفسد فيها، لأنه ركبت فيه الشهوة وإذا غلبت أفسدت ، و إن الشهوات إذا تحكمت كانت الأثرة، وكان التنارع، ومع التنارع سفك الدماء، ولذا قالوا : أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ؟ وقد كانوا مع اعتقادهم في الإنسان ذلك الاعتقاد أشاروا إلى أنهم أولى منه بالخلافة في الأرض من غير أن يعترضوا على الله تعالى في حكمه، بل أبدوا استغرابهم من أن الله تعالى يتركهم إلى المفسد السافك للدماء ، وهم المسبحون بحمد الله المقدسون له .

فقالوا مقابلين بين حالهم و حال الإنسان ﴿ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ ﴾ أي نحن نذكرك مديمين بحمدك على ما أنعمت لأن ذاته العلية تستحق الحمد في ذاته، ﴿ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ ﴾ أي نعظمك وننزهك لك

أنت . أي : لأجل ذاتك العلية .

ببین الله تعالى لهم ، أن الله يعلم ذلك ، فيعلم أحوالهم وأنهم في تسبيح دائم ، وتقديس ملازم ولكن في الإنسان ما يجعله جديرا بالخلافة في الأرض ليلوه فيما آناه الله تعالى من خيرا فهو يعلمه ويعلمهم، و يعلم الجدير منهم بأن يجعله في الأرض ، ولذلك قال تعالى ردا لاستغرابهم بقوله : (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) أعلم الجدير بما أعطي وغير الجدير.

ترجمه زهرة التفاسير در آیت این مقطع

خلقت انسان :

الله متعال خلقت زمین ، و ملکیت آن را به انسان بخاطر بهره گیری بیان نمود اشاره به خلقت آسمان ها نمود و سپس به دنبال آن سخن در مورد خلقت و آفرینش انسان است که زمین و پدیده ی هستی را بصورت زمین و آسمان آفرید ، الله متعال می فرماید : ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (۱) قبل از آن داستان حقیقی را قسمی که قرآن به تصویر کشیده بدانیم سه جهان عقلمندان را یاد آوری می نمایم که ذکر بعضی آن در مورد رابطه ای خلقت و ساخت انسان آمده است و این سه جهان عقلمندان عبارتند از :

نخست - عالم ملائکه : (۲)

ایشان آفریده ی الله اند و گفته میشود که ایشان از نور آفریده شده اند و از ارواح پاک اند که در دستور

۱ - سوره بقره آیه ۳۰ .

۲ - از لحاظ شکل : مسلمانان به این ایمان دارند که الله متعال به ملائکه قدرت داده ایشان میتوانند خود را از هیئت خود به شکل و هیئت دیگری تغییر دهد ، مانند آمدن جبرائیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم به شکل های مختلف . مرجع : أخرجه أحمد في مسنده . از لحاظ سرعت : مسلمانان به این ایمان دارند که ملائکه ها دارای سرعت عظیمی است و سرعت ایشان فوق سرعت ها است که الله متعال برایشان اعطاء نموده و هرگز به مقیاس بشر مقایسه نمی شود . مرجع : کتاب عالم الملائكة الأبرار، ص ۲۸، ۲۹ . از لحاظ علم : بدون شک ملائکه ها دارنده علم وافر هستند که الله متعال برایشان اعطاء نموده است اما نزد ایشان قدرت معرفت اشیاء نیست چنانچه که الله متعال برای انسانها اعطاء نموده است مرجع : صحیح سنن الترمذی، ۹۱۳ و رقمه: ۲۵۸۰ و ۲۵۸۱ . از لحاظ نظم : ملائکه ها در تمام کارهایشان منظم هستند همچنان در عبادت ایشان . مرجع : صحیح مسلم : ۳۲۲۱۱ و رقمه: ۴۳۰ . از لحاظ عصمت: ملائکه ها همه معصوم اند بدون استثناء ایشان قادر به معصیت الله نیستند ایشان همیشه مشغول در عبادت و اطاعت الله متعال می باشند. مرجع : نداء الإيمان، عصمة الملائكة. في تفسير القرآن الكريم/فصل: في القول في عصمة

الهی نافرمانی نمی کنند و به آنچه حکم داده شده اند آنرا انجام میدهند معصیت از ایشان قابل تصور نیست جز اطاعت و فرمان برداری از آنان ساخته نیست ، الله متعال ایشان را چنین ترکیب نموده که از آنان معصیت صورت نگیرد خواهشات و جود ندارد که آنان را به معصیت وادار کند .

دوم - عالم جن : (۱)

عبارت های قرآنی دلالت بر این دارند که اینان از آتش آفریده شده اند و این موضوع را که ابلیس هم از جنات است ذکر نموده است ، شیطان در ترجیح دادن خود به آدم علیه

السلام به غرورگفته بود : ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴾ (۲) من بهتر از او هستم تو مرا از آتش آفریده ای ، ووی را از گل . ابلیس از جنات بود ولیکن جن فاسق چنانکه پروردگار عالم می فرماید : ﴿ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ﴾ (۳) ابلیس (۴) که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد . در میان جنات بدعات ، و شهوات (خواسته های نفسانی) وجود دارد از این جهت در میان ایشان گنهکار و عادل با انصاف هم وجود دارد و ایشان مخلوق مکلف هستند ایشان قرآن را شنیدند و پیش از این توراتی را که به موسی علیه السلام نازل شده بود شنیدند ، خداوند متعال در مورد ایشان

۱ - عالم جن : جن عالم مستقل هستند متفاوت از عالم انسان و ملائکه ، میان جنیات و انسان ها قدرمشترک همانا اتصاف ایشان به صفت عقل و ادراک است ، و از این حیثیت که هرکدام قدرت دارد که راه خیر را انتخاب میکنند یا شر را ، با انسانها مخالف هستند در بعضی امورات مهمترین اش این است که اصل جن مخالف است از اصل انسان . اینکه چرا را چرا جن نامیدند زیرا جن به معنای پنهان و پوشیده است و جنیان نیز از انظار مردم پنهان میباشند ، چونکه جنین نیز از همین کلمه گرفته شده زیرا وی هم پنهان میباشد در بطن مادرش . مرجع : الكتاب: عالم الجن والشياطين المؤلف : عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتيبي الناشر: مكتبة الفلاح، الكويت الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م .

۲ - سوره ص آیه ۷۶ . ۳ - سوره كهف آیه ۵۰ .

۴ - کلمه ابلیس گرفته شده از ابلِس به معنای بیس یعنی نا امید گفته میشود ابلِس من رحمة الله یعنی نا امید شد از رحمت الله متعال ، یا هم از ابلاس به معنای حزن زیاد . مرجع : مقایس اللغه ج (۱)، ص (۲۹۹، ۳۰۰)، والمفردات - الراغب الأصفهانی، ص (۶۰) . در اصطلاح ابلیس علم مخلوق الله متعال است که الله متعال ایشان را از آتش خلق نموده و در میان ملائکه قرار داده است ، سپس با الله متعال در نماز عه شد و از اطاعت تکبر کرد و از فرمان الله متعال تمرد نمود پس الله متعال وی را از رحمت خود مطرود ساخت و به زمین فرود آمد . مرجع : جامع البیان - الطبري ج (۱)، ص (۲۲۶)، والمفردات - الأصفهانی، ص (۶۰) . بدون شک ابلیس از جمع ملائکه ها بود وقتی که الله متعال وی را همراه با ملائکه ها امر به سجده نمود البته از جنس ایشان نبود بلکه از جنس جنیات بود که از آتش خلق شده است و ملائکه ها از نور خلق شده اند ، پس گفته میتوانیم که ابلیس از ملائکه ها بود در ابتداء از لحاظ اطاعت و عبادت و از جمع جنیات بود از لحاظ نسب و اصل . مرجع : التفسیر الکبیر - الرازي ج (۲)، ص (۲۱۵)، وتفسیر الخازن ج (۴)، ص (۳۳۸) .

می فرماید : ﴿قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَكَمَا مَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَئِكًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنٍ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَادًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمَّا بِهٖ ۗ فَمَن يُؤْمِنُ بِرَبِّهٖ ۗ فَلَا يَخَافُ بَحْسَ وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَالْوَالِدُ يَسْتَقِيمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْنِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهٖ ۗ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾﴾ (١) .

ای محمد ! صلی الله علیه وسلم به امت خود بگو به من وحی شده است که گروهی از جنیات - به تلاوت قرآن من - گوش فرا داده اند و گفتند ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده ایم . - قرآن که - به راه راست هدایت میکند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک نمی سازیم و تصدیق نمودیم که شأن و مرتبه پروردگار ما بلند است ، او کسی را منحیث زن و فرزند نگرفته یقینا بعضی از نادانان ما برخداوند دروغ میبستند، وما یقین داشتیم که آدمیان و جنیات هرگز به الله متعال دروغ نمی بندد ، ووحی شد به من اینکه برخی افراد از انسانها پناه میبردند به بعضی افراد جن پس به سرکشی ایشان افزودند، (و وحی شد به من) که جنیان گمان کردن مثل که شما (انسانها) گمان بردین اینکه هرگز الله متعال هیچکسی را دوباره زنده نمی سازد ، (وگفتند جنیان) هرآینه ما به آسمان رسیدیم و آنرا محکم و مملوء از پاسبانان و ستارگان آتشین یافتیم ، و هرآینه ما می نشستیم در جاهای آسمان برای شنیدن (اخبار آسمانی) ، پس کسیکه حالا گوش نهد میابد برای خود ستاره های آتشین را که در کمینگاه هستند و ما نمی دانیم آنانیکه در زمین اند آیا شری اراده شده یا اینکه پروردگار در حق ایشان خیری اراده نموده ، وهرآینه بعضی از ما نیکوکاران اند و بعضی از ما غیر اینها (عاصیان) بودند و ما در راه های مختلف بودیم ، واینکه ما دانستیم هرگز ما الله متعال

را در زمین عاجز ساخته نمی توانیم و ما نمیتوانیم الله متعال را با گریختن خود عاجز بسازیم ، و اینکه ما شنیدیم هدایت (قرآن) را به آن ایمان آوردیم ، پس کسیکه به الله متعال ایمان بیاورد نمی ترسد از هیچ نقصانی و نه از هیچ ستمی ، و اینکه بعضی ما مسلمانان و بعضی ستمکارانند ، پس کسیکه ایمان آورد و مسلمان شد آن جماعت قصد راه راست را کردند، و هرچه ستمکاران پس ایشان هیزم جهنم می باشند ، (و این حکم آمد برای من) که اگر اینها مستقیم به راه راست باشند هرآینه ایشان را مینوشانیم آب بسیار را تا که ایشان را در آن بیازمایم و کسی که از ذکر پروردگار خود اعراض نمود او را الله متعال داخل عذاب سخت میسازد .

جنات چنانکه قرآن کریم ذکر نموده جهانی علاوه از جهان ملائکه ، و انسان می باشد (۱) اما در مورد ایشان اینکه گفته میشود آنان از جهان انسان اند و یک قبیله ای از انسان ها می باشد تفسیر بدون دلیل و مخالف قرآن می باشد و کسیکه قائل به این نظر باشد سندی - دلیلی - ندارد و یکنوع تحریف است. (۲) .

سوم - عالم انسان :

که از فشرده ای گل آفریده شده و در عالم مخفی دیگر عالم ملائکه و عالم جن می باشند آیات کریمه دلالت بر این دارند که این دومی مخلوق قبل از عالم سوم آفریده شده اند که عبارت از انسان می باشد و دلیلش اینکه الله متعال به ملائکه یاد آوری نموده که انسان را در زمین خلیفه قرار می دهد و از این تعجب نمودند که این خلیفه ی روی زمین از وی خرابی به وجود می آید و به دلیل اینکه ابلیسی که از جنیان بود از دستور پروردگار سر پیچی کرد و سجده نکرد و گفت من از وی بهتر هستم او را از گل آفریده ای و من را از آتش . در وجود انسان عقل رسا آفریده شده که او را تا به مقام ملائک بالا می برد و همچنان در وجود وی شهوت و خواهشات آفریده شده که باعث فساد و تباهی فصل و کشتزار میشوند ، به همین وجه ایشان مخلوق عجیب هستند ، و حالا داستان کاملی را که الله متعال در مورد خلقت و آفرینش این عالم سوم به تصویر کشیده بیان می کنیم .

ملائکه را که جمع آن ملک میشود الله متعال برای شان فهماند که در زمین کسی را جانشین میسازد که در ظاهر آن سکونت نموده در آن حکم می راند و نسل می آورد، الله متعال می فرماید : ﴿ إِنِّي جَاعِلٌ

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ ﴾ یعنی من در زمین خلیفه می گردانم به این معنی که وی در زمین ساکن و عوض

۱ - العتیبی عمر بن سلیمان بن عبدالله الاشقر ، عالم الجن والشیطان ، طبع چهارم / سال طبع ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م / مکتبه الفلاح الکویت .

۲ - این قول فلاسفه و منکرین سنت است .

ساکنین قبلی آن جانشین میگردد اما الله متعال اینرا بیان نکرد که پیش از این (انسان) ملائک بودند یا جنات یا مخلوق دیگر، الله ذکر آنرا گذاشته و ما هم می گذاریم و سکوت نموده بدون علم درمورد آن بحث نمی کنیم .

گفته میشود که معنای ﴿ خَلِيفَةٌ ۞ ﴾ خلافت از جانب الله در زمین است به این معنی که الله متعال برای انسان - قوه ی عقل ، تفکر ، و تدبیر و تسلط نظم و ضبط را داده است و او را بر نظام هستی یعنی چیزهای که در زمین است تسلط داده تا در زمین به عنوان خلیفه ی نسبی از جانب الله متعال - زندگی کند - و الله متعال بر همه امورش غالب است البته یک معنای ﴿ خَلِيفَةٌ ۞ ﴾ این است که جنس - آدم - یکی پشت دیگر جانشین خواهند بود چنانچه الله متعال می فرماید : ﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ

خَلِيفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ ۞ ﴾ (۱)

خدا است که شما را جانشینان زمین گردانید برخی را برخی در جاتی بالا برد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید بی گمان پروردگارت زود رساننده عقاب - به مخالفان - است و او دارای مغفرت بی کران و رحمت فراوان است نزد من آنچه قابل ترجیح است این است که وی از جانب الله به عنوان خلیفه ی نسبی می باشد ، الله متعال خلافت را برایش وا گذاشته تا او را در مورد ملکیت دادنش به منافع زمین بیازماید .

الله متعال به ملائک یاد آوری نمود که او در زمین خلیفه ی میگرداند و معلوم میشود که الله متعال طبیعت این عالم سوم را در این نظام هستی به آنان دانانده بود که وی شخصیت دارای عقل و فهم ، و دارای شهوت و خواهشات میباشد و گاه در صورت طغیان فاسد به وجود می آید از این جهت با تعجب به پروردگار گفتند آیا کسی را در زمین مقرر می نمایی که به فساد روی آورد چون در وجودش شهوت و خواهشات است و هرگاه شهوت غالب آید فساد هم می آید زمانی که شهوت حاکم گردید ترجیح و تنازع رخ میدهد و خون ریزی میشود و از همین جهت گفتند آیا در زمین کسی را قرار میدهی که فساد کند ، و خون ریزی نماید ؟ . در مورد انسان با این اعتقاد و باورمندی اشاره نموده که آنان در زمین به خلافت سزاوار ترند بدون اینکه در حکمت الله تعالی اعتراض کنند بل آنان شگفتی خود را از این هویدا ساختند که الله متعال ایشان را به شخصی واگذار می کند که خون می ریزاند در حال که آنها به حمد الله تعالی تسبیح و تقدیس می گویند سپس در تقابل میان حال خود و حالت ایشان گفتند: ﴿ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۞ ﴾ .

یعنی ما همواره بصورت دوام درمقابل نعمت هایت حمد ترا میگوئیم چون ذات عالیه او بالذات مستحق عبادت است . ﴿ وَتُقَدِّسُ لَكَ ﴾ ما تعظیم وبزرگی تو را بیان میکنیم . خداوند برای شان توضیح داد که او می داند و از حالت شان خیردار است که همواره مصروف تسییح دایم ، وتقذیس ملازم او هستند ، البته درانسان چیزی وجود دارد که او را در زمین شایسته ای خلیفه بودن ساخته است ، تا خداوند متعال او را در مقابل کارهای خیری که صورت می گیرد مورد آزمایش قرار دهد از این جهت الله متعال در پاسخ به شگفت زدگی ایشان فرمود : ﴿ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ یعنی من داناتر هستم به چیزی که شایسته ای آن است ویا به آنچه که شایستگی آنرا ندارد .

مقطع سوم

خلقت انسان و آغاز تعليم و تربيه

ترجمه، تخريج و تحقيق آيات ۳۱ - ۳۳

وقد بين الله تعالى ما أودعه في نفس الإنسان من العلم بالأشياء أو الاستعداد للعلم بها، أو أودع نفسه الاستعداد بعلمه بالأشياء كلها مما لا يعلمون هم ، فقال تعالى :

﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَبْنَؤُكُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾ (١).

ترجمه آيات :

سپس به آدم نامهای (اشياء و خواص) همه را آموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست میگوئید اسمای اینها را بر شمارید فرشتگان گفتند منزهی تو ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم و تو دانا و حکیمی ، فرمود: ای آدم ! آنان را خبر دهید به اسماء این همه چیزها هرگا ایشان را آگاه ساخت الله متعال فرمود : به شما نگفتم که من غیب آسمانها و زمین را می دانم و از آنچه شما آشکار می کنید یا پنهان می داشتید نیز آگاهم .

متن زهرة التفاسیر در آيات این مقطع

والأسماء هي الأشياء من قبيل ذكر الاسم وإرادة المسمى إن جهل الملائكة بأسماء الأشياء وعلم آدم بها هو الأمر الذي ميز آدم على الملائكة، خلقوا للطاعة، ولا يعلمون طبائع الأشياء والوجود الأرضي إلا ما أعلمهم الله تعالى إياه، أما آدم فإن الله تعالى أودعه القدرة على العلم بالأشياء، وكان في طبيعة نفسه التي أوجدها الله تعالى العلم بالأجناس أو مثلها. فالإنسان يولد وفي استعداد العلم بالمثل في

هذه الأرض كما قال تعالى ﴿اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ... ﴿٧٨﴾ (٢) بهذه الخاصة التي وهبها الله تعالى للإنسان ، وهي الاستعداد للمعرفة

والعلم بكل ما في الأرض ، فكان بذلك ممتازا على الملائكة ويتبعهم الجن .

١ - سوره بقره آيات ٣١ - ٣٣ .

٢ - سوره نحل آيه ٧٨ .

ترجمه زهرة التفاسیر در آیات این مقطع

خداوند متعال دانستن اشیای را که در نفس انسان به ودیعت گذاشته و یا به چیزهای که ظرفیت آنرا داشته بیان نموده است . خداوند متعال می فرماید : ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَتَّبِعُ آدَمَ أَنْبِيَاءَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾ (۱) .

اسماء عبارت از اشیاء می باشد از قبیل ذکر اسم و اراده ی مسمی ، نادانستن ملائکه به اسماء اشیاء و دانستن آدم علیه السلام به اشیاء همان چیزی بود که آدم علیه السلام را بر ملائکه امتیاز بخشید چون ملائکه بخاطر اطاعت آفریده شده اند و آنان طبایع اشیاء و هستی زمین را نمی دانستند جز آنچه که الله برای شان یاد داده بود هرچه آدم علیه السلام خداوند متعال توانمندی فهم و دانستن اشیاء را به وی به ودیعت گذاشته بود و در طبیعت نفسی وی که الله متعال او را آفریده بود همانا دانستن اجناس و امثال آن وجود داشت انسان همزمان با تولدش استعداد و ظرفیت بالمثل علم را در این زمین دارد چنانچه الله متعال می فرماید : ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ... ﴿۷۸﴾ (۲)

خداوند شما را از شکمهای مادران تان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد نظر به این ویژگی و خصوصیتی که الله متعال به انسان عطا کرده بود که عبارت از استعداد شناخت به علم و دانستن امور زمین است وی را نسبت به ملائکه و به دنبال ایشان جن ممتاز گردانید .

۱- سوره بقره آیات ۳۱ - ۳۳ .

۲ - ۲ - سوره نحل آیه ۷۸ .

مقطع چهارم

فضیلت و تکریم آدم علیه السلام و استکبار ابلیس

ترجمه، تخریج و تحقیق آیه ۳۴

ولقد أعلم سبحانه بهذا العلو عليهم ، فأمرهم بالسجود له ، فقال تعالى :

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ ﴾ (۱)

ترجمه آیت :

وهنگامی را (یاد آوری کن) که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع نه عبادت و پرستش) ببرید ، همگی سجده بردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید (وبه خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره ی کافران شد .

متن زهرة التفاسیر در آیت این مقطع

كان إبليس عند أمر الله تعالى له مع الملائكة ، ولنا أن نقول إنه ليس مما خلقهم تعالى من مادتهم ، فإنه خلق من نار كما حكى الله تعالى عنه إذ قال : ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۳۴﴾ ﴾ (۲) . وإذا لم يكن منهم، فإن الاستثناء يكون منقطعاً، ولكن الخطاب موجه إليه لصحبته لهم .

والسجود الذي أمر الله تعالى به ماهو؟ قال بعضهم : إنه الخضوع وهو يستعمل في كلام العرب بمعنى التذلل والخضوع وليس السجود الذي يعد من أركان الصلاة ، ومن المعنى اللغوي قوله في سورة يوسف : ﴿ وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ... ﴿۳۳﴾ ﴾ (۳) أي دخلوا في حكمه ولقد قال تعالى في

الخلق في سورة أخرى : ﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۱﴾ ﴾ (۴) ، فهل يدل هذا على أنه كسجود الصلاة؟ الجواب عن ذلك أنه يدل على كمال الخضوع له سبحانه وتعالى، بما يدل على الخضوع الكامل بالانحناء له ، وإذا كان يوهم أنه كسجود الصلاة ، فليس عبادة لآدم ولكنه إطاعة الله

۱ - سورة بقره آیه ۳۴ .

۲ - سورة كهف آیه ۵۰ .

۳ - سورة يوسف آیه ۱۰۰ .

۴ - سورة حجر آیه ۲۹ .

تعالی و این کان آدم كالقبلة، فالعبادة تكون للآمر وهو الله تعالى لالمن اتخذه كالقبلة وكان كأنما السجود له ومهما تكن حال السجود، والعلم الجازم بهاءند الله تعالى ، فإن الأمر به دليل على تكريم الله تعالى لآدم أبي البشر، وأن له اختصاصا بالتكريم على الملائكة الأطهار الأبرار، كما أمر الله تبارك وتعالى الذي خلق الفريقين، وميزبين العالمين. وإبليس الذي كان من الجن خرج عن طاعة الله ففسق عن أمر الله مستكبرا بغير مسوغ للكبر، لأنه زعم أن أصل خلقه خير من أصل خلق آدم، فهو خلق من نار، وآدم خلق من طين، والله تعالى خالق المادتين فهو يفاخر ويعاند بأمر خلقه الله تعالى الذي أمره بالسجود، فكان في أشد أحوال الغفلة وصح أن يقال فيه إنه أشد من خلق الله تغفلا، وكذلك كان أتباعه من بعده ، فهم في غفلة عن الحق دائما. ولقد وصفه الله تعالى بأنه كفر، وهو قد طغى في كفره، وتعدى إلى معاندة الله تعالى في أمره ونهيه، حتى لقد حكى الله تعالى أنه اعتزم الشر، وأراد فتنة بني آدم ، بل آدم نفسه فقال عنه الله تعالى: ﴿ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَىٰ لَيْنٍ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ ﴿٦٢﴾

(١) وقال ﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأَعْوَبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾ ﴿٨٣﴾ لِإِعْبَادِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٨٣﴾ (٢) .

ترجمه زهرة التفاسير درآیت این مقطع

بدون شك وقتی كه الله متعال برتری و منزلت آدم را ذكر نمود سپس دیگران را امر نمود تا به طرف آدم علیه السلام سجده ی تكريم را به جا آورند ، در این رابطه خداوند متعال میفرماید : ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴾ ﴿٣٥﴾ (٣) . در زمان دستور الله ابلیس همراى ملائكه بود و این راهم گفته می توانیم كه وی از جمله ماده ای آفرینش آنان نبود (٤) .

١ - سوره اسراء آیه ٦٢ . ٢ - سوره ص آیات ٨٢ - ٨٣ . ٣ - سوره بقره آیه ٣٤ .
 ٤ - الله متعال در این آیه مبارکه بیان نموده كه ابلیس از جنیات بود ، در اصل این مسئله سه قول وجود دارد : قول اول بر این است كه ابلیس (شیطان) از جمع ملائكه است و اینکه بودن اش از جمع ملائكه منافى با بودنش از جن نیست به سه دلیل : ١ - یک قبيله ی از ملائكه ها به همین نام مسمى شده اند مثل كه الله متعال در سوره صافات آیه ١٥٨ میفرماید (وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا) . ٢ - اینکه جنیات مسمى به جن شد به سبب مستور بودن ایشان ، ملائكه نیز این وصف را دارد لذا شامل جنیات میشوند . ٣ - اینکه ابلیس خازن جنت بود لذا به جنت منسوب شد . قول دوم : اینکه ابلیس از جنیات بود كه ایشان شیاطین بود و از موجودات بودند كه از آتش خلق شده بود . قول سوم : اینکه ابلیس از جمع ملائكه بود سپس مسخ شد . اصل مسئله این است كه ابلیس از جمع ملائكه ها نیست ، الله متعال برایش اولاد و نسل را ثابت کرده چنانچه كه میفرماید : (أَفَتَنْخَذُونَهُ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي) در حال كه برای ملائكه ذریه و نسل نیست معلوم میگردد كه ابلیس از نسل ملائكه نیست . مرجع : فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی ، كتاب مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير ، ج ٢١ ، ص ١٧٢ ، طبع ٣ ، سال ١٤٢٠ هـ ، مكتبه : دار احیاء التراث العربی - بیروت .

چون وی از آتش آفریده شده چنانکه الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (۱) .

آن گاه که ما به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد، آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند به جای من سرپرست و مددگار خود می گیرید ! ابلیس و فرزنداش برای ستمکاران چه بد جایگزینی هستند .

زمانی که شیطان از ملائکه نبوده - معلوم شد که - استثناء منقطع است (۲) اما خطاب بخاطر مصاحبت اش با ملائکه متوجه بسوی وی میشود . البته این پرسش که سجده ای را که الله متعال بدان دستور داده کدام سجده است ؟ در پاسخ باید گفت برخی ها (۳) گفته اند منظور از سجده خضوع و فروتنی میباشد که در زبان عربی به مفهوم تذلل و فروتنی استعمال می گردد و هدف از آن سجده ای نماز نیست که از ارکان نماز به شمار می رود و از جمله مفهوم لغوی - این کلمه - این قول الهی در سوره ای یوسف آمده که ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾ (۴) و یوسف پدر و مادرش

۱ - سوره کهف آیه ۵۰ .

۲ - مستثنی منقطع را بدین سبب منقطع مینامند که از مستثنی منه قطع گردیده (داخل آن نمی باشد) مانند مستثنی متصل ، پس این نوع استثناء از قبیل استثناء شی از جنسش نیست ، مانند : جاء القوم الا حمارا ، اینکه مستثنی منقطع از جنس مستثنی منه نمی باشد پس لفظ شامل آن نمی شود ، وقتی که لفظ شامل آن نشد نیاز به اخراج آن نیست ، چونکه لفظ وقتی در مقابل چیزی وضع شده باشد پس شامل غیر موضوع له نمی شود مگر به طریق مجاز چنانچه که سیبویه به آن در کتابش مفصل اشاره نموده است . مرجع : ابن یعیش ، یعیش بن علی بن یعیش الاسدی الموصلی ، کتاب : شرح المفصل للزمخشری . ج : ۲ ، ص : ۵۳ . طبع : اول . سال : ۱۴۲۲ هـ . مکتبه : دارالکتب العلمیه بیروت لبنان .

۳ - مفسرین متفق هستند که سجده ملائکه به آدم علیه السلام سجده عبادت نبوده اما علاوه از آن در نوعیت سجده با هم اختلاف دارند : مرجع : أحكام القرآن لابن العربي (۱ / ۲۷) ، ومفاتیح الغیب (۲ / ۱۹۴) ، وتفسیر القرطبی (۱ / ۲۰۱) .

۱ - جمهور مفسرین : ایشان میگویند که حقیقتا سجده بود ولی به طریقه ی تحیه و اکرام به آدم علیه السلام . مرجع : جامع البیان للطبری (۱ / ۲۶۶) ، وتفسیر ابن ابي حاتم (۸۴ - ۸۳ / ۱) ، وتفسیر السمرقندی (۱ / ۱۱۰) ...

۲ - شعبی گفته که سجده برای الله متعال بود و آدم علیه السلام فقط مانند قبله بود . مرجع : المحرر الوجیز (۱ / ۱۲۴) ، وتفسیر البحر المحیط (۱ / ۳۰۲) .

۳ - مقاتل گفته : الله متعال به ملائکه امر نمود تا به آدم علیه السلام سجده کند قبل از اینکه آنرا خلق کند . مرجع : المحرر الوجیز (۱ / ۱۲۴) ، البحر المحیط (۱ / ۳۰۳) .

۴ - حق آن است که جمهور مفسرین بیان نموده است اینکه حقیقتا سجده بود ولی به شکل تحیه و اکرام به آدم علیه السلام ، به دلیل این قول الله متعال : (قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ) . ۴ - سوره یوسف آیه ۱۰۰ .

را بر تخت نشاند (و به رسم مردمان آن زمان در حق سران و امیران و فرمان روایان) جملگی در برابرش تعظیم کردند و در تحت فرمان وی داخل شدند خداوند متعال درباره خلقت و آفرینش - آدم علیه السلام - می فرماید: (فَإِذَا سُوِيْتَهُ وَ نَفَخْتَهُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (۱) پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلق به خود در او دمیدم در برابرش به سجده افتید ، آیا این سجده دلالت بر این دارد که همانند سجده ی نماز است ؟ در جواب باید گفت این سجده برکمال خضوع و فروتنی برای الله متعال دلالت دارد و دلیل برکمال فروتنی و خمیدن برای اوست البته این توهم که سجده ای مانند نماز بوده عبادت برای آدم علیه السلام نبود ولیکن اطاعت الله متعال بود ، هر چند که آدم علیه السلام به مثابه ای قبله بود عبادت برای آمریعی حکم دهنده که همانا الله متعال است می باشد نه برای کسیکه مانند قبله باشد و گویا سجده برای اوست، حالت سجده هر قسمی که باشد علم قطعی نزد پروردگاری باشد این امر و دستور در واقع دلیل بر تکریم و عزت بخشیدن خداوند به آدم ابوالبشر بود و توسط ملائکه ای اظهار و ابرار آدم علیه السلام را کرامت خاص بخشید چنانچه الله متعال هر دو را که پیدا نموده و میان ایشان امتیاز قائل شده دستور داده ابلیس را که از جنیان بود از اطاعت الله خارج شد و از دستور پروردگارش با تکبر بیرون شد برای تکبرش کدام مجوزی نداشت چون شیطان پنداشت که اصل خلقتش از اصل خلقت آدم علیه السلام بهتر می باشد وی از آتش آفریده شده و آدم علیه السلام از گل (۲)

خداوند متعال که خالق و آفریدگار هر دو ماده است اما ابلیس از باب فخر فروشی و معانده در برابر دستور الهی که او را به سجده حکم داده مخالفت می کند و در سخت ترین حالت غفلت قرار می گیرد و این درست است که غافل ترین خلق و آفریده ای الله همانا ابلیس است و همچنان پیروان بعد از وی اینان همیشه از حق غافل بوده اند ، الله متعال بیان نموده که وی کفر ورزید و در کفرش طغیان کرد تا جای که به امر و نهی الهی به عناد رفت خداوند متعال از وی حکایت نموده که قصد شر و فتنه ای بنی آدم و خود آدم علیه السلام را داشت خداوند متعال می فرماید : ﴿ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَنَا عَلَىٰ

لَيْنِ أَخْرَجْنَاهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنْتَ كُنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۳۱﴾ (۳) و در جای دیگر می فرماید : ﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾ (۴) شیطان گفت به من بگو که آیا این داشته ای ؟

۱ - سوره حجر آیه ۲۹ .

۲ - قشیری ابی الحسن مسلم بن حجاج (صحیح مسلم) کتاب الزهد باب فی احادیث متفرقة شماره ۲۹۹۶ عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خلقت الملائكة من نور وخلق الجان من نار و خلق آدم مما وصف لكم . دار الندا الجديد - قاهره ۱۴۲۸ هـ ۲۰۰۷ م .

۳ - سوره اسراء آیه ۶۲ .

۴ - سوره ص آیه ۸۲ - ۸۳ .

اگر مرا تاروز قیامت زنده بداری فرزندان اورا همگی جز اندکی (با گمراهی) نا بود می گردانم .
گفت به عزت و عظمتت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی امان) همه آنان را گمراه
خواهم کرد مگر بندگان مخلص تو .

مقطع پنجم

سکونت آدم علیه السلام وحواء رضی الله عنها درجنت وموقف شیطان در برابرایشان

ترجمه، تخریج و تحقیق آیت ۳۵ - ۳۷

وإن الله تعالى بعد أن خلق آدم ، قال الله سبحانه أمرا آدم ، وكان قد خلق معه زوجه :
﴿ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ (۱) .

ترجمه آیات :

و گفتیم ای آدم ! توبا همسرت در بهشت سکونت کن واز نعمت های فراوان وگوارای آن هر چه وهر
کجا که می خواهید خوش و آسوده بخورید ولیکن نزدیک این درخت نشوید واز آن نخورید چه (اگر
چنین کنید) از ستمگران خواهید شد .

متن زهره التفاسیر در آیت نخست این مقطع

لم يذكر الله سبحانه مكان هذه الجنة ، ولاحقيقتها ، أهي في السماء أم في الأرض، أهي الجنة التي تكون
جنة الخلد. أم هي حديقة في الأرض، ومهما يكن فإنها جنة فيهارغد العيش وسعته.

ولم يذكر سبحانه وتعالى اسم زوجه ، ولكننا علمنا من مصادر أخرى أنها حواء ، وأنه خلقها من نفس آدم
أو من جنس خلقه، فقد قال تعالى في سورة النساء : ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... ﴾ (۱) (۲) فحواء زوجة آدم من نفس خلقه أو خلقها الله تعالى من جنس نفسه.

أمر الله آدم أن يكون هو وزوجه في الجنة ساكنين ، وأن يأكلا منها موسعين على أنفسهما غير مضيقين
يأكلان رغدا أي من غير انقطاع ، ولكنه نهاهما عن شجرة من أشجارها ما هي وما كنهها ؛ لم يذكر سبحانه
وتعالى هذه الشجرة ، ولكنه وإن لم يبينها لنا كانت معلومة عند آدم وزوجه ، ولذلك كان إغراء آدم من
شجرة معينة .

ابتدأ إبليس يتخذ طريق الغواية حاقدا حاسدا، فجاءهما من هذه التي أمر الله سبحانه وتعالى بالاقرباها، و
كان النهي عن القرب لاعتن الأكل ، لأنه أبلغ في النهي عن الأكل ، فالنهي عن القرب مبالغه في عدم
الأكل بالابتعاد عنها، وهنا كان الاختبار بهذه الشجرة ، إذ حيث يكون الهوى فإنه يجر إلى العصيان .

۱ - سوره بقره آیه : ۳۵ .

۲ - سوره نساء آیه : ۱ .

جاءهما الشيطان من ناحية هذه الشجرة ، وجاء الإغراء من النهي عن الأكل منها ولذلك قال تعالى :
﴿ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ
مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ (١) .

ترجمه آیت :

اما شيطان موجب لغزش آنان شد وايشان را از آنچه در آن بودند (كه بهشت بود) خارج ساخت (و
در اين هنگام) به آنان گفتيم همگي (به زمين) فرود آييد درحالي كه بعضي دشمن بعضي خواهيد بود
وبراي شما تا مدتي در زمين جاي وقرارگاه و بهره گيري است .

متن زهره التفاسير در آيت دوم اين مقطع

وترى في الآية ﴿ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا ﴾ ، وعبر بالشيطان وهو إبليس لأنه ابتداءً يتحرك فاسدا مفسدا
وأزلهما معناها أوقعهما في الزلل ، ولقد ذكر سبحانه وتعالى النتيجة وهي أنه أوقعهما في الزلل بأكلهما
منه ، وفصل سبحانه وتعالى عمل إبليس في موضع آخر في سورة الأعراف ، فقد قال تعالى في هذه
السورة ما فعله بإبليس عندما عصى أمر ربه بالسجود إذ أخرجه منها، وقال بعد استكباره : اخرج منها
فإنك من الصاغرين . .

وقال لآدم: ﴿ وَيَتَّعَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ
الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ
هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾
فَدَلَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا
أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ
تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ
وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ (٢) .

١ - سورة بقره آيه : ٣٦ .

٢ - سورة اعراف آيه : ١٩ - ٢٥ .

ففي هذا النص الذي تدل عليه هذه الآيات الكريمات يبين سبحانه كيف كان الإغواء ، وأنه جاء من جهة الترغيب في الاستعلاء والبقاء، فأوهمهما أن النهي كان لكيلا يكونا من الملائكة ، مع أن آدم سجدت له الملائكة ، ولكنهما غفلا عن هذا ، وأوهمهما أنهما يكونان خالدين في الجنة إن أكلا.

وكانت النتيجة من الأكل أن بدت لهما سوءاتهما بعد الأكل من الشجرة، وادعى بعضهم أن هذا يدل على أنها شجرة الشهوة ، ولكن لا دليل ، فيبقى أمر الشجرة غير معلوم.

والأمر الذي ترتب على الأكل في آية البقرة وآية الأعراف هو الخروج من الجنة، والهبوط إلى الأرض أي النزول من مكان أعلى منها ، ﴿وَقُلْنَا أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ أي أمر التكوين كان لآدم و

زوجه وإبليس، وقوله تعالى : ﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ أي أن إبليس عدوكم فاحذروه ، وإنه وذريته ينفثون في نفوس الناس الشر، فتكون العداوة الدائمة المستمرة ، والتنازع والحروب.

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ أي الأرض التي خلقها ، وخلق لكم ما فيها جميعا ستكون مستقرا أي موضع قرار دائم ، لا أن تكون مسكنا تتركونه، ويكون فيها متاعكم إلى حين ، أي إلى وقت أن تموتوا ثم تحيوا فيكون البعث والنشور ، وهكذا كان الشيطان بعداوته طريق الخروج من جنة الله تعالى إلى أرضه.

وإن آدم أحس بأنه عصى ربه، وأنه ظلم نفسه، فألهمهما الله تعالى أن يقرا بالمعصية ، و أن يطلبها منه سبحانه وتعالى غفران هذا العصيان ﴿ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ (١) ، هذه هي الكلمات التي تلقاها من ربهما كما قال تعالى : ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (٢) .

ترجمه آیت : سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با گفتن أنها توبه كرد) و خداوند توبه اورا پذیرفت خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است .

متن زهره التفاسیر در آیت سوم این مقطع

و كما جاء في سورة طه : ﴿ثُمَّ أَجَبْتُهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ (٣) .

١ - سورة اعراف آیه : ٢٣ .

٢ - سورة بقره آیه : ٣٧ .

٣ - سورة طه آیه ١٢٢ .

هذه القصة الحقيقية في خلق الله سبحانه وتعالى آدم ، وهي تدل على ثلاثة أمور :

أولها : أن الله تعالى كرم آدم على خلقه من الملائكة والجن بدليل أنه سبحانه أمرهم بالسجود له .
ثانيها : أن الله تعالى خلقه ووهبه الاستعداد لمعرفة الأشياء ، وبها امتاز على الملائكة ، وبهذا الاستعداد للعلم ، ومعرفة أسماء الأشياء سخر الله تعالى له ما في السماء وما في الأرض ، وذلك له كل ما في الأرض وما في السماء .

ثالثها : أنه يؤتى من قبل أهوائه وما يغريه ، وأن إبليس له عدو مبين ، وأنه سلط على آدم وسلط على بنيه من بعده ، وأنه موسوس في نفسه ، فهو لا يتصل بحسه ، ولكن يتصل بنفسه .
ولسنا نقول إن الجن وإبليس ، هما وسوسة النفس ، أو ما يحيك في الصدر ، ولكن نقول إن الجن مخلوقات موجودة ، وإن إبليس موجود مخلوق ، ولكن مع ذلك نقول إن إبليس و ذريته من بعده يوسوسون في النفوس بالشر ، وإن كانوا يعجزون عن النفوس المؤمنة الطاهرة .
وإن إبليس وذريته يجيئون إلى النفوس من قبل الشهوات ، والأهواء ، وعلى المؤمن أن يسد مسام الشيطان .

ترجمه زهرة التفاسير در آیات این مقطع

بعد از اینکه الله متعال آدم علیه السلام را ، و با او همسرش را آفرید او را همراي همسرش دستور داد که در دربهشت مسکن گزین شوید : ﴿ وَفَلْنَا يَتَّادِمُ أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ وَكَلَّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ خداوند متعال جای این جنت را بیان نکرده است و نه حقیقت آنرا و اینکه آیا در زمین بوده یا در آسمان آیا این جنت جاویدانی بوده یا باغی در زمین هر چه که بوده باشد باغ پر بار و جای آسایش و فراخی بوده . (۱)

همچنان خداوند متعال نام همسر آدم علیه السلام را نگرفته اما از مصادر (۲) دیگر می دانیم که نامش

۱ - شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله فرموده : بهشت که الله متعال آدم و حواء را در آن مسکن گزین ساخت نزد اسلاف امت و نزد اهل سنت والجماعت همانا جنة الخلد است . مرجع : ابن تیمیة ، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم النمیری الحرانی ، مجموعة الفتاوى ج ۴ / ص ۳۴۷ . شیخ ابن عثیمین رحمه الله فرموده : سخن حق در رابطه به بهشت که الله متعال آدم و حواء را آنجا مسکن گزین کرد همان بهشت است که به متقیان وعده داده شده ، زیرا الله متعال به آدم علیه السلام فرموده : (اسکن انت و زوجک الجنة) و جنت وقتی مطلق ذکر شود جنت خلد است که در آسمان میباشد . مرجع : ابن عثیمین ، شیخ محمد بن صالح العثیمین ، کتاب : مجموع الفتاوى و رسائل ابن عثیمین ، ج ۲ ص ۵۱ .
۲ - صحیح البخاری : کتاب أحادیث الانبیاء باب خلق آدم صلوات الله علیه و ذریته ص ۶۷۴ شماره ۳۳۳۰ به لفظ ولولا حواء لم تخن زوجها ، دارالکتاب العربی - بیروت - ۱۴۲۹ هـ ۲۰۰۸ م . و صحیح المسلم : کتاب الرضاع باب لولا حواء لم تخن أنثی زوجها ص ۵۱۳ شماره ۱۴۷۰ دارالند جدید - قاهره - چاپ اول ۱۴۲۸ هـ ۲۰۰۷ م .

حواء بوده است .

الله تعالی حواء زوجه آدم علیه السلام را یا از نفس آدم آفرید و یا از جنس نفس وی خلق نمود (۱) خداوند متعال در سوره نساء میفرماید : ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... ﴾ (۲) ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید پس حواء همسر آدم علیه السلام است که او را از جنس وی آفرید ، خداوند متعال به آدم علیه السلام دستور داد که همراهی همسرش با وی در جنت سکونت نماید و با فراخی بدون تنگدستی برخورد از هرجای بدون انقطاع استفاده کنند و از آنجا بخورند ولیکن از درختی ایشان را منع کرد اینکه درخت چی است : و حقیقت آن چه می باشد؟ (۳) خداوند متعال این درخت را ذکر نکرده و برای مان واضح نساخته البته که نزد آدم و حواء معلوم بوده از این جهت برانگیخته ساختن آدم از درخت مشخص بوده است، ابلیس با کینه و حسادت راه گمراهی را شروع نمود و نزد ایشان آمده از همان درختی که به نزدیک شدن آن منع شده بودند که

۱ - در رابطه به کیفیت خلقت حواء رضی الله عنها اقوال متعددی از اهل تفسیر نقل شده است ، البته تعدد اقوال ایشان برمیگردد به فهم ایشان از آیه مبارکه که در رابطه به این موضوع است : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ...) . نخست : قول جمهور مفسرین مانند : ابن عباس ، قتادة ، مجاهد ، طبری ، ابن کثیر ، رازی ، بغوی ، بیضاوی ، ابن جوزی ، ابن عاشور ، نسفی ، شوکانی : ایشان میفرمایند که حواء رضی الله عنها از ضلع آدم علیه السلام خلق شده است به دلیل این قول الله متعال که میفرماید : (مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) ، نفس واحده ی که در آیت به آن اشاره شده آدم علیه السلام است ، ابن عباس رضی الله عنه میفرماید : خلق الله حواء من ضلع من اضلاع آدم القصری . دوم : برخی مفسرین مانند ابن بحر و ابو مسلم الاصفهانی میگویند : که حواء رضی الله عنها از نفس دیگری که از جنس آدم علیه السلام بود خلق شده نه از ضلع آدم علیه السلام ، ایشان میگویند که در این آیه : (مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) مراد از نفس آدم علیه السلام است بعد از خلق آدم علیه السلام الله متعال حواء رضی الله عنها را از نفس دیگری که از جنس نفس او است خلق نمود . مرجع : یونس عبد الرب فاضل الطول (۱۱-۱-۲۰۱۳)، "خلق حواء علیها السلام فی ضوء النصوص الشرعیة"، جامعة الإیمان، اطلع علیه بتاريخ ۲۰۱۷/۸/۲۷.

۲ - سوره نساء آیه : ۱ .

۳ - ابن جریر طبری مینویسد : که اقوال متعددی در رابطه به درخت مذکور نقل شده برخی ها میگویند که درخت گندم بوده ، برخی میگویند که درخت انگور بوده ، برخی ها میگویند که درخت انجیر بوده ، ممکن یکی اینها باشد اما دانستن این کدام نفع به عالم و دانستن آن ضرر به جاهل نمی رساند ، اما سخن صواب این است که گفته شود : الله متعال آدم و حوا را از خوردن درخت از درختان بهشت منع کرد نه از تمام درختان ، ایشان مخالفت نمودند و آنرا خوردند ، الله متعال آنرا تعیین نه فرموده که علی التبعین کدام درخت بوده لذا برای بندگانش نیز دلیل در رابطه به تعیین این درخت نیست . مرجع : طبری ، ابوجعفر محمد بن جریر طبری ، ج ۱ ص ۵۵۶ ، طبع ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م ، مکتبه : دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والاعلان ، قاره مصر .

این منع برای نزدیکی بود نه خوردن چون نهی از نزدیکی رساتراز دوری به خوردن می باشد و در حقیقت درخت آزمایش بوداز همین خاطر خواهش نفسانی انسان را به نافرمانی سوق میدهد، شیطان از ناحیه ای درخت آمد وانگیزه از ناحیه ای منع از خوردن از این جهت الله متعال می فرماید : ﴿ فَأَزَلَّهُمَا

الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ (۱) اما شیطان موجب لغزش آنان شد و ایشان را از آنچه که در آن بودند (که بهشت

بود) خارج ساخت (در این هنگام) به آنان گفتیم همگی به زمین فرود آیدید درحالی که بعضی دشمن بعضی خواهید بود و برای شما تا مدتی در زمین جا و قرارگاه و بهره گیری است .

تعبیر ابلیس با شیطان برای این است که چون از آغاز به عنوان فاسد و مفسد دست به کار شد و آدم و حواء را در لغزش قرار داد ، خداوند متعال نتیجه ای تلاش ابلیس را بیان نمود که همانا وقوع لغزش بخاطر خوردن - درخت - بود ، خداوند عمل ابلیس را در جای دیگر در سوره ای اعراف به تفصیل بیان نموده البته در این سوره عمل ابلیس را در زمان نافرمانی اش به سجده نمودن به آدم به دستور پروردگاریان نموده و زمانی که شیطان را بیرون ساخت و بعد از تکبیرش فرمان داد ، از بهشت خوار و ذلیل بیرون شو و به آدم علیه السلام دستور داد : ﴿ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا

وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ

الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا

وَوَفَّقَا يَنْخِصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ

الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ

أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ

وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ (۲) ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و در هر کجا که خواستید (بگردید

و از نعمتهای آن) بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید (و از آن نخورید که) از زمره ستمگاران

۱ - سوره بقره آیه : ۳۶ .

۲ - سوره اعراف آیه : ۱۹ - ۲۵ .

خواهید شد . پس شیطان وسوسه کرد (لغزانی) آدم و حوا را تا که آشکار گرداند برای شان آنچه را که پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه ایشان ، و گفت (شیطان) شما را پروردگارتان از این درخت منع نکرده مگر اینکه شوید دو فرشته یا که شوید از باشندگان دائمی . و (شیطان) برای آدم و حوا قسم خورد که من برای شما از نصیحت کننده گانم (من دوست شما هستم) . سپس (شیطان) آدم و حوا را به فریب مایل گردانید (افگند ایشان را به مکروفریب) پس هرگاه که چشیدند آدم و حوا آن درخت را ظاهر شد برای ایشان شرم گاه ایشان و شروع کردند می چسپانیدند برخویش از برگ درختان بهشت ، و صدا کرد ایشان را پروردگار: آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت ؟ و نگفته بود برایتان که هرآینه شیطان دشمن آشکار شما است ؟ . گفتند (آدم و حوا) ای پروردگار ما ! ستم کردم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران . الله متعال فرمود : فرو روید بعضی شما بعضی را دشمن خواهد بود ، و برای شما در زمین جای استقرار و بهره مندی است تا وقتی . (الله متعال) فرمود : در زمین زندگانی خواهید کرد و در آن خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد .

در این نصی که آیات کریمه بر آن دلالت دارد الله متعال کیفیت و چگونگی اغواء و گمراه سازی را بیان نموده و اینکه - ابلیس - از ناحیه ای تشویق و ترغیب و تکبر به زعم باقی ماندن این دو را در چنین وهم قرار داد که منع از نزدیک شدن درخت برای این است که در جمله ی ملایک قرار نگیرند با آنکه ملائک به آدم علیه السلام سجده نمودند اما ابلیس این دو آدم و حوا را در چنین وهم قرار داد که گویا با خوردن درخت برای همیشه در جنت میمانند .

نتیجه ای خوردن این شد که عورت شان کشف شد و ایشان را برهنه ساخت برخی ها مدعی اند که منظور از درخت همانا شجره ای شهوت و خواهشات میباشد ولیکن برای این نظر کدام دلیلی وجود ندارد پس امر درخت غیر معلوم است .

اما دستوری که بر خوردن درخت در آیه ی سوره بقره و آیه ای سوره ای اعراف مرتب میشود همانا خروج و بیرون شدن از جنت و پایان شدن به سوی زمین میباشد یعنی از بالا به پایین ﴿وَقُلْنَا أَهْبِطُوا

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ امر تکوینی بود برای آدم و همسرش و ابلیس، و این قول الله متعال : ﴿بَعْضُكُمْ

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ یعنی ابلیس دشمن شما است و از او بیمناک باشید چون شیطان و ذریه اش در نفوس مردم

بدی را انگیزه میدهند و این دشمنی (تنازع) جنگ میان تان بصورت دائمی خواهد بود . ﴿وَلَكُمْ

فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿﴾ یعنی زمین را که برای شما آفریده محل قرار گاه همیشگی شما خواهد بود جز اینکه آنرا ترک خواهید کرد و بهره مندی شما تا یک مدت خواهد بود یعنی تا زمان مردن تان و سپس زنده میشوید ، وحشر و نشر خواهد بود و به این گونه شیطان با دشمنی خود راه بیرون شدن را از بهشت به زمین رقم زد .

آدم علیه السلام احساس نمود که نا فرمانی از پروردگارش را نموده و بر نفس خود ستم کرده الله متعال به وی الهام نمود که : به معصیت خویش اقرار و اعتراف نماید و از خداوند متعال بخشش این معصیت را خواستند : ﴿ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٧﴾ (۱)

وگفتند پروردگارا ! ما با نافرمانی از تو برخویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود این کلماتی را که حاصل نموده بود کلماتی اند که خداوند متعال در باره آن می فرماید : ﴿ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ (۲) و همچنان در سوره طه آمده : ﴿ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿٣٨﴾ (۳). سپس پروردگارش او را (برای پیامبری) برگزید و توبه اش را پذیرفت و به سوی اعتذار و استغفار رهنمودش کرد .

این داستان واقعی در مورد آفرینش آدم علیه السلام از طرف پروردگار بر سه مورد دلالت دارد :

اول : خداوند متعال آدم علیه السلام را بر ملائک و جنات کرامت و برتری بخشیده به دلیل حکم سجده ای ایشان .

دوم : اینکه خداوند متعال برای شناخت اشیاء به وی استعداد و ظرفیتی عطاء نموده که توسط آن بر ملائک ممتاز گردیده و با همین استعداد علمی و دانش بوده که خداوند اشیاء را برایش تسخیر نموده و همچنان چیزهای را که در زمین است همه را برایش رام نموده است .

سوم : انسان روی انگیزه ها و خواهشات مورد هجوم قرار می گیرد و ابلیس دشمنی آشکار است که بر آدم علیه السلام و فرزندانش بعد از وی مسلط گردیده و اینکه او وسوسه را بدون حس به راه می اندازد .

ما نمی گویم که جن و ابلیس تنها وسوسه ای نفس می باشند یا آنچه را در قلب ایجاد می کنند - بگوئیم

۱ - سوره اعراف آیه : ۲۳ .

۲ - سوره بقره آیه : ۳۷ .

۳ - سوره طه آیه ۱۲۲ .

وسوسه ای نفس است ، بل می گوئیم جن مخلوق وموجود است شیطان هم مخلوق موجود است .
ولیکن می گوئیم ابلیس و ذریه اش بعد از وی در نفوس انسان ها بدی را وسوسه می نمایند هرچند از
وسوسه ای نفوس مؤمنان پاک عاجز اند ابلیس و ذریه ای او همواره توسط شهوت ها و خواهشات
بر نفوس تسلط می یابند و بر مؤمن لازم است که راه های شیطان را مسدود نماید .

مقطع ششم

زمین جای تکلیف و مسؤلیت است

ترجمه ، تخریج و تحقیق آیات ۳۸ - ۳۹

﴿ قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾ (۱) .

ترجمه آیات :

گفتیم همگی از آنجا (به زمین) فرود آید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتما هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند نه ترسی بر آنان خواهد بود نه غمگین خواهند شد . و کسانی که کافر شوند و آیه های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آنجا خواهند ماند .

متن زهره التفاسیر در آیات این مقطع

الأرض موطن التكليف

خرج آدم وزوجه من الجنة، ولم يكن فيها تكليف إلا أمرهما بالأكل من شجرة معينة خرجا إلى هذه الأرض، وكان التكليف، وكان اختبار بني آدم فيها ، وعلى قدر ما يفعلون من خير يكون جزاء الخير، و على قدر ما يكسبون من إثم يكون جزاؤه، وفي كل نفس استعداد للخير، وللشر، والخير هو الأصل؛ ولذا قال تعالى: ﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾ (۲) فكانت النفس الأمانة بالسوء بجوار النفس اللوامة فكان الاختبار بعد هبوط الأرض.

قال تعالى بعد قصة الخلق والتكوين: ﴿ قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾ (۳) .

۱ - سوره بقره آیه : ۳۹ .

۲ - سوره شمس آیه : ۷ - ۸ .

۳ - سوره بقره آیه : ۳۸ - ۳۹ .

جاء التكليف عند نزول الأرض ، وقوله : ﴿قُلْنَا﴾ معناه أنه أخرج من الجنة ، وقال له تعالى بلسان التكوين: اهبطوا، والهبوط هنا معنوي أو حسي ، والمعنوي أنهم نزلوا من الجنة حيث كان القرب من الملائكة الأطهار، وحيث كان العيش رغدا لا مشقة فيه ، ولا جهد ، بل هو راحة واطمئنان- إلى حيث اللغوب والمشقة، والمعتك الذي يكون فيه الغلب والقهر والانهازم، وحسي لأنه نزول من مكان عال إلى أدنى منه ، والهبوط المعنوي ظاهر، ولذا نفتصر عليه ، لأن الحسي غير ظاهر، وإذا كان الهبوط حيث التكليف فالجميع يهبطون : آدم وزوجه وإبليس ، والتكليف على الجميع ، فكل ينال أثر عمله.

وقوله تعالى : ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ﴾ يدل على أن الله تعالى يرسل الرسل مبشرين ومنذرين ، فالهدى الذي يجيء من قبل الله تعالى هو ما يكون بالرسالة الإلهية التي تكون عن طريق من يرسلهم الله تعالى مؤيدين بالمعجزات الظاهرة الباهرة.

وقوله تعالى : (فَإِمَّا) فيه " ما " زائدة في الإعراب ، وليست زائدة في البيان ؛ لأنها دالة على تأكيد الإتيان؛ ولذلك يكون بعدها تأكيد الفعل بنون التوكيد الثقيلة تأكيدا وجوبيا عند أكثر علماء البيان، كالقسم لأن إما في معناه، بيد أن هذه تأكيد لفعل الشرط ، وهنالك تأكيد لجواب القسم - وإن معنى التأكيد لفعل الشرط أن مجيء الهداية ثابت ثبوتا لا مجال للريب فيه.

وتنكير هدى هنا للتعظيم والتكثير، فهو هدى يهدي إلى الحق ، ويهدي إلى حياة قويمه مستقيمة ، ويهدي إلى النفع الإنساني العام ، وإلى استخراج ينابيع الأرض مما في باطنها وإلى الفضيلة الإنسانية والعدالة في كل نواحي الحياة. وجواب الشرط في قوله تعالى (فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى) هو قوله تعالى (فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ) أي أن الذين يتبعون ما يجيء به النبيون من رسالات إلهية فإنهم يكونون

طائعين خاضعين لأحكام الله تعالى ، محاربين للشيطان وإغرائه ووسوسته ، ولا يعاقبون ؛ ولذا قال تعالى : ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ وهو جواب ﴿فَمَن تَبِعَ﴾ لأنها هي الأخرى شرط ، فكان جواب (فَإِمَّا

يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى) جملة شرطية ، أي فيها شرط وجواب ، فقوله تعالى : ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ جواب شرط الثانية.

ومعنى (فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) أنهم يكونون في أمن من عذاب الله تعالى ، ولا يحزنون على أمر فاتهم لأنهم سبقت طاعتهم ، ولا يكونون في حال حزن ، بل في سرور، وعلى سرر متقابلين.

وليسوا كالذين يخضعون لوسوسة إبليس، وإغرائه ، فلا يطيعون، ويجحدون، ولذا ذكر عقوبة الأشرار بجوار ثواب الأخيار ليدرك أهل الحق الفرق بين الفريقين ، فقال تعالى : ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾ وكفروا

معناها جحدوا أو استروا ينابيع الإيمان في قلوبهم ، وأفسدوا فطرة الله تعالى ، وكذبوا بآياتنا .
وآيات الله تعالى آيات كونية ، وهي خلق السماوات والأرض وكل ما في الكون مما يدل على الله تعالى
وأنه خالق كل شيء ، وآيات تجيء على أيدي الرسل الذين يجيئون بهدى الله سبحانه، وهي المعجزات
التي تدل على أن حاملها رسل من عند الله سبحانه وتعالى العلي القدير، وآيات تتلى في كتبه.

وقد كذبوا بكل هذه الآيات ، ولذا قال سبحانه وتعالى : ﴿ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ﴾ أي طمس الله تعالى على
بصائرهم فلا يدركون حقا، ولا يذعنون لدليل، ولو كان من عند العزيز العليم.

وكما ذكر سبحانه جزاء الذين اتبعوا الهدى ، وآمنوا بالحق ، وهو أنهم لا يخافون، ولا يحزنون، وذكر
الخوف بقوله تعالى : ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ﴾ أي لا تنزل بهم ما يوجب الخوف. كما ذكر سبحانه وتعالى

جزاء هؤلاء المتقين الذين ينتفعون بالآيات والعظات، ذكر جزاء الكافرين فقال تعالى ﴿ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ .

ذكر الله سبحانه وتعالى عقوبتهم في الآخرة بهذا النص السامي، فابتدأ باسم الإشارة ، وقد ذكرنا أنفاً أن
الإشارة إلى المذكور بصفات تكون الإشارة إلى الصفات ، وفيها إيماء إلى أن هذه الصفات هي علة
الحكم التالي الذي هو خبر اسم الإشارة ، والحكم أنهم أصحاب النار، أي أنهم الملازمون للنار لا يفارقونها
ولا تتخلى عنهم كما لا يتخلى الصاحب عن صاحبه ، وذكر سبحانه وتعالى أنهم خالدون فيها ، فقال
تعالى : ﴿ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ (٣٦) وقد أكد خلودهم في النار بالجملة الاسمية ، وتقديم الجار والمجرور ، أي
هم خالدون ، و خلودهم مقصور عليها ، فلا حول لهم ولا قوة.

خداوند متعال می فرماید : ﴿ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا
تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ (٣٥) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ
إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾ (١) .

ترجمه زهرة التفاسیر در آیات این مقطع

زمین جای تکلیف و مسئولیت است :

آدم علیه السلام و همسرش از بهشت بیرون شدند و در آنجا کدام مکلفیت و مسئولیتی جز این نداشتند که باید از یک درخت معین نخورند اما به زمین که موطن آزمایش و مکلفیت است بیرون شدند و در محل آزمایش قرار گرفتند .

اگر خوبی کردند پاداش خوب می گیرد و اگر بد کردند مجازات می شوند گویا پاداش و کیفر حسب عمل اجراء می گردد و در وجود هر نفس استعداد خیر و شر نهاده شده هر چند که اصل همانا خیر است از این جهت خداوند متعال می فرماید : ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾﴾ (۱) و سوگند به نفس آدمی و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است در پهلوی نفس اماره به سوء نفس لوامه (۲) - سرزنش گر - قرار گرفت و امتحان بعد از پایان شدن به زمین . خداوند متعال بعد از داستان خلقت و مرحله ای ساختن می فرماید : ﴿فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

فَأَمَّا يَا تَبِيتَكُمْ مَنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾﴾ (۳) .

گفتیم همگی از آنجا (به زمین) فرود آید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتما هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد .

۱ - سوره شمس آیه : ۷ - ۸ .

۲ - نفس سه گانه و صفات آن : نخست نفس اماره ، نفس است که خواهشات بر آن غالب شده و همیشه به بدی ها امر میکند با انجام دادن گناهان چنانچه که الله متعال در سوره یوسف آیه ۵۳ میفرماید : (وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ) . دوم نفس لوامه : آنست که مرتکب گناه میشود و توبه میکند ، یعنی فعل خیر و شر را انجام میدهد مگر وقتی که شر را انجام داد توبه میکند ، لوامه بدین خاطر برایش گفته میشود که صاحب خود را بعد از انجام گناه ملامت میسازد چنانچه که الله متعال در سوره قیامة آیه ۱ - ۲ میفرماید : (لَا أُقْسِمُ بِبَوْمِ الْقِيَامَةِ) ۱ (وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) . سوم نفس مطمئنة : آنست که نیکی ها و حسنات را دوست میداشته باشد و اراده آن را دارد و آن را انجام میدهد ، شر و گناهان را بد میداند ، بدون شک مطمئن به مولای خود است به قضا و قدر او ، به دینوشریعت او و به جزاء و ثواب او ، این کارها عادت ، ملکه و خلق آن گشته چنانچه که الله متعال در سوره فجر آیه ۲۷ - ۳۰ میفرماید : (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ (ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً) ﴿٢٨﴾ (فَادْخُلِي فِي عِبَادِي) ﴿٢٩﴾ (وَادْخُلِي جَنَّتِي) . مرجع : التوجیری ، محمد بن ابراهیم بن عبدالله التوجیری ، کتاب : موسوعة فقه القلوب ، جلد ۴ ص ۷۶ . مکتبه بیت الافکار الدولية .

۳ - سوره بقره آیه : ۳۸ - ۳۹ .

وکسانی که کافر شوند و آیه های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخ و همیشه در آنجا خواهند ماند ، این تکلیف و مسئولیت بعد از پایان شدن به زمین آمد .

﴿قُلْنَا﴾ به این معنی می باشد که بعد از بیرون شدن از جنت خداوند متعال بالسان تکوین برایش فرمود ﴿أَهْبِطُوا﴾ ، پایان شوید هبوط اینجا هم معنوی میتواند باشد و هم حسی ! معنوی بدین معنی که آنان از جنت از جای بیرون شدند که در قرب ملائک اطهار قرار داشتند و زندگی هم در آنجا پرآسایش و بدون زحمت و مشقت بود و آنجا از میدان مشقت قهر ، و شکست بدور بود ، اما حسی به معنای پایان شدن از سکان عالی و بلند به پائین تراز آن می باشد هر چند اینجا هبوط و پائین شدن معنوی ظاهر و نمایان تر معلوم میشود و بدان اکتفاء می نمائیم چون حسی غیر ظاهر است و از آنجائیکه هبوط صورت تکلیف را دارد همه به شمول آدم و همسرش و ابلیس تمام شان را در برمی گیرد و در این صورت هرکس به اثر عمل و نتیجه کارش نائل می گردد .

این قول خداوند متعال : ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ﴾ دلالت بر این دارد که خداوند متعال پیامبران را به صورت بیم دهنده و مزده دهنده خواهد فرستاد هدایتی که از جانب الله می آید همانا رسالت الهی می باشد که از طریق پیامبران با تأیید معجزات ظاهری ، و آشکا را صورت می گیرد .

این قول الهی : ﴿فَإِمَّا﴾ - ما در اعراب زاید است اما در بیان زاید نیست چون دلالت بر تأکید اتیان یعنی آمدن را دارد ازین جهت نزد اکثر علماء اتیان فعل بطور وجوبی مؤکد با نون تأکید ثقیله مانند قسم می باشد اما این تأکید فعل شرط برای جواب قسم می باشد و مفهوم تأکید به فعل شرط این است که آمدن هدایت ثابت با ثبوتی است که در آن شکی نیست نکره (۱) بودن - هدی - اینجا برای تعظیم و تکثیر است یعنی هدایتی که به سوی حق رهنمون می سازد و رهنمون به حیات مستقیم و درست می سازد و به منفعت عموم انسان ها و استخراج سرچشمه ی زمین از آنچه که در باطنش قرار دارد و همچنان به فضیلت انسانی و عدالت در همه بخش های حیات رهنمایی می کند .

۱- تکثیر ضد تعریف است به معنای اینکه یک کلمه معرفه نباشد و دلالت بر چیز غیر معین بکند، در لغت عربی برای تکثیر اغراض است که مهمترین آنها عبارت اند : ۱ - اراده واحد : مانند کلمه رسول در این قول الله متعال : (ولما جاءهم رسول من عند) . ۲ - اراده جنس : مانند این قول الله متعال : (لا ریب فیہ) . ۳ - تعظیم : مانند این قول الله متعال : (ذالک یوم مجموع له الناس ...) . ۴ - تهویل (ترساندن) مانند این قول الله متعال : (واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا) . ۵ - تکثیر : مانند این قول الله متعال : (کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله) . همچنان به اغراض دیگری مانند : تقلیل ، تخصیص ، تحقیر ، تجاهل و اغراض دیگر آورده شده است . مرجع : د . فاضل صالح السامرائی / کتاب معانی النحو ، ج ۱ ص ۴۰ . طبع نخست / سال طبع : ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م / مکتبه : دارالفکر للطباعت والنشر والتوزیع ، اردن .

جواب شرط در این قول الهی : ﴿ فَاِمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى ﴾ ، این قول الهی است : ﴿ فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ ﴾ ، یعنی آنانی که از آنچه پیامبران الهی آورده اند پیروی می کنند ایشان مطیع و به احکام الهی فروتنی کننده ، و به وسوسه های شیطان ستیزه جویی می کنند مورد عقاب و سزا قرار نمی گیرند از این جهت الله متعال می فرماید : ﴿ فَلَا خَوْفٌ ﴾ و این جواب برای ﴿ فَمَنْ تَبِعَ ﴾ بصورت شرط میباشد که ﴿ فَاِمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى ﴾ جمله ی شرطیه ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ جواب شرط دوم است (۱) و معنای ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ﴾ این است که آنان از عذاب الهی در امن می باشند و به کاری که از ایشان فوت شده غمگین نمی شوند چون طاعت و فرمان برداری شان از قبل سبقت گرفته و آنان در هیچ حالتی غمزده و اندوه گین نمی باشند بلکه در خوشحالی و خورسندی مقابل یکدیگر قرار دارند و مانند کسانی نیستند که به وسوسه ی ابلیس و با انگیزه های وی فروتنی نشان دهند ، از ابلیس فرمان نمی برند و انکاری و رزند از این جهت سزای بدکاران را در پهلوی پاداش نیکو کاران ذکر نموده است که اهل حق فرق را میان هر دو گروه دریابند ، خداوند متعال می فرماید : ﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ پس کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ پنداشتند ایشان بطور همیشه صاحبان دوزخند .

معنای کفرورزیدن ایشان یا اینکه ایشان از آیات الله متعال انکار میکنند و یا اینکه ایشان چشمه های ایمان را در قلوب پوشاندند و همان فطرت الهی را فاسد ساختند .

همچنان از آیات و نشانه های تکوینی الله متعال مانند خلقت آسمانها و زمین و تمام آنچه که در جهان هستی است و دلالت میکند بر وجود الله متعال و اینکه الله متعال خالق هر چیزی است ، همچنان نشانه های دیگری که به دست فرستاده های الله متعال که همانا انبیاء علیهم السلام است به شکل معجزه های که دلالت میکند که آورنده ایشان از طرف الله متعال هستند و در مجموع تمام نشانه های که در کتب سماوی ذکر شده است ، کفار از همه این نشانه انکارورزیده و تکذیب میکنند لذا الله متعال فرموده : ﴿ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ﴾ یعنی الله متعال نور دیده ایشان را محوه نموده ، نمی توانند که حق را درک کنند همچنان مطیع و فرمان بردار هیچ حکم نیست ولو که از طرف الله متعال هم باشد .

چنانچه که الله متعال پاداش کسانی را که از هدایت متابعت کردند و برحق ایمان آوردند ذکر نمود

۱ - مصنف میفرماید که کلمه (فمن تبع) در عین حال چنانچه که جواب به شرط سابق است یعنی (فاما یأتینکم ..) همچنان شرط برای مابعد می باشد یعنی (فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون) .

اینکه هیچ ترس و اندوه عاید حال شان نمی گردد ، خوف را ذکر نموده و میفرماید : ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ﴾ یعنی ما برایشان آنچه را نازل نمی کنیم که باعث خوف و ترس ایشان گردد . چنانچه که الله متعال پاداش متقیان کسانی که از آیات و وعظها نفع بردند ذکر نمود به تعقیبش جزای کافران را ذکر کرد و فرمود : ﴿ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ . خداوند متعال سزای اخروی شان را با این نص عالی بیان نمود و به اسم اشاره آغاز کرد ، قبلا هم بیان نمودیم که اشاره ی مذکور به صفات اشاره به این میباشد که این صفات علت حکم بوده و آن حکم این است که ایشان صاحبان دوزخند و پیوسته آنجا میباشند و جادشدنی نیستند قسمیکه دوست از دوست خود جدا نمی شود الله متعال می فرماید : ﴿ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ آنجا همیشه می مانند خداوند خلود و همیشگی شانرا در آتش با جمله ی اسمیه ، و تقدیم جارومجرور تأکید نمود و اینکه آنان همیشه خواهند ماند و آنجا از خود کدام قوت و یاری ندارند .

مقطع هفتم

بنی اسرائیل و کفرایشان به نعمت های الهی

ترجمه ، تخریج و تحقیق آیات ۴۰ الی ۴۴

بنو اسرائیل و کفرهم بنعم الله تعالى

﴿يَبْتَئِنِّي إِسْرَائِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَارْهَبُونَ ﴿۴۰﴾ وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّيَ فَاتَّقُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾﴾ (۱)

ترجمه آیات

ای بنی اسرائیل به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشته ام و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و تنها از من بترسید و ایمان آورید به آنچه فرو فرستاده ام ، تصدیق کننده چیزی است که در پیش شماست و نخستین کافران به آن نباشید و آیه های مرا به بهای ناچیز مفروشید و تنها از من بترسید و حق را نیامیزید و حق را پنهان نکنید و حال آن که می دانید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نماز گزاران نماز بخوانید .

متن زهرة التفاسیر در آیات این مقطع

ذکر الله سبحانه و تعالی خلق الإنسان ، و ذکر من قبل أوصاف الفاسقين التي فيها نقض الميثاق الفطري الذي أخذ سبحانه و تعالی من بني آدم من ظهورهم ذريتهم ، و أشهدهم .
بعد ذکر المنازعة التي أقامها إبليس عدوا لبني آدم ، و أن الله تعالى وعد أنه سيأتيهم بهدى من عنده برسل يرسلهم ، و أن من اتبع هداه فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ، و هدد بالعذاب الشديد من يخالف ويعصي ، بعد ذلك كله ذكر طائفة من العصاة اتسموا بكفران النعمة ، و إنكارهم الحق و تلبيسهم الباطل به ، فذكر بالنعم التي أنعم بها عليهم ، و هم بنو إسرائيل الذين توارثوا ما أنكره الله تعالى عليهم من كفران للنعمة . هم بنو إسرائيل و إسرائيل هو يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم عليهم جميعا السلام ، فهم ذرية إبراهيم من فرع إسحاق ، و النبي - صلى الله عليه وسلم فرع إبراهيم من إسماعيل الابن البكر له عليهما السلام ، و قد وهب إسماعيل و إسحاق لإبراهيم على الكبر ؛ و لذلك قال فيما حكاه عنه رب

۱ - سوره بقره آیه ۴۰ - ۴۳ .

العالمين : ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴾ (١) .

وإن بني يعقوب ذرية إبراهيم من إسحاق جعلهم الله تعالى صوراً للإنسانية التي يختبرها سبحانه وتعالى بالنعم ، فمنهم من يشكرها ، ومنهم من يكفرها وهم الأكثرون ، واختبرهم سبحانه بالنقم تنزل بهم بكفرهم ، واستيلاء الشر عليهم ، فكانوا بهذا مثلاً واضحاً للإنسان الذي يتسلط عليه إبليس في النعم والنقم فإن اختبرهم بالنعم لم يشكروها وطغوا واستكبروا كما فعل إبليس ، وإن اختبرهم بالنقم ذلوا واستكانوا ؛ ولذلك كانوا مثلاً للخاضعين لإبليس وهم في نعمهم ونقمهم يحسدون الناس على ما أتاهم من فضله.

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ﴾ النداء لأولاد إسرائيل من عهد موسى عليه الصلاة والسلام ، ولكن المخاطبين هم الذين عاصروا النبي - صلى الله عليه وسلم - وخوطب من كانوا في عصر النبي - صلى الله عليه وسلم - بالنعم التي أنعم الله بها على بني إسرائيل في ماضيهم مع أنهم لم يروها ، فالذين عبدوا العجل ليسوا هم والذين كان فرعون يذبح أبناءهم ويستحيي نساءهم ليسوا هم ، ولا تزر وازرة وزر أخرى.

خوطبوا بكفرهم النعم ونقضهم الميثاق ، لأنهم أمة واحدة ، ويخاطب الحاضرون بمآثم الماضين إذا علموها وأقروها وساروا على مثلها ، ولو أنهم ناقضوها ، أو استنكروها كعبد الله بن سلام وغيره ، ما خوطبوا بأخطاء من سبقوهم ، لأنهم لم يرضوا عنها ولم ينادوا بشرف الانتماء إليهم.

والنداء كما علمت للبعيد لأن النداء بـ " يا " يكون للبعيد ، ويراد هنا بالبعد المعنوي وهو علو الله في ندائهم ، وناداهم ببني إسرائيل تذكيراً بمقام يعقوب وشرفه ، وأنه كان ذلك النسب مقتضياً أن يكونوا في مثل شرفه النبوي ، وإيمانه وإذعانه وأن يكونوا عوناً للخير وأن يكونوا شاكرين لأنعمه مثله.

﴿ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ﴾ و معنى اذكروها ، تفكروا في أمرها ، وما يوجبها ، فإن ذلك

التفكر في مقدارها وفي مجيئها في وقت الشدائد والغمة يحملكم على القيام بشكرها ، وشكر النعم واجب بالعقل كما هي بدائه العقول ، وإن الله تعالى أنعم عليهم بأن نجاهم من فرعون وطغيانه عليهم ، ونجاهم باجتياز البحر ، وقد انفلق حتى مروا فكان كل فرق كالطود العظيم و انطبق على فرعون وملئه الذين ساموهم سوء العذاب و كانوا يذبحون أبناءهم ويستحيون نساءهم ، و أنعم عليهم في الصحراء بالمن والسلوى يتغذون منه بأطيب الغذاء ، وأنعم عليهم بأنهم استسقوا فانبجست من حجر ضربه موسى عليه السلام بعصاه اثنتا عشرة عينا ، لكل أناس مشربهم.

أنعم سبحانه وتعالى بهذه النعم كلها ، وكان من شأنها أن تحملهم على الشكر والطاعة ، ولكنهم وهم أهل حسد وحقد على الناس ، اتخذوها ذريعة للكفر والطغيان ، وحسبوا اختصاصاً من الله تعالى وتدلليلاً ، وقالوا : نحن أبناء الله وأحباؤه ، فزادوا بالنعمة كفراً و طغياناً .

وكان الحاضرون في عصر النبي - صلى الله عليه وسلم- صورة للماضين يفعلون مثل ما كانوا يفعلون ويرضون عما كانوا عليه، ويقولون مثل ما قالوا . أمرهم سبحانه وتعالى عساهم يشكرون ، ويعتبرون بما نزل من الأمور بمن سبقوهم، ثم أمرهم سبحانه من بعد هذا التذكير بالوفاء بالعهد، فقال تعالت كلماته:

﴿ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ﴾ أخذ الله تعالى عهدا بمقتضى الفطرة، وهو أنه أخذ عليهم من ظهورهم ذريتهم أن يؤمنوا وأخذ عليهم العهود والمواثيق في عهد موسى ، ومن جاء بعد موسى من النبيين، و أخذ عليهم العهد بالألا يسفكوا دماء، وأخذ عليهم سبحانه وتعالى عهدا موثقا ببيان قدرة الله تعالى إذ نتق الجبل فوقهم فقد قال تعالى ﴿ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧١﴾ ﴾ (١) وصرح سبحانه وتعالى بهذا الميثاق وعهده لهم، فقال :

﴿ وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (٢) ﴾

هذا عهد من العهود التي واثقهم الله تعالى عليها ، عهد عليهم أن يقيموا الصلاة ويؤدوا العبادات وأن يؤمنوا بالرسول، وكان عهد الله تعالى أن يكفر عنهم سيئاتهم ، وأن يدخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار.

وقد أوجب الله تعالى على نفسه تفضلا ، ورحمة وإنعاما كالإنعام المتوالي عليهم ، والله تعالى لا يجب عليه شيء . يقرن القرآن الكريم وعد الله تعالى بوعيده ، لقد وعدهم سبحانه بأنه يوفي بعهدهم بأن يكفر عنهم سيئاتهم ، ويدخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار إذ أوفوا بعهده بأن عبدوه وحده ، وآمنوا برسوله ونصروه ، ولا شك أن ذلك ترغيب في النعيم ، و لكن النفوس لا تخضع للترغيب فقط ، وخصوصا من كانوا على شاكلة بني إسرائيل الذين لم تجد فيهم النعم؛ ولذا أُرِدَف سبحانه الوعد بالنعيم - بالترهيب فقال تعالى : ﴿ وَإِنِّي آتِي فَأَرْهَبُونَ ﴾ النون هنا تسمى بنون الوقاية التي تكون بين الفعل وياء التكلم ، والياء حذف مع تقديرها في الكلام : فارهبوني ، وهذا تخويف بأشد صيغ التخويف والترهيب ، و تخصيص التخويف بالله ، وأنه لا يخاف أحد سواه كما أنه لا يعبد سواه .

وقد دل على التخصيص قوله تعالى: ﴿ وَإِنِّي آتِي ﴾ فهي دالة على التحذير، وفعلها محذوف تقديره مثلا

١ - سورة اعراف آيه : ١٧١ .

٢ - سورة مائده آيه : ١٢ .

احذرنى ، كما تقول في كلامك إياك إياك محذرا مخوفا ، فمعنى إياي : احذروني وحدي ، فإن رحمتي يلحقها عذابي، وهي للمطيع، وعذابي للعاصي ، وقوله : ﴿ فَأَرْهَبُونَ ﴾ الفاء للإفصاح عن شرط مقدر تقديره : فإن كان من ترهبونه فارهبوني أنا وحدي ; ولذلك كان الكلام فيه تأكيد للخوف من الله وحده أولا بذكر كلمة الله تعالى ﴿ وَإِيَّائِي ﴾ الدالة على التحذير وتقديمها ، وفي التقديم اختصاص وفي تكرار التخويف وفي ذكر الفاء المفصحة عن شرط ، وهي جوابه.

والرهب : إبقاء الخوف في النفس مع التحذير والتيقظ وتوقع العذاب الأليم .
هذا و في الآية نص على وجوب الوفاء ، وعلى شكر النعمة ، وأنه لا يصح أن يخاف المؤمن أحدا غير الله تعالى ، وقد أوجب الله عليهم الوفاء بالعهد فقال تعالى : ﴿ وَعَامِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۗ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيَّتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّيَ فَاتَّقُونَ ﴾ (١) .

أخذ الله تعالى عهدا بأن يؤمنوا برسله، إذا أرسلهم الله تعالى إليهم مؤيدين بالمعجزة، ولا يكفروا بالرسول بعد أن يتبين الهدى ; ولذا أمرهم بأن يؤمنوا بالكتاب الذي أنزله الله تعالى على محمد - صلى الله عليه وسلم - ، ولم يذكر الرسول ابتداء بل ذكر ما أنزل على ذلك الرسول ، وإن الإيمان به يتضمن الإيمان بصدق محمد - صلى الله عليه وسلم - ، وذلك لأن المنزل هو الحجة الدامغة ، وهو فيما يدل عليه من علم حجة عليهم ، لأنه مصدق لما عندهم فهو يحمل في نفسه دليل صدقه ، وذكره أخذ للحجة عليهم ابتداء وإذا آمنوا بالكتاب فقد آمنوا لا محالة برسالة من نزل عليه الكتاب الحكيم ; ولأن ما نزل على محمد - صلى الله عليه وسلم - هو الحق الذي لا ريب فيه ; فهو يدعو إلى تصديقه وقوله تعالى : ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ ﴾ بما يدل على أنهم إذا آمنوا بهذا الكتاب المنزل من عند الله يؤمنون بما عندهم وأنهم إن كفروا به يكفرون بما عندهم.

وهذا يدل على أن الذي نزل على موسى ، وبقي عندهم من تعاليمه يصدق ما في هذا الكتاب ، إذ التعاليم واحدة في أصلها وفي لبها ، ولذا قال محمد صلى الله تعالى عليه وسلم " : لو كان موسى بن عمران حيا ما وسعه إلا اتباعي . " وإن التوراة التي نزلت على موسى فيها التبشير بمحمد - صلى الله عليه وسلم : ﴿ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... ﴾ (٢) ، وإن قوله تعالى : ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيَّنَّ يَدِيهِ مِنَ الْكِتَابِ ﴾ (٣) وقوله في هذا النص الكريم ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ ﴾ لا يدل على أن التوراة

١ - سورة بقره آيه : ٤١

٢ - سورة اعراف آيه : ١٥٧

٣ - سورة مائده آيه ٤٨ .

الحاضرة صادقة لم يعترها تحريف ولا تبديل ، فإن القرآن قد نص على التحريف ، إذ يقول سبحانه وتعالى : ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا ...﴾ (١) وقال تعالى : ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ...﴾ (٢) وإذا كانوا يريدون أن يستدلوا من القرآن على صدق ما عندهم، فليأخذوا به كله ، لا أن يتعلقوا بحرف مما جاء فيه و يستدلوا به .

وإن معنى ﴿مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ﴾ أي ما بقي معكم من غير تحريف ولا تبديل وهو الرسالة الموسوية في أصلها ومعناها من عبادة الله وحده ، ومن إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، ومن تبشير بمحمد - صلى الله عليه وسلم - وهم يعلمون. كما قال تعالى : ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ...﴾ (٣) وبعد أن طالبهم الله تعالى بأن يؤمنوا بما أنزل من كتاب بين لهم أنهم جديرون بأن يسارعوا إلى الإيمان لمعرفة ما جاء فيه من الحق ، وأن يكونوا أسوة للمشركين الذين لم يؤتوا علم الكتاب ، ولم تكن لهم البينات التي عندهم ، فقال سبحانه : ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ أي : لا تكونوا أول من يكفر به.

وأول " أفعل " في وزنه ، والبصريون يقولون إنه لا فعل له ، والكوفيون يقولون إن له فعلا ، هو من و آل إذا نجا ، فـ " و آل " فعل بمعنى نجا وخرج ومنه اشتق أول . وهنا مسألتان نتكلم فيهما قد تبييننا ناحية من نواحي الآية الكريمة :

الأولى - أن الله تعالى يقول : ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ والخطاب لجماعة لا لوحد فالظاهر من سياق القول أن يقال أول الكافرين به ، ولكن الله تعالى اختار التعبير بالمفرد على تقدير الفريق ، والمعنى لا تكونوا أول فريق يكفر به ، أي لا تكونوا أول من يجتمع على الكفر به، باعتبارهم موحدين في الفكرة والغاية، وأنهم يتضافرون فيما يفعلون ، وإن المراد تقبيح أن يقع منهم فعل الكفر، أو أن يقع فيهم الكفر ، لأنهم أهل علم بالنبوة ، وفي ذلك إغواء لهم بالاتباع وحث لهم على الإيمان لأنهم أولى به وأجدر.

الثانية - أنهم إن كفروا فلن يكونوا أول الكافرين لأن قوما من قريش قد كفروا به من قبل في مكة ، و هذه الآية في سورة مدنية فكيف ينهون عن أن يكونوا أول كافر به ، ونقول : إننا فسرنا أول كافر بأول فريق يكذب به ، وإن قريشا لم يكفروا على أنهم فريق ، بل كفروا به أحادا ، ثم كان منهم من يؤمن

١ - سورة مائدة آية : ١٣ .

٢ - سورة آل عمران آية ٧٨ .

٣ - سورة بقره آية : ١٤٧ .

وقيل إن المراد أول كافر به من أهل الكتاب.

ومهما يكن من تخريج ، فالآية الكريمة تحت على المسارعة في الإيمان ، وأن يكونوا أول الجماعة المؤمنة.

قوله تعالى : ﴿ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ﴾ أي لاتستبدلوا بآياتي القائمة المبينة للحق وتتركوها في نظير أي أمر من الأمور ، فهومهما يكن ثمن قليل بالنسبة للآيات البيّنات الدالة على الحق ؛ لأن الحق أغلى ما في الوجود ، فإذا ترك فإن ثمن تركه لا يمكن أن يكون في منزلته ، والتكثير في قوله تعالى : ﴿ ثَمَنًا قَلِيلًا ﴾ للدلالة على أن أي ثمن - مهما يكن - قليل بالنسبة لذات الحق ، وأنهم كانوا يتركون

الحق لمأرب دنيوية ، وهو السلطان والغلب والمفاخرة ، وغير ذلك مما تدفع إليه أهواء أهل الدنيا . وبعد ذلك التحريض والحث على الاتباع ، وبيان أنهم إن اشتروا بالحق شيئاً فهو ثمن قليل ، بعد ذلك حذرهم من ترك الحق ، وخوفهم من عاقبة هذا الترك ، فقال : ﴿ وَإِيَّيَ فَاتَّقُوا ﴾ تحذير من المخالفة بالتقوى والخوف من الله سبحانه وتعالى والمعنى : وإياي فاحذروا ﴿ فَاتَّقُوا ﴾ النون هنا نون الوقاية التي تكون بين الفعل وياء المتكلم ، والفاء جواب عن شرط مقدر أفصحت عنه ، والمعنى إن كان هناك من يتقى عذابه ومن يجب أن تكون وقاية بينكم وبينه ، فاتقوني أنا وحدي ، أي اجعلوا بينكم وبين عذابي وقاية تقيكم من عذاب النار .

أمرهم سبحانه وتعالى أن يؤمنوا بالحق وهو الكتاب الذي أنزل مصدقاً لما معهم ، وهو القرآن الذي نزل على محمد - صلى الله عليه وسلم - وإن الأمر بالإيمان بالقرآن أمر بالإيمان بمن نزل عليه القرآن . وإن اليهود من دأبهم التمويه ، ليصلوا من وراء ذلك إلى باطلهم ؛ ولذا قال تعالى ناهياً لهم : ﴿ وَلَا

تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (١) . اللبس معناه الخلط و مزج شيئين بعضهما ببعض ، حتى لا يميز أحدهما عن الآخر ، ولبست الحق بالباطل أي خلطت بينهما ، بحيث لا يميز الحق عن الباطل الذي اختلط ، فلا يدرك إلا مشوباً بالباطل ، فلا يكون الحق واضحاً تحوطه الريب والظنون ويقال إن الرجل ملبوس عليه إذا اختلط عليه الحق بالباطل ، ولقد روي عن علي كرم الله وجهه لبعض صحابته : (يا حارث إنه ملبوس عليك ، إن الحق لا يعرف بالرجال اعرف الحق تعرف أهله) .

واليهود قد غيروا في كتبهم ، فلبسوا الحق بالباطل فنهاهم الله عن ذلك ، وقال تعالت كلماته : ﴿ وَلَا

تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ﴾ وقد روي عن عبد الله بن عباس رضي الله تعالى عنهما في تفسير هذه الآية أن

معناها : لا تخلطوا ما عندكم من الحق في الكتاب بالباطل ، وهو التغيير والتبديل .
والمعنى الجملي للنهي، لا تخلطوا الحق الذي جاء في شرع موسى عليه السلام بالباطل الذي تخترعونه
و تكتبونه بأيديكم ، كما توهمتم في التوراة التي بأيديكم من أنهارون عليه السلام عبد العجل مع الذين
ضلوا منكم ، فهم يخلطون بين الحق والباطل ، فيلتبس الحق ، وتختفي معالمه ، فنهاهم الله تعالى عن
ذلك ، ونهاهم عن أمر آخر ، يقع منهم ، وهو أن يكتموا ما أنزل الله تعالى ، فإنهم يعملون عمليين :
أولهما : أن يخلطوا الحق بالباطل، فلا يدرك الحق على وجهه ، ولا يعرف صريحه مما اختلط به ، و
كذلك شأن المضللين يأتون ببعض الحق ، ويخلطونه بالباطل، فيختفي نور الحق ببهرج الباطل .**الثاني** :
أنهم يكتمون الحق الذي لا التباس فيه ، ولم يستطيعوا أن يخلطوه فيكتموه ككتمانهم البشارة بمحمد صلى
الله عليه وسلم وكتمانهم تحريم الربا وقد نهوا عنه ، وغير ذلك مما حرم كتمانهم ، وكاستباحتهم ما حرم
عليهم يوم السبت ، وغير ذلك .

وقد نعى الله تعالى عليهم ذلك الكتمان للحق ، فقال تعالى : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٦﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا
وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٧﴾ ﴾ (١) .

وإنهم إذ يكتمون الحق من الكتاب يفعلونه متعمدين قاصدين التضليل؛ لأنهم يعلمون ما يلبسون به الحق
بالباطل ، ويعلمون ما يكتمونهم ؛ ولذلك قال سبحانه وتعالى : ﴿ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ الحق فيما لبستم به ، و
تعلمون الحق الذي كتمتموه قاصدين كتمانهم .

وقوله تعالى : ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٥٣﴾ ﴾ (٢) .

قوله تعالى : ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ﴾ معطوف على قوله : ﴿ وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ﴾ أو
بالأحرى معطوف على قوله تعالى : ﴿ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ﴾ فقد أمرهم تعالى بأوامر
متعاقبة بعضها مترتب على بعض، أولها أن يذكروا نعمة الله تعالى ليتدبروا ويتفكروا ولعلمهم يشكرون
هذه النعم ، ولا يكفرونها ، ثم أمرهم سبحانه بأن يوفوا بالذي عاهدهم عليه، وأن يوفي لهم بعهدته بأن
يكفر عن سيئاتهم ، ويدخلهم الجنة ، ثم حذرهم وأرهبهم ، ثم طالبهم بأن يؤمنوا بما أنزل من الكتاب
الذي يصدق ما معهم ، وألا يكونوا أول كافر به ، ثم حذرهم ، وشدد في أمرهم بالتقوى ثم نهاهم عن

١ - سورة بقره آيه : ١٥٩ - ١٦٠ .

٢ - سورة بقره آيه : ٤٣ .

أن يخلطوا الحق بالباطل ، وألا يكتموا الحق الخالص .

ثم بعد أمرهم بالإيمان أمرهم بالصلاة التي هي لب الإيمان ، وهذه الصلاة نزل بها الكتاب الكريم الذي جاء مصدقا لما معهم ، وهي الصلاة التي أمر بها النبي - صلى الله عليه وسلم وعلمها ، وقال " : صلوا كما رأيتموني أصلي " ، لأنها لازمة الإيمان بالقرآن الذي أمر بالإيمان به ، وأمر بالزكاة ، وبذلك أمر بركني الإسلام ، وشعبتيه ، وهما تهذيب الروح بالصلاة ، ومثلها الصوم ، والثاني قيام بناء اجتماعي متعاون فأمر بالزكاة ، وبقية العبادات بل التكاليف كلها لا تخرج عن هاتين الشعبتين : تهذيب الروح وربط المجتمع بالتعاون الوثيق.

ثم قال تعالى : ﴿ وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ ﴾ وذلك إما بالاندماج بالصلاة في جماعة المسلمين ، والانتلاف معهم في جماعاتهم ، وإما بالخضوع المطلق لله رب العالمين ، ولعل المراد باركعوا مع الراكعين الأمران معا وهو الصلاة في جماعة ، والخضوع بالانتلاف مع الراكعين ، والاندماج فيهم ، والله تعالى أعلم .

ترجمه زهرة التفاسير درآیات این مقطع

بنی اسرائیل وکفرایشان به نعمت های الهی

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَآرْهُبُونِ ﴿٤٣﴾ وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ ۗ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّيَ فَاتَّقُونِ ﴿٤٤﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ ﴾ ١

خداوند متعال خلقت انسان را ذکر کرد و از پیش اوصاف فاسقانی را که میثاق فطری را نقض کرده بودند و عهدی را که الله متعال از آدم و فرزندان وی گرفته بود یاد آوری نمود ، و همچنان منازعه ای را که ابلیس به فرزندان آدم قایم کرده بود و الله متعال به ایشان وعده داد که از نزدش پیامبران را بخاطر هدایت آنان خواهد فرستاد پس کسیکه از هدایت او پیروی کرد برایشان ترس و اندوهی نمی باشد و به کسیکه مخالفت می ورزد و معصیت می کند به عذاب سخت هشدار داد بعد از این هم گروه نافرمانی را ذکر نمود که به کفران نعمت و انکار حق و آمیخته نمودن حق با باطل مشخص هستند و نعمت های را که به ایشان داده بود یاد آوری نمود و اینان همانا بنی اسرائیل هستند که نعمت های الهی را همواره با ناسپاسی به ارث برده اند .

اسرائیل عبارت از یعقوب (۱) بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام می باشد ، و ایشان از ذریه ای ابراهیم فرع اسحاق علیهما السلام - می باشند و پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم فرع ابراهیم از اسماعیل علیه السلام، فرزند نخستین شان خداوند متعال اسماعیل و اسحاق را به ابراهیم علیه السلام در بزرگ سالی داده بود از این جهت الله متعال در باره ای ایشان چنین حکایت دارد : ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴾ (۲) .

سپاس خدایی را که با وجود پیروی و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید بی گمان پروردگار من دعا (و نیایش همگان) را می شنود .

بنی یعقوب (۳) ذریه ای ابراهیم از اسحاق - علیهم السلام - می باشند ، خداوند متعال ایشان را بصورت انسانی در مقابل نعمت های که ارزانی داشته مورد آزمایش قرار داده که برخی شکر گزاری نمودند ، و عده ای زیادی ایشان نا سپاسی کردند و خداوند ایشان را با فرود آوردن عذاب ها در مقابل کفران نعمت و غلبه ای شر بالای شان مورد آزمایش قرار داد ، پس با این گونه مثال واضح و روشن نمونه برای انسانیتی قرار گرفتند که ابلیس در نعمت و نعمت - آسایش و سختی - تسلط می یابد ، اگر آنان را با نعمت آزمایش کرد سپاس گزاری نکردند و مانند ابلیس سرکشی کردند و تکبر ورزیدند و اگر با نعمت - عذاب - ایشان را آزمایش کرد ذلیل و فرومایه شدند و در این باب نمونه از ذلت و خواری همانند ابلیس قرار گرفتند و در وقت چنین حالتی در مقابل احسان الهی به مردم حسادت نمودند .

﴿يَبْنَیْ إِسْرَائِيلَ﴾ : این ندا برای فرزندان اسرائیل از زمان موسی علیه الصلاة والسلام می باشد اما

مخاطب همان معاصرین ایشان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشند این خطاب در مقابل

۱ - یعقوب علیه السلام ، ابن اسحاق ابن ابراهیم ، الله متعال ایشان را به نبوت برگزید ، یعقوب علیه السلام از بیت المقدس به طرف حران سفر کرد ، آنجا مامای یعقوب علیه السلام که لایان نام داشت زندگی میکرد ، با دو دختر مامای خود که یکی لیا و دیگری راحیل نام داشت ازدواج نمود البته ازدواج با دو خواهر همزمان در دین ایشان جائز بود بعدا در شریعت موسی علیه السلام منسوخ شد ، یعقوب علیه السلام از لیا اولاد زیاد داشت و از راحیل یوسف و بنیامین را داشت ، سپس حضرت یعقوب علیه السلام به فلسطین نزد پدر خود اسحاق علیه السلام رفت بعد از وفات اسحاق علیه السلام حضرت یعقوب علیه السلام با پسران و ذریه خود که نسب بنی اسرائیل را تشکیل میدهد در فلسطین مسکن گزین شدند . مرجع : عبدالإله ابن عبدالله ابن علی جابر / کتاب : قصة الحياة ص ۵۸ . سال : ۱۴۴۲ هـ .

۲ - سوره ابراهیم آیه : ۳۹ .

۳ - بنی یعقوب (اسرائیل) عبارت است از یوسف ، روبیل ، شمعون ، لوی ، یهوذا ، دانی ، نفتالی ، کاد ، اشیر ، ایساجر ، رایلون ، و بنیامین . مرجع : عبدالإله ابن عبدالله ابن علی جابر / کتاب : قصة الحياة ص ۵۸ . سال : ۱۴۴۲ هـ .

نعمت های (۱) است که به گذشته گان شان تعلق داشت با آنکه متأخرین شان ندیده بودند ایشان از جمله گوساله پرستان آن زمان نبودند ، و نه از کسانیکه فرعون فرزندان شان را ذبح می کرد و دختران شان را باقی می گذاشت بخاطر ناسپاسی نعمت ها ، و عهد شکنی شان مخاطب قرار گرفتند چون همه یک ملت بودند مخاطب قرار گرفتن حاضرین شان نسبت به گناهان گذشته گان شان از خاطر این بود که ایشان دانسته بدان اقرار کردند ، و به همان راه و روش و اگر ایشان راه گذشته گان شان را نقض نموده انکار می کردند قسمیکه عبدالله بن سلام (۲) - رضی الله عنه - و دیگران انجام دادند به خطای گذشته گان شان مورد مخاطب قرار نمی گرفتند چون رضایت نداشتند و به شرف انتساب آواز داده نمی شدند ، ندا قسمیکه دانسته میشود برای بعید (۳) است اما ندا اینجا برای بعید - تعبیر به بعد معنوی کرده میشود و آن عبارت از علو الله تعالی در ندای شان می باشد و ندا با گفتن بنی اسرائیل در واقع تذکر به مقام یعقوب علیه السلام و شرف وی دارد و چنین نسبتی مقتضی آن است که

۱ - بدان که نعمت های الله متعال بر بنی اسرائیل زیاد است : أ - الله متعال ایشان را از مصیبت های که از طرف فرعون بالای ایشان آمده بود خلاص کرد ، حصه ی از زمین را در اختیار شان قرار داد و از عبودیت نجات یافتند . چنانچه که الله متعال در صوره قصص آیه شماره ۵ میفرماید : (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الأرض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون) . ب : الله متعال ایشان را انبیاء و پادشاهان ساخت بعد از اینکه غلامان قبطی ها بودند ، الله متعال دشمنان ایشان را هلاک نموده و بنی اسرائیل را وارثین زمین ، دیار و اموال ایشان ساخت چنانچه که الله متعال در سوره شعراء آیه ۵۹ میفرماید : (كذلك وأورثناها بني إسرائيل) . ج - الله متعال برایشان کتاب بزرگ را نازل کرد که قبل از ایشان بر دیگران نازل نکرده بود چنانچه که الله متعال در این رابطه در سوره مائده آیه ۲۰ میفرماید : (وإذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء وجعلكم ملوكاً واتاكم ما لم يؤت أحداً من العالمين) . د- هشام از ابن عباس روایت میکند که فرمود : از جمله نعمت های الله متعال بر بنی اسرائیل نجات ایشان از آل فرعون ، سایه بان ساختن ابرها بر بالای ایشان در دشت تیه ، نازل کردن من و سلوی برایشان در دشت تیه ، چشمه های آب که برایشان از صخره ی بیرون کرد و امثالهم . رازی، فخرالدین ابن عبدالله محمداین عمر ابن حسین / کتاب : التفسیر الکبیر / ص ۳۳ / ج ۳ :

۲ - عبدالله ابن سلام ابن حارث ، اسمش در عصر جاهلیت حصین بود ، صحابی جلیل القدر و کنیه اش ابویوسف بود در بنی اسرائیل از ذریه ی حضرت یوسف علیه السلام بود ، امام بزرگ و کسی بود که به بهشتی بودنش شهادی داده شده بود ، از همپیمانان انصار و از خواص اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود . حضرت عبدالله بن سلام یهودی بود از قبیله قینقاع ، عبدالله ابن سلام رضی الله عنه بعد از اسلامش همیشه در مدینه منوره میبود و به مردم وعظ میکرد و فتوی میداد و به مردم امورات دین را تشریح میکرد و در سن ۷۰ سالگی در سال ۴۳ هـ وفات نمود و در مدینه منوره دفن گردید . مرجع : الذهبی ، الحافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی / کتاب سیر اعلام النبلاء . عبدالقاسم علی بن حسن ابن عساکر الشافعی الدمشقی تاریخ دمشق ج ۲۹ ص ۱۳۵ سال طبع ۱۹۹۵ .

۳ - صاحب کتاب فرموده : أدوات نداء عبارت است از یا ، أیا ، هیا ، آی ، أو ، و ، سه حرف نخست برای نداء بعید است یا به کسی به منزله بعید باشد یا نائم و یا ساهی باشد . و حرف (أي) برای نداء قریب است و حرف (وا) مختص به ندبه میباشد . مرجع : ابن یعیش ، یعیش بن علی بن یعیش الاسدی الموصلی / کتاب : شرح المفصل للزمخشری ، ج ۵ ص ۴۸ . طبع نخست / سال طبع : ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م - مکتبه : دارالکتب العلمیه بیروت لبنان .

در شرف نبوت و ایمان وی همانند او باشند و باید به خیر و نیکی همکار باشند و در مقابل نعمت های سپاس گزار باشند .

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ : معنای یاد آوری اینجا تفکر و اندیشه در این باب است تفکری که در وقت سختی ها و مشکلات ما را با قیام موجب شکر نعمت و ادراک سازد و شکر نعمت به موجب عقل واجب و لازمی میباشد . نعمت الهی این بود که ایشان را از فرعون و طغیان وی نجات داد ، و از دریا گزرانید و دریا شق گردید و مانند کوه قرار گرفت تا اینکه گزشتند و بر فرعون و جماعت وی که بنی اسرائیل را عذاب می دادند ایشان را به خود فروبرد همچنان در صحرای - سینا - به بنی اسرائیل به پاکیزه ترین غذا که من و سلوی است انعام نمود و از سنگی که موسی علیه السلام با عصای خود زده بود و دوازده قبیله بودند آب داد .

این همه نعمت های الهی مقتضی آن بود که ایشان شکر می کردند و اطاعت می کردند اما ایشان که اهل حسادت و کینه توز بودند چنین نعمتی را ذریعه و وسیله ای کفر و طغیان قرار دادند .

و افراد حاضر در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت و نمونه ای از پیشینیان خود بودند که به عملکرد ایشان رضایت داشتند و همان سخنی را می گفتند که گذشته گان شان می گفتند الله متعال به ایشان دستور داد تا سپاس گذاری نموده و از گذشته گان شان عبرت گیرند و به ادامه ای آن بعد از این تذکر و یاد آوری به وفای عهد و پیمان ایشان را دستور داد و چنانچه الله متعال میفرماید : ﴿وَأَوْفُوا

بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ خداوند متعال به مقتضای فطرت از ایشان عهد و پیمان گرفت و از نسل ایشان عهد گرفت که به وی ایمان آورند و همچنان در عهد موسی علیه السلام از ایشان عهد و پیمان گرفت و پیامبرانی که بعد از موسی علیه السلام آمدند از ایشان عهد گرفت که خون ریزی نکنند و همچنان الله متعال با قدرت کامله ای خود با بالا کردن کوه بالای سرشان عهد گرفت چنانچه در سوره ای اعراف می فرماید : ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧١﴾ (۱) . و نیز به خاطر بنی اسرائیل بیاد آورد هنگامی را که کوه (

طور) برفراز سر آنان نگاه داشتیم آن چنان که انگار سایبانی است و ایشان گمان بردند که بر سر شان فرومی افتد آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید و در عمل بدان کوشا باشید و آنچه را در آن است بررسی کنید و مد نظر بگیرید تا پرهیز گار شوید .

همچنان این عهد و پیمان را قسمیکه در سوره ی مائده آمده و از ایشان عهد گرفتند چنین یاد آوری

نموده: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٠﴾﴾ (١) .

بی گمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده رهبر برای آنان تعیین کرد و به ایشان گفت من با شما هستم - و یاری و مدد تان می نمایم - اگر نماز را بگزارید و زکات مال را ادا کنید و به پیامبران ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و گرامیشان دارید به خدا قرض نیکویی دهید از گناهان شما چشم پوشی می نمایم و شما را باغهای وارد می گردانم که رود بارها از زیر درختان آنها جاری است اما کسانی که از شما بعد از این کافر شود - و نقض عهد کند - راه راست را گم کرده است .

این عهد و پیمانی است که الله از ایشان گرفته و آن اینکه نماز را برپا دارند و عبادات را انجام دهند و به پیامبران ایمان بیاورند و عهد الله این بود که گناهان شان را محو سازد و داخل بهشتی سازد که از زیر آن جویبارها روان است .

خداوند متعال از روی احسان و فضل خود مانند انعامات متوالی اش چنین کار را بر خود لازم ساخته و گرنه هیچ چیزی بروی واجب نمی باشد قرآن کریم وعده الهی را با وعید و هشدار هایش یکجا ساخته است نخست الله متعال وعده داد که در صورت وفاداری به عهد و پیمان شان گناهان شان رانابود میسازد و داخل بهشت شان می سازد مخصوصا که اگر به عهد شان وفا نمایندوبه پیامبران ایمان بیاورندویاری دهند درین شکی نیست که این تشویق به نعمت ها است ولیکن نفوس صرف منقاد به ترغیب نمی شود به ویژه کسانی که هم رنگ بنی اسرائیل باشند و صرف نعمت برای شان یافت شود از این جهت الله متعال وعده ای به نعیم را به وعید و هشدارها ردیف ساخته می فرماید: ﴿وَأَيُّهَا

فَارْهَبُونِ﴾ خاص از من بترسید، نون اینجا نون وقایه (٢) میان فعل ویای متکلم میباشد البته یا در تقدیرش با کلام حذف شده که (فارهبونی) است و این سخت ترین لفظ تخویف و ترهیب می باشد .

١ - سوره مائده آیه : ١٢ .

٢ - نون وقایه عبارت از نون مکسوره ی است که به آخر فعل یا اسم فعل یا حرف در وقت اتصال یاء متکلم به ایشان ملحق میگردد مثال نون در فعل مانند : یسمعنی . نون وقایه را از این جهت نون وقایه میگویند که او کسره ی که مناسب با یاء متکلم است حمل میکند و آخر فعل را از کسره که مقتضای یاء متکلم است حفظ میکند . این نون محل اعرابی ندارد و همیشه مبنی بر کسره می باشد لا محل له من الاعراب . مرجع : الدكتور محمد علی سلطانی، بسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک الجزء الأول، صفحة ١٠٢ .

قسمیکه در کلام از باب تحذیر (۱) گفته میشود ایاک ایاک ، خود را نگه دار پس معنای ایای این است که صرف از من بترسید از این جهت در کلام تأکید خوف از جانب الله با لفظ ایای دلالت بر تحذیر و تقدیم آن دارد و در تقدیم اختصاص ، و در تکرار تخویف است و در این قول الله متعال : ﴿فَأَرْهَبُونَ﴾^ط فاء مفسحه شرط و جواب آن وجود دارد آیه کریمه نص بر وجوب وفا و شکر نعمت می باشد بر مسلمان صحیح نیست که جز الله از کسی دیگر بترسد خداوند متعال وفای به عهد را - به بنی اسرائیل - واجب نموده می فرماید : ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ﴾^ط وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَأَتَّقُونَ ﴿١٤١﴾ (۲) . وایمان آورید به آنچه فرو فرستاده ام (که قرآن است) و تصدیق کننده چیزی است که در پیش شما است و نخستین کافران به آن نباشید و آیه های مرا به بهای ناچیز مفروشید و تنها از من بترسید.

الله متعال از ایشان عهد گرفت که هرگاه الله پیامبران را که مؤید با معجزه هستند فرستاد بدان پیامبر ایمان بیاورند و بعد از واضح شدن هدایت به پیامبران کفر نورزند از این خاطر الله متعال به ایشان دستور داده که به کتاب نازل شده به محمد صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورند ، رسول را در ابتدا ذکر نکرد بلکه کتابی را که به وی فرو فرستاده ذکر نمود چون ایمان به آن کتاب متضمن ایمان به صدق - رسالت - محمد صلی الله علیه وسلم میشود ، چون ذات نازل کننده و حجت است و علمی را که بدان دلالت نموده حجت از طرف ذات حکیم آمده ایمان خواهند آورد و آنچه بر محمد صلی الله

۱ - تحذیر مصدر است از باب تفعیل به معنای ترساندن و در اصطلاح عبارت از تنبیه و آگاهی دادن به مخاطب و ترساندن وی از کار مکروه تا که از انجام دادن آن اجتناب ورزد ، فعل تحذیر محذوف می باشد که از آن به احذریا اتق یا اجتنب تعبیر میگردد ، اسم منصوب که زریعه فعل مقدر منصوب شده به دو شکل ذکر میگردد : الف - مکرر که این طریقه مشهور نیز است مانند : الكسل السکل فهو طریق الفشل ، الإهمال الإهمال فهو مکروه ، الكذب الکذب فهو هدام الثقة . در تمام جملات فوق مفعول به مکرر ذکر گردیده در جمله ی نخست مفعول به - الكسل - و در جمله دوم مفعول به - الإهمال - و در جمله سوم مفعول به - الكذب - است اعراب اینها نصب است بنا بر فعل مقدر که از آن به احذر یا اجتنب یا اتق تعبیر میگردد ، علامه نصب فتحه ظاهره در آخر کلمه می باشد . ب - طریقه دوم اینکه محذوم به طریقه عطف ذکر گردد در این صورت از استغنا از تکرار میاید مانند : الكسل والإهمال فهما طریق الفشل ، الكذب والغش فهما مدعاة لهدم الثقة ، الخداع والسرقة فإنهما من المحرمات . در میابیم که در جملات فوق به جای تکرار مفعول به از عطف کار گرفته و مفعول به در ابتداء جمله می باشد ، در جمله نخست مفعول به - الكسل - و اسم که بر آن عطف شده - اهمال می باشد ، تقدیر عبارت چنین میشود اجذر الكسل والإهمال فهما طریق الفشل . در جمله دوم مفعول به - الكذب - است و اسم که بر آن عطف شده - الغش - است پس تقدیر عبارت چنین میگردد اجتنب الكذب والغش فهما دعاء لعدم الثقة . مرجع : حمدي محمود عبد المطلب، النحو الميسر، صفحة ۱۲۷. بتصرف. محمود حسني مغالسه، النحو الشافي، صفحة ۴۹۷. بتصرف.

۲ - سوره بقره آیه : ۴۱ .

علیه وسلم نازل شده حقی است که در آن هیچ شک وجود ندارد و کتاب هم به تصدیق وی فرا می خواند ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ ﴾ دلالت بر این دارد که اگر به این کتاب منزل ایمان آورند حقا که با کتاب نزد خود شان ایمان دارند و اگر به این کتاب کافر شوند به آنچه نزد خودشان هست کافر شده اند و دلیل بر این است که آنچه بر موسی علیه السلام نازل شده و تعالیمی که از وی باقی مانده تصدیق کننده ای چیزی است که در این کتاب وجود دارد چون اصل همه تعالیم یکی است از این جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : (لو كان موسى بن عمران حيا ما وسعه الا اتباعي) (۱) .

توراتی که بر موسی علیه السلام نازل شده بود در آن بشارت به محمد صلی الله علیه وسلم داده شده چنانچه در سوره ای اعراف آمده : ﴿ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ﴾ (۲) و همچنان این

قول الهی : ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ ﴾ (۳) و این نص قرآن کریم که می فرماید : ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ ﴾ (۴) دلالت بر این ندارد که گویا تورات حاضر صادق بوده و در آن هیچ گونه تحریف، و تبدیلی

رخ ندارد چون قرآن به تحریف تورات نص نموده می فرماید : ﴿ يَحْرِفُونَ الْأَكْلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا ... ﴾ (۵) آنان سخنان را تحریف ، و بخش فراوانی از آنچه در تورات بود به ایشان

تذکر داده شده بود که ترک کردند و همچنان می فرماید : ﴿ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... ﴾ (۱) .

و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می پیچند و آن را دگرگون می کنند تا شما گمان برید از کتاب خدا است در حالی که از کتاب خدا نیست و میگویند که آن از نزد خدا نازل شده است و با این که از سوی خداوند نیامده است . پس اگر خواسته باشند بر صدق آنچه نزد ایشان است از قرآن کریم استدلال نمایند پس باید به همه ای آن عمل کنند نه اینکه به یک حرف از

۱ - رواه أحمد مسند المكثرين ۱۴ - ۱۴۰ - والبيهقي في كتاب شعب الإيمان، وهو حديث حسن. وفي رواية: أن النبي صلی الله علیه وسلم غضب حين رأى مع عمر صحيفة فيها شيء من التوراة وقال أفي شك أنت يا ابن الخطاب ألم أت بها بيضاء نقية، لو كان أخي موسى حيا ما وسعه إلا اتباعي . و قد ورد الحديث من طرق أخرى ضعيفة . والله أعلم .

۲ - سوره اعراف آیه : ۱۵۷ .

۳ - سوره مائده آیه : ۴۸ .

۴ - سوره نساء آیه : ۴۷ .

۵ - سوره مائده آیه : ۱۳ .

۶ - سوره آل عمران آیه : ۷۸ .

آن تعلق گرفته و از آن استدلال گیرند.

و معنای ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ : یعنی آنچه نزد شما بدون تحریف ، و تبدیل باقی مانده که همانا اصل رسالت موسوی بوده و مفهوم آن تنها عبادات الله متعال اقامه ای نماز ، پرداختن زکات ، و مژده به رسالت محمد صلی الله علیه و سلم می باشد چنانچه خود شان هم می دانند قسمیکه الله متعال می فرماید : ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ...﴾ (۱) یعنی آنانی را که کتاب (تورات) داده ایم پیامبر را چنان می شناسند چنانچه که فرزندان خود را می شناسند .

بعد از اینکه الله متعال به کتابی که برای شان نازل نموده مطالبه نمود که بدان ایمان بیاورند برای شان بیان نموده که ایشان سزاوار تر اند که بخاطر معرفت شان به حقی که آمده به ایمان مسارعت ورزند و باید برای مشرکانی که به ایشان علم کتاب داده نه شده اسوه و الگو باشند و دلائل که نزد ایشان است نزد آنان نمی باشد چنانچه الله متعال می فرماید : ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ یعنی شما نخستین کافران بدان نباشید . اول در وزن خود افعال است اما بصریین می گویند : اول فعل از خود ندارد . کوفی ها گفته اند از خود فعل دارد و آن عبارت از و آل، زمانی که نجات یابد پس و آل به معنای نجات ، و خروج است و اول از همین - لفظ - اشتقاق شده است .

اینجا دو مسئله وجود دارد که ما در باره ی هردو بحث خواهیم کرد و بخش مهم آیه را بیان خواهند کرد .

اول : الله متعال می فرماید : ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ این خطاب برای جماعت است نه فرد از سیاق کلام دانسته میشود که اولین کافران نباشید اما الله متعال تعبیر مفرد را انتخاب نموده و بنا بر تقدیر فریق معنا چنین میشود نخستین گروهی نباشید که بدان کفر می ورزد و به کفر آن با هم جمع شوند و از لحاظ فکر و اندیشه و هدف با هم یکی باشند و در کاری که انجام می دهند با هم همکار باشند مقصود اینجا زیست جلوه دادن وقوع فعل کفر از ایشان می باشد یا اینکه کفر از ایشان سر بزند چون ایشان دارای علم و دانش به نبوت هستند و در واقع این آیه انگیزه ای اتباع و پیروی و تشویق دادن به ایمان است زیرا ایشان به این کار سزاوار تراند .

دوم : و اگر کافر شدند نخستین کافران نباشند چون قبل از این در مکه مردم قریش کافر شدند و اگر پرسیده شود که این آیه در سوره ای مدنی قرار دارد چگونه ایشان را منع کرده میشود که نخستین کافران نباشند . در پاسخ می گوئیم آیه را به نخستین جماعتی که تکذیب می کند تفسیر نموده ایم و

وقریش به صورت فرق کفر نورزیدند بلکه به صورت آحاد کفر ورزیدند باز در جمع ایشان کسانی بودند که ایمان آوردند یک قول این است که شما نخستین کافران از اهل کتاب نباشید .

استنباط آیه هرچه که باشد آیه کریمه به ایمان آوردن تشویق و ترغیب نموده و اینکه نخستین جماعت مؤمنان باشند .

این قول الهی : ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ به آیات من بهای اندکی را نخرید یعنی به آیات قائم شونده و تبیین کننده ی حق تبدیلی نکنید و در امور آنرا بگزارید چه آن هر قدری که باشد در مقابل آیات واضح برحق بهای اندکی هست چون حق در کائنات با ارزش ترین و قیمت ترین چیز است اگر حق ترک شود قیمت ترک آن را هیچ چیز پوره نمی کند و در مقامش قرار نمی گیرد نکره درین قول الهی : ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ . دلالت بر این دارد که پول هر قدری که باشد نسبت به ذات حق کم است اهل

کتاب حق را بخاطر کارهای دنیوی خود می گذاشتند و این کار از طرف سلاطین ، اهل فخر بر اساس خواسته های دنیوی صورت می گرفت بعد از این تشویق و ترغیب به اتباع و پیروی و بیان اینکه ایشان در مقابل حق بهای اندکی را خریداری نمودند ایشان را از ترک حق بیم داده و از پیامد ترک آن هشدار داده فرمود : ﴿وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ خاص از من بترسید این هشدار از مخالفت بر تقوی و بیم داشتن از الله متعال می باشد . فاتقون : نون اینجا نون وقایه (۱) است که میان فعل ویای متکلم قرار دارد و فاء جواب از شرط مقدر است و مفهومش اینکه اگر اینجا از عذاب ذاتی که باید از آن هراس داشته و خوف او را میان خود و او ، وقایه قرار داد این است که صرف از من برحذر باشید میان خود و میان عذاب من خود را وقایه نمایید .

خداوند متعال ایشان را دستور داد که به حق ایمان بیاورند و آن عبارت از کتابی است که تصدیق کننده ای کتاب ایشان است و آن قرآن منزل بر محمد صلی الله علیه وسلم میباشد ایمان آوردن به قرآن در واقع ایمان آوردن به کسی است که به وی قرآن نازل شده است .

از جمله عادات یهودیان کتمان و پوشانیدن حقایق بود تا از این طریق به خواسته های باطل خود برسند از این جهت الله متعال می فرماید : ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۲) وحق را با باطل نیامیزید و حق را پنهان نکنید و حال آنکه می دانید . معنای لبس خلط و آمیختن دو

۱ - فاتقون : امر است مبنی بر حذف نون ، واو فاعل است و نون برای وقایه است و یاء متکلم تخفیفاً حذف شده است در اصل فاتقونی بود .

۲ - سوره بقره آیه : ۴۲ .

چیز یکی با دیگر طوری باشند که از همدیگر تمیز نشوند ، و حق را که با باطل آمیخته شده تفکیک کرده نشوند و حق چنان واضح نباشد که شک و گمان آنرا درک نکند زمانی که گفته میشود این ملبوس علیه است بدین معنی است که حق و باطل بروی خلط شده ، از علی کرم الله وجهه نقل شده که به برخی از یاران خویش گفتند : یا حارث انه ملبوس علیک إن الحق لا یعرف بالرجال أعراف الحق تعرف أهله ، یعنی ای حارث تو مردی هستی که حق و باطل بر تو خلط شده حق با مردان شناخته نمیشود حق را بشناس صاحب حق را خواهی شناخت یهودیان کتاب شان را تغییر دادند و حق را با باطل خلط نمودند خداوند ایشان را از این کار منع کرد الله متعال میفرماید : ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ حق را با باطل نیامیزید در تفسیر این آیه از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که می فرماید حقی که نزد شما است که در کتاب با باطل آنرا نیامیزید و تغییر و تبدیل نکنید معنای اجمالی آن برای نهی است یعنی حق را که موسی علیه السلام مشروع ساخته با باطل که با دست های خود ساخته و نوشته اید خلط نسازید چنانچه در تورات موجود در دست های تان - این سخن ناروا - آمده که هارون علیه السلام در جمع گمراهان تان گوساله را پرستید ایشان که حق را با باطل خلط نموده اند و نشانه های آنرا پنهان داشته اند الله متعال ایشان را از این کار منع نمود و ایشان را از واقع شدن در امری که منع کرد و آن اینکه کتاب نازل کرده ای الهی را کتمان نکنند و به آن دو گونه عمل نمایند : اول : اینکه حق را با باطل خلط نسازند طوری که صورت حق درک نشود و صحیح آن با چیز که خلط شده شناخته نشود شأن گمراه کننده گان چنین است که یک مقدار از حق را گرفته با باطل خلط می سازند و سپس نور حق به واسطه ای خوشنما بودن باطل مخفی میماند . دوم : اینکه حق را که در آن هیچ التباسی نیست کتمان نمودند و نتوانستند که آنرا خلط کنند اما کتمان نمودند مانند کتمان شان به بشارت و مژده دادن محمد صلی الله علیه وسلم ، کتمان شان در مورد حرمت ربا و سود که از آن منع شده بودند و علاوه از این چیزهای که از کتمان اش منع شده بودند و یا چیزهای را که به خود مباح شمردند در حالی که برایشان حرام بود مانند یوم السبت روز شنبه - روز عبادت شان - خداوند متعال در باره ای این کتمان حق شان می فرماید : ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ (۱) .

بی گمان کسانی که پنهان می دارند آنچه را که از دلایل روشن و هدایت فرو فرستاده ایم بعد از آن

که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده ایم خدا و نفرین کننده گان ایشان را نفرین می کنند مگر کسانی که توبه کنند و به اصلاح بپردازند و آشکار سازند چه توبه چنین کسانی را می پذیرم و من بسی توبه پذیر و مهربانم . یهودیان یا حقی را که از کتاب کتمان می کنند بر قصد و بخاطر گمراه سازی انجام میدهند چون درهم آمیختگی حق با باطل ، و کتمان شان را می دانند از این جهت الله متعال می فرماید : ﴿ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ یعنی کتمان حق ، و اختلاط حق با باطل را بطور عمدی دانسته انجام میدهید .

این فرمان الهی : ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ ﴾ (۱) معطوف بر ﴿ وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ﴾ است اما سزاوار این است که معطوف به ﴿ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ﴾ باشد خداوند متعال ایشان را به دستورات پی در پی امر نمود که بعضی آن بر بعضی است . نخست اینکه نعمت الله را به یاد آورند تا در نتیجه تدبیر و تفکر در مقابل این نعمت ها شکر گذار باشند و بدان کفر و ناسپاسی نکنند . باز ایشان را دستور داد که به معاهدات و پیمان های شان وفادار باشند پس در چنین صورت خداوند متعال گناهان شان را محو میسازد ، و داخل بهشت شان میسازد باز ایشان را هشدار داد که به کتاب نازل شده ای که به کتاب ایشان تصدیق کننده است ایمان بیاورند و نخستین گروه کافران نباشند و در دستور دهی تقوا به ایشان تشدید نمود و آنان را از هم آمیختن حق به باطل منع کرد و اینکه حق را کتمان نکنند باز بعد از دستور به ایمان ایشان را به نماز دستور داد که مغز ایمان است و این همان نمازی است که در قرآن کریم حکمش نازل شده و پیامبر صلی الله علیه وسلم بدان دستور داده و می فرماید : (صلوا کما رئیتونی اصلی) (۲) به همان شیوه ای نماز با برگزار کنید که مرا می بینید چون نماز لازمه ی ایمان به قرآن است که به ایمان ، و زکات حکم داده دستور به این دو رکن اسلام و در شعبه ی آن در واقع تهذیب روح می باشد که همانا نماز و همانند آن روزه می باشد . دوم بر پایه بنای جامعه و همکار که عبارت از زکات میباشد بقیه عبادات و تکالیف دیگر از این دو بخش خارج نیستند یکی آن تهذیب روح دوم آن ربط جامعه با همکاری و معاهده باز می فرماید ﴿ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ ﴾ همراه با نماز گزاران نماز بگذارید و این دو حالت دارد بالواسطه داخل شدن نماز با جماعت با مسلمانان و الفت گرفتن همراه با ایشان در جماعت شان

۱ - سوره بقره آیه : ۴۳ .

۲ - بخاری ابی عبدالله محمد بن اسمعیل صحیح بخاری کتاب الاذان شماره ۶۳۱ دارالکتاب العربی بیروت سال طبع ۱۴۲۹ هـ ۲۰۰۸ م تبریزی ابی عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب مشکوة المصابیح کتاب الصلاة باب تاخیر الاذان الفصل الاول شماره ۶۸۴ شركة دارالارقم بن ابی الارقم بیروت .

ویاهم با فروتنی مطلق برای الله رب العالمین و شاید هدف از وارکعوا مع الراكعین هر دو مراد باشند
یعنی نماز در جماعت دوم هم ، فروتنی و ائتلاف در جمع نماز گزاران . والله اعلم .

نتیجه گیری

ترجمه و تحقیق پیرامون کتاب امام ابوزهره نیز از اهمیت خاصی برخوردار است در حین حال که این تفسیر به پایه تکمیل قدم نگذاشته است اما بسا جای بلندی در میان مفسرین و تفاسیر هم قطار معاصرینش بدست آورده است؛ زیرا امام ابوزهره از علمای معروف و سرشناس معاصرین است و کتابش نیز معاصر وی خوب قضایای کنونی جهان را درک نموده و تفسیر به رشته تحریر درآورده است. این بحث تحقیقی بحیث پایان نامه فوق لیسانس در رشته ماستری در ترجمه و تحقیق قسمت از "زهرة التفاسیر" موضوع منتخب برای تحقیق کننده از طرف بورد ماستری پوهنتون سلام بوده که بعد از تصویب خطه بحث در مطابقت به آن با شیوه تصویب شده بررسی شده است. از خلال بحث روی موضوع به مجموعه ی از نتایج دست یافتیم که مهمترین آنها قرار ذیل اند :

قرآن کریم یگانه وسیله رسیدن به فلاح و رستگاری انسانها در دنیا و آخرت بوده و وسیله رابطه بنده مؤمن با آفریدگارش میباشد. قرآن کریم مخالفان و موافقان دین اسلام را که دین آخری و پسندیده الله متعال است معرفی نموده است.

با ترجمه و تفسیر قرآن کریم به هر زبان مفهوم ایمان به قرآن و باور به دین اسلام به اهل آن زبان توضیح میشود. علم تفسیر وسیله معرفت اسرار قرآن کریم بوده و قرآن کریم از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تا الحال به شیوه های خاص علمی تفسیر شده است.

ترجمه قرآن کریم و ترجمه تفاسیری که به زبان عربی در عصرهای علمی توسط علماء متبحر و با تقوا نوشته شده است یک ضرورت بوده و از مسؤلیت های مراکز علمی به حساب میرود.

زهرة التفاسیر که توسط شیخ ابوزهره عالم مصری نوشته شده یکی از تفاسیر معاصر در قرآن کریم بوده که قرآن کریم را در مطابقت به قضای عصر جدید تفسیر نموده است که ترجمه آن به زبان های دیگر نیز از ضرورت های این عصر میباشد.

سوره البقره از لحاظ معرفی مخالفان و شیوه های دعوی برای مسلمان و دعوتگران امت از مهمترین سوره های قرآن کریم بوده تفسیر و تحقیق در پیرامون آن مهم میباشد.

ترجمه و تفسیر سوره های قرآن کریم به هر زبان و بیان احکام و اهداف سوره ها مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک مینماید.

سوره بقره اطلاع داده است که مسلمانان در هیچ عصر و زمانی توقع ایمان و دلجویی از یهودیان را نداشته باشند زیرا آنان مردم خواهش پرست بوده کتاب آسمانی را بعد از دانستن آن مطابق خواهش شان تبدیل و تحریف نمودند.

در سوره بقره اطلاع داده شده است که مشرکین چگونه از خداوند متعال انکار میکنند با وجود که ایشان مرده بودند الله متعال ایشان را زنده ساختند باز میمیراند و باز زنده میکند ، این همه دلایل کافی است که ایشان الله متعال را بپذیرند .

در سوره بقره از قدرت های متعددی الله متعال تذکر به عمل آمده تا منکرین در آن بیندیشن و از کفر خود برگردند .

در سوره بقره از خلقت آدم علیه السلام تذکر به عمل آمده و اینکه ملائکه ها از تقدیس و تسبیح ایشان نسبت به الله متعال ذکر نمود گویا مخلوق جدید ممکن فساد برپا کند ، در ضمن اینکه الله متعال برای آدم علیه سلام تعلیم داد ذکر شده است ، بعد از اینکه علمیت آدم علیه السلام به ملائکه ها معلوم شد ایشان انقیاد خود را به تمام معنی به الله متعال اعلان کردند .

در سوره بقره اطلاع داده شده که ابلیس از فرمان الله متعال تمرد که باعث راندند اش از رحمت الله متعال شد و این توصیه برای تمام بنده گان الله متعال است که فرامین الله متعال را بدون چون و چرا قبول نموده به آن عمل نمایند .

در سوره بقره اطلاع داده شده که شیطان چگونه آدم علیه السلام و زوجه اش را فریب داد و مورد عتاب الله متعال قرار گرفتند این خود نصیحت است که شیطان دشمن ابدی و ازلی انسانها است نباید در مقابل اش بی توجه باشیم چون شیطان هر ایسگاه کوشش میکند تا بندگان الله متعال را از صراط المستقیم منحرف سازد .

در سوره بقره اطلاع داده شده است که یهودیان به هدف فریب دادن مسلمانان در نزد آنان ادعای ایمان میکنند و در خلوت یکدیگر را توصیه میکنند نباید واقعیت های را که میدانند برای مسلمانان باز گونمایند.

در سوره بقره اطلاع داده شده است که قوم بنی اسرائیل اعم از یهود و نصاری کتاب های آسمانی چون تورات و انجیل را مطابق میل خود تحریف نموده اند . همچنان از نعمت های که برایشان از طرف الله متعال شده تذکر به عمل آمده .

پیشنهادات

بعد از ترجمه ، تخریج و تحقیق و بررسی مقاطع تعیین شده زهرة التفاسیر ، تفسیر مذکور را بهترین تفسیر در نوع خودش یافتیم بنابراین برای اداره محترم پوهنتون و محصلان بخش ماستری پیشنهاد می نمایم:

۱ - برای بورد محترم ماستری پوهنتون سلام پیشنهاد می نمایم، برای تحقیق و بررسی دقیق و علمی یک طرح واحد برای محصلان ترتیب نمایند ، تا در روشنی آن تمام محصلان پایان تیزس های خویش را ترتیب دهند، و در آینده از جمع آن تیزس ها بتوانند تفسیر زهره التفاسیر را به زبان های ملی چاپ نمایند.

۲ - برای بورد محترم ماستری پیشنهاد می نمایم تا سیمینار علمی پیرامون روش تحقیق و تخریج این تفسیر برای محصلان بخش ماستری برگزار نمایند تا مقاطع تعیین شده به گونه علمی ترجمه ، تخریج و تحقیق گردد.

۳ - برای محصلان دوره ماستری پیشنهاد می نمایم ، در صورتیکه به زبان عربی بلدیت کامل نداشته باشند ، نباید تفسیر زة التفاسیر را به عنوان رساله ماستری انتخاب نمایند، زیرا نمی توانند حق موضوع را ادا نموده و از عهده ی آن فایق به در آیند.

۴ - همچنان برای محصلان بورد ماستری پیشنهاد می نمایم ، آنعده محصلان که شایق ترجمه ، تخریج و تحقیق زهرة التفاسیر هستند ، باید بعد از تهیه طرح واحد از سوی بورد ماستری این محصلان هماهنگی با هم به پیش بروند تا بتوانند به گونه منظم و یک روش واحد تفسیر هذا را ترجمه ، تخریج و تحقیق نمایند در غیر آن روش های پراکنده نمی تواند سود به جامعه بیاورد.

برای اداره محترم بورد ماستری پیشنهاد می نمایم ، تفسیر ابوزهره رحمه الله تاهنوز تکمیل نگردیده است ، برای حل آن با تفاهم به اداره محترم پوهنتون الازهر چاره بجویند تا این خلای بزرگ علمی پوره شود

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	متن آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ	اسراء	۹	۱
۲	كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا ...	بقره	۲۹	۵
۳	وَعَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا ...	يس	۳۳	۶
۴	رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا ...	ق	۱۱	۶
۵	هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ ...	انسان	۱	۶
۶	لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ	رعد	۳۸	۶
۷	قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَفِئْتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا أَفِئْتَيْنِ ...	غافر	۱۱	۶
۸	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	ذاریات	۵۶	۸
۹	أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ ...	نوح	۱۵	۸
۱۰	أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ...	انبیاء	۳۰	۹
۱۱	قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ ...	فصلت	۹	۹
۱۲	وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ ...	لقمان	۲۷	۱۰
۱۳	أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ ...	توبه	۸۰	۱۰
۱۴	كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ .	اعراف	۲۹	۱۱
۱۵	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ ...	بقره	۳۰	۲۲
۱۶	قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ ...	ص	۷۶	۲۲
۱۷	فَفَسَقَ عَنِ أَمْرِ رَبِّهِ .	كهف	۵۰	۲۳

٢٣	١	جن	قُلْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ ...	١٨
٢٤	١٦٥	انعام	وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مَّخْرُجَ الْأَرْضِ ...	١٩
٣١	٣١	بقره	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ	٢٠
٣١	٧٨	نحل	لِللَّهِ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ	٢١
٣٤	٣٤	بقره	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا ...	٢٢
٣٤	٥٠	كهف	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا ...	٢٣
٣٤	١٠٠	يوسف	وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ...	٢٤
٣٤	٢٩	حجر	فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا ...	٢٥
٣٥	٦٢	اسراء	قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ ...	٢٦
٣٥	٨٢	ص	قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ .	٢٧
٣٩	٣٥	بقره	وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ...	٢٨
٣٩	١	نساء	يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي ...	٢٩
٤٠	٣٦	بقره	فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ...	٣٠
٤٠	١٩	اعراف	وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا ...	٣١
٤١	٢٣	اعراف	قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا ...	٣٢
٤١	٣٧	بقره	فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ ...	٣٣
٤١	١٢٢	طه	ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ .	٣٤
٤٧	٣٨	بقره	قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ	٣٥
٤٧	٧	شمس	وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا .	٣٦

٥٤	٤٠	بقره	يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ ...	٣٧
٥٥	٣٩	ابراهيم	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ ...	٣٨
٥٦	١٧١	اعراف	وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ ...	٣٩
٥٦	١٢	مائده	وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ...	٤٠
٥٧	٤١	بقره	وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ...	٤١
٥٧	١٥٧	اعراف	يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ ...	٤٢
٥٧	٤٨	مائده	مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ ...	٤٣
٥٨	١٣	مائده	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا ...	٤٤
٥٨	٧٨	آل عمران	وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ ...	٤٥
٥٨	١٤٧	بقره	الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا ...	٤٦
٥٩	٤٢	بقره	وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ...	٤٧
٦٠	١٥٩	بقره	إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ ...	٤٨
٦٠	٤٣	بقره	وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا ...	٤٩

فهرست احادیث

شماره	طرف حدیث	راوی	درجه حدیث	صفحه
۱	((لو كان موسى بن عمران حيا ...))	جابر بن عبدالله رضی الله عنه	ضعیف	۶۷
۲	((صلوا كما رئیتمونی اصلی))	مالک بن الحویرث رضی الله عنه	صحیح	۷۱

فهرست اعلام

صفحه	أعلام	شماره
٦٣	عبدالله ابن سلام ابن حارث رضی الله عنه	١

فهرست منابع و مأخذ

قرآن كريم .

- ١ - ابن كثير ، اسماعيل بن عمر بن كثير (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م) تفسير القرآن العظيم ، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع .
- ٢ - ابن حاتم ، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد ، (١٤١٩ هـ) تفسير القرآن العظيم لابن ابى حاتم ، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز ، السعودى ، ط ٣ .
- ٣ - ابن عساکر، على بن حسن ابن عساکر الشافعى الدمشقى (١٩٩٥م) تاريخ دمشق ، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- ٤ - ابن يعيش ، يعيش بن على بن يعيش (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م) شرح المفصل للزمخشري ، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت لبنان .
- ٥ - الاصفهاني ، الحسين بن محمد (١٣١٢ هـ) ، مقاييس اللغة ، ناشر: دار القلم ، الدار الشامية - دمشق بيروت ، ط ١ .
- ٦ - بخارى ، محمد بن اسمعيل بن ابراهيم (١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م) ، صحيح بخارى ، الناشر : دار الكتاب العربى ، بيروت .
- ٧ - البيهقي ، ابوبكر احمد بن الحسين بن على ، (١٣٤٤ هـ) ، السنن الكبرى ، الناشر : مجلس دائرة المعارف النظامية ، ط ١ .
- ٨ - الترمذى ، محمد بن عيسى الترمذى ، (١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م) الجامع الصحيح سنن الترمذى ، الناشر: دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- ٩ - تبريزى ، ابى عبدالله محمد بن عبدالله الخطيب (١٩٨٥ م) ، مشكوة المصابيح ، الناشر : مكتب الاسلامى ، بيروت ، ط ٣ .
- ١٠ - جامى ، نورالدين عبدالرحمن جامى (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م) ، فوائد ضيائيه مشهوربه شرح ملا جامى ، الناشر : امير حمزه كتب خانه كويته پاكستان ، ط ٣ .
- ١١ - حسن بن اسماعيل بن عبدالرازق ، (٢٠٠٦ م) ، البلاغة الصافية فى المعانى والبيان والبديع الناشر : دار الكتاب العربى ، بيروت .
- ١٢ - خالد عبدالعزيز (١٤٤٠ هـ - ٢٠١٩ م) النحو التطبيقي ، الناشر: دار اللؤلؤه ، قاهره ، ط ٣ .
- ١٣ - الخازن ، علاء الدين علي بن محمد الشهير بالخازن ، (١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م) ، التأويل فى

- معانى التنزيل ، الناشر : دارالفكر ، بيروت ، لبنان .
- ١٤ - الذهبى ، الحافظ شمس الدين محمد بن احمد الذهبى (١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م) سير اعلام النبلاء . الناشر : دارالحديث - القاهرة .
- ١٥ - الرازى ، ابو عبدالله محمد بن عمر الرازى ، (١٤٢٠ هـ) مفاتيح الغيب = التفسير الكبير ، الناشر: داراحياء التراث العربى - بيروت ، ، ط ٣ .
- ١٦ - زمخشري ، ابوالقاسم محمود بن عمرو ، (١٤٢٢ هـ) ، شرح المفصل للزمخشري ، الناشر: مكتبه دارالكتب العلمية بيروت لبنان ، ط ١ .
- ١٧ - سيوطى ، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م) الاكليل فى استنباط التنزيل الناشر: دارالكتب العلمية ، بيروت ، ط ١ .
- ١٨ - السامرائى ، فاضل صالح ، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م) كتاب معانى النحو الناشر: مكتبة دارالفكر للطباعتى والنشر والتوزيع ، اردن .
- ١٩ - السعدى ، عبدالرحمن بن ناصر (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م) تيسيرالكريم الرحمن فى تفسيركلام المنان ، الناشر، مؤسسة الرسالة . ط ١ .
- ٢٠ - الشؤون الاسلامية وزارت اوقاف - كويت - (١٤٤٤ هـ - ١٩٨٣ م) الموسوعة الفقهية ، الناشر: ذات السلاسل - كويت ، ط ٢ .
- ٢١ - الشيبانى ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل ، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م) مسند الامام احمد بن حنبل ، الناشر: مؤسسة الرسالة .
- ٢٢ - الصنعانى ، ابوبكر عبدالرزاق بن همان الصنعانى ، (١٤١٩ هـ) تفسير عبدالرزاق ، الناشر : مكتبه دارالكتب العلميه بيروت .
- ٢٣ - طبرى ، ابوجعفر محمد بن جرير طبرى (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م) ، الناشر: مكتبه دارهجر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان ، القاهرة مصر .
- ٢٤ - الطوال ، يونس عبد الرب فاضل الطلول (٢٠١٣ م) ، خلق حواء عليها السلام فى ضوء النصوص الشرعية" ، الناشر: مكتبة الإيمان، ط ١ .
- ٢٥ - عبدالشكور معلم عبدالفرح ، (٢٠٢١ م - ١٤٤٣ هـ ش) البلاغة الميسرة ، الناشر: مكتبة السنة للنشر والتوزيع والطباعة ، ط ٢ .
- ٢٦ - العتيبي ، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر ، (١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م) ، عالم الجن والشياطين ، الناشر: مكتبة الفلاح ، الكويت ، ط ٤ .

- ٢٧ - عبدالله بن عبدالرحمن ، (٢٠١٢ م) توضيح الاحكام شرح بلوغ المرام ، الناشر: المكتبة التوقيفية - القاهرة ، ط ٣ .
- ٢٨ - عبدالإله ابن عبدالله ابن على جابر ، (١٤٤٢ هـ) ، قصة الحياة ، الناشر : الناشر: مكتبة السنة للنشر والتوزيع والطباعة .
- ٢٩ - قشيري ابي الحسن مسلم بن حجاج (١٤٢٨ هـ ٢٠٠٧ م) ، صحيح مسلم ، الناشر : دارالندا الجديد ، قاهره .
- ٣٠ - قرطبي ، ابو عبدالله محمد بن احمد (١٣٨٤ هـ ١٩٦٤ م) الجامع لاحكام القرآن ، الناشر : دارالكتب المصرية ، القاهرة ، ط ٢ .
- ٣١ - مصطفى ديب البغاء ، محيي الدين ديب ، (١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م) ، الواضح فى علوم القرآن ، الناشر: دارالكتب الطيب ، دمشق ، ط ٢ .
- ٣٢ - مصطفى ، ابراهيم احمد حسين (١٣٩٢ هـ) : المعجم الوسيط ، الناشر : دارالدعوة ، القاهرة ، ط ٢
- ٣٣ - مجموعة من الباحثين باشراف الشيخ غلوى بن عبدالقادر السقاف ، (١٤٣٣ هـ ش) موسوعة الفرق المنتسبة للاسلام ، الناشر : موقع الدرر السنية .
- ٣٤ - معلوف لويس (١٣٨٥ هـ ش) ، المنجد ، الناشر : انتشارات اسلام - تهران ، ط ٦ .

Abstract

The translation and research of an Arabic book into another language is one of the necessities of any time and social environment. The subject of the research is the part of "Zahrah al-Tafaseer" written by Imam Abu Zahra, one of the contemporary Egyptian scholars. The translation and research of this scientific collection into another language is an important necessity in terms of time and place and it is of particular importance, while this commentary has not reached the stage of completion, but it has gained a high place among its contemporary commentators and commentators. ; Because Imam Abu Zahra was one of the famous contemporary scholars and his book is also contemporary, and he has interpreted the Holy Quran according to the needs of the current issues of the contemporary world, and the Afghan society, which is in a situation where Zionism and its ideas have taken over this country, has an urgent need to translate this It has had a commentary, and the selected part of this commentary is for translation and research for me in relation to the introduction of Jewish thoughts in the old and new eras, which is an important necessity for knowing Jews from the Qur'anic point of view. Considering the importance of the topic and its need for the society, the importance of the research itself is evident. Especially research about a book whose author was a contemporary scholar who understood the issues of his time and interpreted the Holy Quran according to the realities of his time. The research method is inductive, descriptive and analytical, and the following reliable books on the interpretation of the Holy Quran have been used. Summarizing the verses on a passage in Surah Al-Baqarah, then translating the verses, then translating the text of Zahra al-Tafaseer, lexical, morphological, grammatical, and rhetorical research, explaining the rulings of the verses and the viewpoints of commentators and jurists, and explaining other important issues using the words of scholars and commentators. The subject of the research, which consists of: (Zohra al-Tafaseer, translation, exegesis and research of Surah Al-Baqara from verse 97 to 118) is for the purpose of research and according to the methodology of the Master's program of the Islamic Law, an introduction and the division of the determined part in terms of the topics described below into nine The section has been arranged



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Zahra al-Tafaseer, translation, analysis and research from
verse 28 of Surah al-Baqarah to verse 44
A Master's thesis**

Student: Mohammad Aslam

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Zahra al-Tafaseer, translation, analysis and research from
verse 28 of Surah al-Baqarah to verse 44
A Master's thesis**

Student: Mohammad Aslam
Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2023